

# شرح زیارت آیا سین



علی الکورانی العاملی

مترجم: مسلم خاطری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

# شرح زیارت آکل یاسین

نویسنده:

علی کورانی عاملی

مترجم:

مسلم خاطری

عنوان قراردادی	زيارة نامه آل یاسین . شرح
عنوان و نام پدیدآور:	شرح زيارت آل یاسين، على کوراني عاملی، مترجم: مسلم خاطری
مشخصات نشر :	قم، باقيات، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهري :	۱۴۰/۲۱۵ × ۲۱۰ س.م.
شابک	978 - 600 - 213 - 140 - 9
فهرست نویسي	
موضوع	زيارة نامه آل یاسین - نقد و تفسیر
شناسه افروده	على کوراني (۱۹۴۴) م - توشیحگر
شناسه افروده	مسلم خاطری - مترجم
رده بندی کنگره	BP ۲۷۱ / ۷ / ۱۱۷۰۴۲۲ ۹۵ / ۱۳۹۳
رده بندی دیوبی	۲۹۷ / ۷۷۷
شماره کتابنامه ملی :	۳۴۸۳۴۵۴



## شرح زيارت آل یاسين

على کوراني عاملی

■ مترجم: مسلم خاطری

■ ناشر: باقيات

■ چاپخانه: هنارس

■ چاپ: اول - ۱۳۹۳

■ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

■ شابک: 9 978 - 600 - 213 - 140 - 9

■ قيمت: ۵۰۰ تoman

«کليه حقوق محفوظ است»

قم، خيابان معلم، نبش کوچه ۱۵، نشر باقيات - چاپ وفا

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۳۹۰۰ . موبايل: ۰۹۱۲ ۲۵ ۶ ۲۵

Email: Vafaprint110@gmail.com

### فهرست

۷	مقدمه مترجم
۹	مقدمه نویسنده

### فصل اول: بحثی پیرامون سند و متن زیارت

۱۲	متن زیارت بنابر روایت طبرسی؛ در کتاب الاحتجاج
۱۷	متن و سند زیارت بنابر روایت ابن مشهدی؛ در کتاب المزار
۲۷	چند نکته
۲۷	متن کامل روایت
۲۸	آیا زیارت از کلام خود امام بوده یا از سفير امام؟
۳۳	توجه به خداوند به وسیله اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و توجه به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>

### فصل دوم: مقامات امام زمان علیه السلام. نزد خداوند متعال

۳۸	سلام علی آل یاسین
۴۱	تعارض بین ظهور و نص
۴۴	آیا جمع بین دو معنا ممکن است؟
۴۴	دوران حضرت إلیاس پس از حضرت سلیمان <small>علیهم السلام</small> بود
۴۷	السلام عليك يا داعي الله و رباني آیاته
۴۸	بطلان مبنای نهضت‌های اسلامی

۵۰	هیچ کس حق دعوت به سوی خدا را ندارد مگر با اجازه خود خداوند.....
۵۵	دعوت کنند گان اصلی به سوی خداوند تعالی.....
۵۷	نتیجه: .....
۵۸	دعوت جهانی امام زمان علیه السلام .....
۵۹	مقام دعوت کننده به سوی خدای تعالی.....
۶۱	السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته.....
۶۲	ربانيون و ربیون و عالم رباني .....
۶۴	آيات الهی به چه معناست؟ .....
۶۵	انواع آيات الهی و انواع تلاوت کنندگان آن .....
۶۶	و آيات دیگر.....
۶۷	السلام عليك يا باب الله و دیان دینه .....
۶۹	معنی باب الله بودن امام زمان علیه السلام .....
۷۱	تکبر نسبت به اهل بیت علیهم السلام، تکبر بر خداوند متعال است .....
۷۲	السلام عليك يا باب الله و دیان دینه .....
۷۶	السلام عليك يا خلیفه الله و ناصر حقه .....
۸۰	السلام عليك يا خلیفه الله و ناصر حقه .....
۸۰	السلام عليك يا حجۃ الله و دلیل ارادته .....
۸۴	السلام عليك يا حجۃ الله و دلیل ارادته .....
۸۴	نمونه‌ای از اراده الهی .....
۸۷	عظمت مقام، دلیل اراه الهی بودن .....
۸۸	السلام عليك يا تالی کتاب الله و ترجمانه .....
۹۰	السلام عليك يا تالی کتاب الله و ترجمانه .....
۹۴	السلام عليك يا بقیه الله فی ارضه .....
۹۸	السلام عليك با میثاق الله الذی اخذه و وکده .....
۱۰۱	پیامبر اعظم اولین مخلوقی بودند که پیمان الهی را پاسخ دادند .....



۱۰۲	اولین پاسخگویی به پیمان در بین فرشتگان .....
۱۰۲	پیمان خاص از پیامبران برای پیامبر اسلام ﷺ .....
۱۰۴	تعهد پیامبران برای یاری پیامبر در زمان رجعت .....
۱۰۵	عهد و پیمان از مومینین برای سکوت و تحمل بلاه .....
۱۰۵	عهد و پیمان مومینین با خداوند متعال برای دوست داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام .....
۱۰۶	پیمان گرفتن از همه مخلوقات .....
۱۰۷	ولایت اهل بیت علیهم السلام بالاترین عهد و میثاق .....
۱۰۹	«السلام عليك يا ميثاق الله» به چه معناست؟ .....
۱۰۹	السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه .....
۱۰۹	وعده الهی به برقراری دولت عدل .....
۱۱۲	تاكید پیامبر و ائمه علیهم السلام بر حتمی بودن وعده الهی .....
۱۱۳	وعده الهی قطعی تراز قطعی است .....
۱۱۴	علم منصوب به چه معناست؟ .....
۱۱۵	معنای علم مصوب .....
۱۱۶	امام زمان علیهم السلام، یار و نجات بخش امت و همه جهانیان .....
۱۱۷	امام زمان علیهم السلام، رحمت فraigیر .....
۱۱۸	معنای وعده راستین (وعداً غير مكذوب) .....

### فصل سوم: محبت مومینین نسبت به امام زمان علیهم السلام و ستایش ایشان

۱۲۰	آیا ایمان چیزی غیر از دوستی و دشمنی است؟ .....
۱۲۰	تفاوت مردم در مقدار حب و بغض .....
۱۲۱	حب و بغض صحیح نیازمند عقل و شرع است .....
۱۲۲	حب پیامبر و خاندان ایشان از برترین انواع حب است .....
۱۲۵	جادبیت شخصیت امام زمان علیهم السلام .....
۱۲۶	هفت سلام به امام در حالت های مختلف آن حضرت .....

١٢٧	السلام عليك حين تقدر .....
١٢٧	السلام عليك حين تقوم .....
١٢٨	السلام عليك حين تقرأ و تبيّن .....
١٣٠	السلام عليك حين تصلّى و تفتن .....
١٣٠	السلام عليك حين ترکع و تسجد .....
١٣٠	السلام عليك حين تهلهل و تکبر .....
١٣١	السلام عليك حين تحمد و تستغفر .....
١٣١	سلامهای پایانی زیارت آل یاسین .....
١٣١	السلام عليك حين تصبح و تمسی .....
١٣٢	السلام عليك في الليل اذا يغشى والنهار اذا تجلی .....
١٣٢	السلام عليك ايها الامام المامون .....
١٣٢	السلام عليك ايها المقدم المأمول .....
١٣٣	السلام عليك بجموع السلام .....

#### فصل چهارم: شاهد گرفتن امام بر عقائدمان

١٣٦	شاهد گرفتن بر عقیده به چه معناست ؟ .....
١٣٨	گواهی براینکه ائمه <small>علیهم السلام</small> حجتهای الهی هستند .....
١٣٩	انتم الأول والآخر .....
١٤١	گواهی به قیامت و حسابرسی .....
١٤٢	ولایت و طلاقه برای اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
١٤٣	ولایت و برائت دو اصل ثابت در تمام ادیان .....



## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه مترجم

تosal به امام زمان علیه السلام و توجه به آن امام بزرگوار، با جسم و جان هر شیعه‌ای آمیخته شده و همه ما از ابتدای کودکی تا پایان عمر، در هر امری، به آن حضرت و نیز سایر حضرات معصومین: متosal می‌شویم.

زیارت آل یاسین زیارتی است که از ناحیه خود امام زمان علیه السلام به خواندنش سفارش شده و یکی از بهترین راه‌ها برای توسل و توجه به آن حضرت است. استاد بزرگوار و دانشمند نامدار جهان شیعه، حضرت آیت الله علی کورانی عاملی، شرحی مختصراً و مفید براین زیارت گرانبهانگاشته اند که همچون دیگر کتابهای ایشان، کتابی ناب و بسیار قابل استفاده است.

اصل کتاب به زبان عربی بوده و در میان عرب زبانان نیز بسیار مورد استقبال واقع شد؛ اما توجه به دو واقعیت مهم، ما را بآن داشت تا این کتاب را به فارسی ترجمه کنیم:

یکی آنکه: تعداد قابل توجهی از شیعیان جهان، به زبان فارسی تکلم می‌کنند؛

دیگر آنکه: در روایات فراوانی براین امر تصریح شده که بسیاری از یاران و یاوران امام زمان علیهم السلام، از بین فارس زبانان خواهند بود.  
از این روی و نیز به رسم شاگردی و به پاس آموخته‌های م از استاد بزرگوار،  
برخود لازم دانستم تا این کتاب سودمند را به زبان فارسی ترجمه کنم؛ باشد که  
منتظران و دوستداران فارس زبان امام زمان علیهم السلام، نهایت استفاده را از آن ببرند.

مسلم خاطری / ۱۳۹۲

## مقدمه نویسنده

به تقریب، یک چهارم از مسلمانان جهان به وجود امام زمان علیه السلام باور داشته و معتقدند آن حضرت غائب بوده و به دستورالله به همراه جناب خضر علیه السلام و سپاهیان الهی، در پس پرده غیب فعالیت می‌کنند تا زمانی که خداوند ایشان را ظاهر سازد و آنها زمین را از عدل و داد پرسازند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. بسیاری از مومنین نیز هر روز با زبانهای گوناگون و با شیوه‌های مختلفی که از علماء و ائمه علیهم السلام آموخته‌اند، زیارت‌های آن حضرت را می‌خوانند؛ زیارت‌هایی که شامل سلام بر آن حضرت، ذکر اوصاف و مقامات الهی ایشان و درخواست رضایت و دعا و شفاعت از ناحیه آن حضرت است. یکی از زیارت‌های مشهور آن حضرت، زیارت آل یاسین است. وجه نام‌گذاری این زیارت به آل یاسین آن است که با سلام بر آل یاسین -که خاندان پیامبر اکرم علیه السلام هستند- آغاز می‌شود.

عده‌ای از دوستان مومن از من خواستند تا شرحی براین دعا بنویسم؛ من نیز این کتابچه را در شرح این زیارت نگاشته و سعی کدم بیشتر به معانی و مفاهیم

این دعا بپردازم تا الفاظ آن؛ چرا که نفع این کار برای عموم مردم بیشتر است.  
البته لازم است [در شرح این دعا] به بлагت بی مانند اهل بیت ﷺ نیز  
اشاره شود؛ چرا که ایشان، فصیح ترین عرب بودند ولگام زبان عربی و بلکه  
تمامی زبانها، در دست آنان است.

زیارات ائمه ﷺ - که مجموعه‌ای بسیار غنی، قابل دقت و تأمل است -  
بابی است که اهل ادب چندان با آن آشنا نیستند؛ در این میان می‌توان به طور  
ویژه از دو زیارت جامعه کبیره - که امام هادی ؑ آن را تعلیم داده‌اند - و آل  
یاسین - که متن آن شباهت زیادی به جامعه کبیره دارد - نام برد.  
امید که خداوند متعال همه ما را از محبت، زیارت و شفاعت پیامبر و آل  
ایشان ؑ بهره‌مند سازد؛ انه سمیع مجیب.

علی کورانی عاملی  
شهر مقدس قم  
بیستم شعبان المعظیم ۱۴۳۴



# فصل اول

## بحثی پیرامون سند و متن زیارت

متن زیارت بنابر روایت طبرسی؛ در کتاب الاحتجاج

سلامُ عَلَى آلِ يَاسِينَ

سَلامٌ بِرَّ آلِ يَاسِينَ

السلامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبِّانِيَ آيَاتِهِ

سَلامٌ بِرْ تَوَاعِيْ دَعْوَةِ الْهَبِيْ وَپُروراننده آیاتِ خَدَا!

السلامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ

سَلامٌ بِرْ تَوَاعِيْ بَابِ الْهَبِيْ وَقَاضِيِّ دِينِ خَدَا!

السلامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ

سَلامٌ بِرْ تَوَاعِيْ جَانِشِينِ خَداونَدِ وَيَارِيِّ كَنْنَدِهِ حَقِّ خَدَا!

السلامُ عَلَيْكَ يَا حَجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ

سَلامٌ بِرْ تَوَاعِيْ حَجَّتِ خَدا وَدَلِيلَ وَرَاهِنَمَىِّ خَواستِ خَدَا!

السلامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَ كِتَابَ اللَّهِ وَتَرْجَانَهُ

سَلامٌ بِرْ تَوَاعِيْ تَلَوَّتِ كِتَابَ الْهَبِيْ وَمُتَرْجِمَ آنِ!

السلامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ

سَلامٌ بِرْ تَوَاعِيْ باقيماندِهِ الْهَبِيْ در زمینِ!

السلامُ عَلَيْكَ يَا مَيْثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخْذَهُ وَوَكَّدَهُ

سلام بر توابی پیمان محکم گرفته شده از جانب خدا!

السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه  
سلام بر توابی وعده تضمین شده خداوند!

السلام عليك أيها العلم المنصوب، والعلم المنصوب، والغوث والرحمة  
الواسعة، وعداً غير مكذوب

سلام بر توابی پرچم هدایتی که برای مردم نصب شده، ای علم ریزان و  
ریخته شده، ای نجات و رحمت فraigیر وای وعده راستین!

السلام عليك حين تقد، السلام عليك حين تقوم  
سلام بر تو هنگامی که نشسته ای و سلام بر تو هنگامی که برمی خیزی!

السلام عليك حين تقرأ وتبين.  
سلام بر تو آنگاه که قرآن می خوانی و تفسیر میکنی!

السلام عليك حين تصلی وتقنت  
سلام بر تو هنگامی که نماز می خوانی و قنوت میگیری!

السلام عليك حين تركع وتتسجد  
سلام بر تو هنگامی که رکوع می کنی و سجود می گذاری!

السلام عليك حين تُكبّر وتُهَلّل  
سلام بر تو آن هنگام که «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می گویی!

السلام عليك حين تحمد وتستغفر  
سلام بربتو آن هنگام که خدا را سپاس گفته واستغفار می‌کنی!

السلام عليك حين تُسْمِي وتصبِّح  
سلام بربتو هنگامی که صبح و شام می‌کنی!

السلام عليك في الليل إذا يغشى والنهر إذا تجلَّى  
سلام بربتو هنگامی که شب زمین را فرامی‌گیرد و آن هنگام که روز بر می‌آید!

السلام عليك أيها الإمام المأمورون  
سلام بربتو امام امانت دار و در امان!

السلام عليك أيها المُقَدَّمُ المأمول  
سلام بربتو ای پیشاہنگ خلق و نقطه امید!

السلام عليك بجوابع السلام  
بهترین و برترین سلامها بربتو باد!

أشهدك يا مولاي أني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن  
محمدًا عبده ورسوله، لا حبيب إلا هو وأهله.

آقای من! تو را گواه می‌گیرم براین شهادت که هیچ خدایی جز خدای  
یگانه نیست، و اینکه محمد ﷺ بند و فرستاده اوست، و جزا و  
خاندانش، محبوبی نیست.



وأشهد أن أمير المؤمنين حجته، والحسن حجته، والحسين حجته، وعلى  
بن الحسين حجته، ومحمد بن على حجته، وجعفر بن محمد حجته،  
وموسى بن جعفر حجته، وعلى بن موسى حجته، ومحمد بن على حجته،  
وعلى بن محمد حجته، والحسن بن على حجته، وأشهد أنك حجة الله.  
وشهادت می دهم که امیرالمؤمنین حجت خداست و حسن و حسین  
و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر  
و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی،  
حجت‌های خدا هستند و شهادت می دهم که تو حجت خدا هستی.

أَنْتَ الْأُولُ وَالآخِرُ، وَأَنْ رجْعَكُمْ حَقٌّ لَا شُكٌ فِيهَا، يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ تَفْسِيْلًا إِيمَانُهَا  
لَمْ تَكُنْ آمَنَّ أَمْتَنَّ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا.

شما اول و آخر هستید و بازگشت شما راست بوده و هیچ شکی در آن  
نیست، روزی که ایمان آوردن سودی برای کسی نخواهد داشت اگر  
انسان از پیش ایمان نیاورده باشد، یا در ایمان خودش عمل نیکی  
نیند و خته باشد.

وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشَهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ،  
وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمَرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ،  
وَالْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ بِهِمَا حَقٌّ

وشهادت می دهم که مرگ حق است، نکیر و منکر حق اند، زنده شدن  
و برانگیخته شدن حق اند، صراط و کمینگاه الهی حق اند، حساب رسی  
حق است، بهشت و جهنم حق اند، و وعده به آنها هم حقیقتی تخلف  
نا پذیر است.

يا مولاي شقى من خالفكم، وسعى من اطاعكم  
آقى من ! هرکه با شما مخالفت کند بدبخت است و هرکه از شما اطاعت  
کند خوشبخت خواهد بود.

فashهد على ما أشهدتك عليه، وأنا ولئن لك، بريء من عدوك، فالحق  
ما رضيتموه، والباطل ما سخطتموه، المعروف ما أمرتم به، والمنكر ما  
نهيتم عنه.

پس شاهد باش برآنچه که تو را بدان شاهد گرفتم، من دوست شما  
هستم و از دشمنان شما بیزارم، حقیقت همان است که شما بدان رضایت  
دارید و باطل همان است که شما از آن بیزارید، معروف همان است که  
شما بدان امر می‌کنید و منکر همان است که شما از آن نهی می‌کنید.

فنفسی مؤمنة بالله وحده لا شريك له، وبرسوله وبأمير المؤمنين، وبائمة  
المؤمنين وبكم يا مولاي، أولكم وآخركم ونصرتى معدة لكم، ومودتى  
خالصة لكم. <sup>(١)</sup>

پس تمام وجود من به خدای یگانه و بی همتا و به فرستاده خدا و به  
امیر المؤمنین و به امامان مومنین و نیز به شما ای آقای من ایمان دارد؛  
به اولین شما و آخرین تان، برای یاری شما آماده ام و در دوستی شما  
اخلاص دارم.



١. الاحتجاج على اهل اللجاج، ج ٢، ص ٤٩٣.

متن و سند زیارت بنابر روایت ابن مشهدی؛ در کتاب المزار

در کتاب شریف المزار تالیف محمد بن مشهدی چنین آمده:  
زیارت مولای ما باقیمانده صالح، حضرت صاحب الزمان که سلام خدا بر  
او و بر پدرانش باد:

روایت کرد ما را شیخ بزرگوار فقیه دانشمند، أبو محمد عربی بن مسافر العبادی - که خدایش ازا و راضی باد - در حالی که مادر خانه اش در حله سیفیه بر او قرائت می کردیم در ماه ربیع الاول سال پانصد و هفتاد و سه؛ و روایت کرد ما را شیخ پاک، ابوالبقاء، هبت الله بن نماء بن علی بن حمدون؛ نیز در حال قرائت برایشان در حله سیفیه، که هردو فرمودند:

روایت کرد ما را شیخ امامت دارأبو عبد الله حسین بن احمد بن محمد بن علی بن طحال المقدادی؛ در مشهد مولایمان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - که صلوات خدا بر او باد - در ایوان بزرگی که در جهت سر مبارک امام بود، دردهه آخر از ذی الحجه سال پانصد و سی و نه؛ گفت: روایت کرد ما را شیخ بزرگوار سید پرفایده أبو علی حسن بن محمد طوسی - که خدایش ازا و راضی باد - در همان مشهد امیر المؤمنین <sup>علیهم السلام</sup> دردهه آخر ذی القعده سال پانصد و نه؛ و گفت: روایت کرد ما را سید سعادتمند، پدرم أبو جعفر محمد بن حسن طوسی - که خدایش ازا و راضی باد - از محمد بن اسماعیل از محمد بن أشناس البزا؛ گفت: خبر داد ما را أبوالحسین محمد بن احمد بن يحيی القمی؛ گفت: روایت کرد ما را محمد بن علی بن زنجویه القمی؛ گفت: خبر داد أبو خبر داد ما را ابو جعفر محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری؛ گفت: خبر داد أبو علی حسن بن أشناس و خبر داد ما را أبوالمفضل محمد بن عبد الله شبیانی که أبو جعفر محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری - که اجازه نقل همه روایاتش



ربه اوداده - او را خبر داده که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام - که خدا نگهبان آن ناحیه باشد - بعد از پرسشها و دعا و توجه از جانب آن حضرت، این جملات صادر شد که ابتدای آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم، لا لأمر الله تعقلون ولا من أوليائه تقبلون، حكمه  
بالغة، وما تغنى الآيات والتدبر عن قوم لا يؤمنون. والسلام علينا وعلى  
عباد الله الصالحين. فإذا أردتم التوجّه بنا إلى الله تعالى وإلينا، فقولوا  
كما قال الله تعالى: سلام على آل يس، ذلك هو الفضل المبين، والله ذو  
الفضل العظيم، لمن يهدى صراطه المستقيم.

بسم الله الرحمن الرحيم، شما نه درباره دستورات خداوند تفکر می کنید  
ونه ازاولیای خداوند سخنی رامی پذیرید. این حکمتی است رسا، و بیم  
واندا، انسان های بی ایمان را سودی نمی بخشد. سلام و درود بر ما و  
بر بندگان صالح خداوند. هرگاه خواستید به واسطه ما به درگاه خداوند  
و به پیشگاه ما روی آورید، این دعا را بخوانید که خود خداوند عزو جل  
آن را فرموده است:

سلام بر آل یاسین، که این همان فضل آشکار است و خداوند صاحب  
همه فضله است و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

اما توجه جناب حمیری به حضرت این چنین بوده:

قد آتاکم الله يا آل يس خلافته، وعلمَ مجاري أمره، فيما قضاه ودباه  
وأراده في ملكته، وكشف لكم الغطاء، وأنتم خزنته وشهاده وعلماؤه  
وأمناؤه، وسasse العباد، وأركان البلاد، وقضاة الأحكام، وأبواب الإيمان.



ای آل یاسین خداوند جانشینی خود را به شما سپرده است و مجازی امر خود را در آنچه که تقدیر و تدبیر کرده و در اموری که آن را مرتب ساخته و آن را در ملکوت خود اراده کرده است به شما آموخته است، او پرده را از پیش چشمان شما کنار زده، شما گنجینه‌های علم او و گواهان او و امانتدارانش هستید و شمایید که اداره امور بندگانش را بر عهده دارید و ستون سرزمینهای آنان هستید و شمایید که در میان مردم به حکم خداوند داوری می‌کنید و درهای ایمانید.

وَمِنْ تَقْدِيرِهِ مَنَاجَةُ الْعَطَاءِ بِكُمْ، إِنْفَاذَهُ مَحْتُوِيَّا مَقْرُونًا، فَمَا شَئَ مِنْهُ إِلَّا  
وَأَتَئِمَ لِهِ السَّبْبُ وَالِّيَهُ السَّبْبُ، خِيَارُهُ لَوْلِيكُمْ نَعْمَةُ، وَاتِّقَامُهُ مِنْ عَدُوكُمْ  
سَخْطَةُ، فَلَا نُجَاةُ وَلَا مُفْزَعٌ إِلَّا أَتَئِمَ، وَلَا مَذْهَبٌ عَنْكُمْ، يَا أَعْيُنَ اللَّهُ  
النَّاظِرَةُ، وَحَمْلَةُ مَعْرِفَتِهِ، وَمَسَاكِنُ تَوْحِيدِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ.

یکی از اموری که خداوند آن را تقدیر فرموده این است که بخششهای زیادی را به شما عطا کرده است. تقدیر او حتمی است و تنها سبب آن شما هستید. راه همه به سوی اوست. این که او شما را به عنوان دوست خود برگزیده یک نعمت است و این که او از دشمنان شما انتقام می‌گیرد خشم او را نشان می‌دهد. راه نجات همگان و پناهگاه همه تنها شمایید و نمیتوان از شما بینیاز شد. شما چشمهای بینای خداوندید و در بردارندگان علم و دانش او بوده و منزلگاه وحدانیت او در زمین و آسمانش هستید.

وَأَنْتَ يَا حَجَةُ اللَّهِ وَبَقِيهِ، كَمَالُ نِعْمَتِهِ، وَوَارِثُ أَنْبِيائِهِ وَخَلْفَائِهِ، مَا بَلغَنَاهُ

من دهننا، وصاحب الرجعة لوعد ربنا، التي فيها دولة الحق وفرجنا، ونصر الله لنا وعزنا.

وتوای حجت خداوند و ذخیره او، کمال نعمت خداوند و وارث پیامبران او و جانشینانش هستی، و تمام دارائی ما در زندگی هستی. و توهمن صاحب دوران رجعت هستی که پروردگارمان و عده اش را داده است؛ همان دورانی که دولت حق در آن برپا شده و دوران شادمانی ما و دوران تحقق نصرت خداوند و قدرتمندی ماست.

السلام عليك أيها العلم المنصوب، والعلم المصوب، والغوث والرحمة الواسعة، وعداً غير مكذوب.

سلام بر توای پرچم برافراشته وای علم نهاده شده و فریادرس و رحمت بیکران و وعدهای راستین.

السلام عليك يا صاحب المرأى والمسمع، الذى بعين الله موائقه، وبيد الله عهوده، وبقدرة الله سلطانه.

سلام بر تو که همه چيز را میبینی و میشنوی. پیمانهای تو در پیشگاه الهی است و عهد تو به دست خدادست و قدرت تو از قدرت خدا سرچشم میگیرد.

أنت الحكيم الذي لا تعجله العصبية، والكريم الذي لا تبخله الحفظة  
والعالم الذي لا تجهله الحمية، مجاهتك في الله ذات مشية الله  
ومقارعتك في الله ذات انتقام الله، وصبرك في الله ذو أنانة الله، وشكرك  
لله ذو مزيد الله ورحمته.



تو بردباری هستی که هیچ گاه تعصب و حمیت او را به شتاب در کاروا نمی دارد، و کریمی هستی که حرص نگاه داشتن مال او را از بخشندگی بازنمیدارد، و دانایی هستی که عصبیت کورکورانه سبب جهل تو نمیگردد، تلاش و مجاهدت تو در راه خدا، همان مشیت خداوند است، وانتقام و خشمی که در راه خدا داری، همان انتقام الهی است، و صبر تو در راه خدا داری مایه تقرب تو به خداست، و سپاسگزاری تو از خداوند، موجب گشایش و افزونی نعمت و رحمت اوست.

السلام عليك يا محفوظاً بالله، الله تَوَّرَ أَمَامَه ووراءه وعینه وشماله وفوقه وتحته. السلام عليك يا مخزوناً قدرة الله، الله تَوَرَ سمعه وبصره. السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه، ويا ميثاق الله الذي أخذه ووكده.

سلام بر تو که از جانب خداوند حفظ می شوی، کسی که خداوند پیش رو و پشت سرو راست و چپ و بالا و پایین او را با نور خود روشن کرده است. سلام بر تو که در قدرت خداوند نگاه داشته شده است، کسی که خداوند گوش و چشم او را روشنایی بخشیده است. سلام بر تو ای وعده الهی که خداوند آن را تضمین کرده، و سلام بر توای ميثاق الهی که خداوند از بندگانش گرفته و بر آن تأکید کرده است.

السلام عليك يا داعی الله وربانی آیاته. السلام عليك يا باب الله وديان دینه. السلام عليك يا خلیفه الله وناصر حقه. السلام عليك يا حجه الله ودلیل إرادته. السلام عليك ياتالی کتاب الله وترجمانه. السلام عليك فی آناء لیلک ونهارک. السلام عليك يا بقیة الله فی أرضه.

سلام بر تو ای داعی خداوند و آگاه به آیاتش. سلام بر تو ای باب خداوند و مجری احکام دین او. سلام بر تو ای خلیفه خدا و ناصر حق او. سلام بر تو ای حجت خدا و دلیل اراده او. سلام بر تو ای تلاوت گرو مفسر قرآن. سلام بر تو در تمامی لحظه های شب و در طول روزت، سلام بر تو ای ذخیره خداوند در زمین.

السلام عليك حين تقوم، السلام عليك حين تقعـد، السلام عليك حين تقرأ وتبـين، السلام عليك حين تصلي وتقـنـت، السلام عليك حين ترکع وتسجد، السلام عليك حين تعوذ وتبـسـجـع، السلام عليك حين تهـلـل وتكـبـر، السلام عليك حين تـحـمـد وتسـتـغـفـر، السلام عليك حين تـمـجـد وقـدـح، السلام عليك حين تـمـسـى وتصـبـح، السلام عليك في اللـيل إـذـا يـغـشـي وـالـهـارـإـذـا تـجـلـي، السلام عليك في الـآـخـرـة وـالـأـوـلـيـ. سلام بر تو زمانی که قیام می کنی، سلام بر تو هنگامی که می نشینی، سلام بر تو هنگامی که قرائت می کنی و تبـیـن می کنـی، سلام بر تو وقتی به نماز می ایستـی و قـنـوت مـی خـوانـی، سلام بر تو زمانی کـه به رکـوع مـی روـی و به سـجـدـه مـی گـذـارـی، سلام بر تو وقتی حـمد و سـپـاس مـی گـوـیـ و استغفار مـی کـنـی، سلام بر تو آن گـاه کـه تـكـبـر و تـهـلـل مـی گـوـیـ، سلام بر تو هـرـ صـبـحـگـاه و هـرـ شـامـگـاه، سلام بر تو در شب آنگـاه کـه تـارـیـکـی هـمـه جـارـافـرـاـگـیرـد و در روز آن گـاه کـه روـشن و پـدـیدـارـشـود، سلام بر تو در دـنـیـا و آـخـرـتـ.

السلام عليكم يا حجـج الله و رعـاتـنا، و قـادـتـنا و أـئـمـتنا، و سـادـتـنا و مـوـالـيـنا، السلام عليـکـمـ، أـنـتـمـ نـورـنـاـ، وـأـنـتـمـ جـاهـنـاـ أـوقـاتـ صـلـواتـنـاـ، وـعـصـمـتـناـ



لدعائنا وصلاتنا، وصيامنا واستغفارنا، وسائر أعمالنا.

سلام برشماى حجت های خداوند و سرپرستان و رهبران و امامان و  
بزرگان و سوران ما؛ سلام برشما که نور و آبروی ما در هنگام نمازهایمان  
هستید؛ وما در دعا و نمازو روزه واستغفار و هر کار دیگرمان، شما را  
وسیله خود قرار می دهیم.

السلام عليك أئمـا الـامـامـ المـأـمـونـ، السلام علىـكـ أـئـمـاـ الـمـقـدـمـ المـأـمـولـ،  
السلام علىـكـ بـجـوـامـعـ السـلـامـ. أـشـهـدـكـ يـاـ مـوـلـاـيـ، إـنـيـ أـشـهـدـ أـنـ لـاـ إـلـهـ  
إـلـاـ اللهـ وـحـدـهـ لـاـ شـرـيـكـ لـهـ، وـأـنـ مـحـمـدـ أـعـبـدـهـ وـرـسـوـلـهـ، لـاـ حـبـبـ إـلـاـ هوـ  
وـأـهـلـهـ، وـأـنـ أـمـيرـ الـمـؤـمـنـيـنـ حـجـتـهـ، وـأـنـ الـخـيـنـ حـجـتـهـ، وـأـنـ الـخـيـنـ حـجـتـهـ،  
وـأـنـ عـلـىـ بـنـ الـخـيـنـ حـجـتـهـ، وـأـنـ مـحـمـدـ بـنـ عـلـىـ حـجـتـهـ، وـأـنـ جـعـفـرـ بـنـ  
مـحـمـدـ حـجـتـهـ، وـأـنـ مـوـسـىـ بـنـ جـعـفـرـ حـجـتـهـ، وـأـنـ عـلـىـ بـنـ مـوـسـىـ حـجـتـهـ،  
وـأـنـ مـحـمـدـ بـنـ عـلـىـ حـجـتـهـ، وـأـنـ عـلـىـ بـنـ مـحـمـدـ حـجـتـهـ، وـأـنـ الـخـيـنـ بـنـ عـلـىـ  
حجـتـهـ، وـأـنـتـ حـجـتـهـ، وـأـنـ الـأـنـبـيـاءـ دـعـةـ وـهـدـاـةـ رـشـدـكـمـ.

سلام بر توای امام مورد اعتماد، سلام بر توای مقدم بر همه خلق و مورد  
آرزوی آنان، بهترین و برترین سلام های بی پایان بر تو باد.

مولای من! تو را گواه می گیرم براین که شهادت می دهم خدایی جز  
خداوند یگانه و بی همتا نیست، و نیز گواهی دهم که محمد بنده و  
رسول او است و محبوبی برای خداوند نیست جزا و خاندانش، و  
این که امیرالمؤمنین حجت خدا است و نیز حسن و حسین و علی بن  
حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی  
بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی، همگی

حجت او هستند، و تو نیز حجت خداوند هستی. و گواهی می دهم که پیامبران، دعوتگران و هدایتگرانی بودند که مردم را به دین و آیین شما دعوت می کردند.

أَنْتُمُ الْأُولُّوْنَ وَالآخِرُوْنَ خَاتَمَهُ وَإِنْ رَجَعْتُمْ حَقٌ لَا شَكٌ فِيهَا يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ  
 نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْنَى مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا حَيْثُ أَنَّ الْمَوْتَ  
 حَقٌّ وَأَنَّ مُنْكَرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ  
 حَقٌّ وَالْمَرْصَادَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ  
 وَالْجَزَاءَ بِهِمَا اللَّوْعَدُ وَالْوَعِيدُ حَقٌّ وَأَنَّكُمْ لِلشَّفَاعَةِ حَقٌّ لَا تُرْدُونَ وَلَا  
 تُسْبَقُونَ بِعْشَيْةِ اللَّهِ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ.

شما آغاز و انجام هستید و سر منزل مقصد هم شمایید. و این که رجعت  
 شما حقیقتی بی تردید است، روزی که ایمان آوردن کافران و یا ایمان  
 کسانی که کار نیکی انجام نداده اند، هیچ سودی ندارد. و این که مرگ  
 حق است و منکرو نکیر حق است، و شهادت می دهم که رستاخیز حق  
 است، و صراط حق است، و حساب و کتاب حق است، و بهشت حق  
 است و جهنم حق است، و عده و عید به آن دونیز حق است. و این  
 که شما اهل بیت مقام شفاعت دارید و شفاعت شمارد نمی شود، هم  
 حق است. شما هرگز از مشیت خداوند پیشی نمی گیرید و به امر خداوند  
 کار می کنید.

وَلَهُ الرِّجْمَ وَالْكَلْمَةُ الْعُلِيَا، وَبِيَدِهِ الْحَسْنَى، وَحِجَّةُ اللَّهِ النَّعْمَى، خَلْقُ الْجِنِّ  
 وَالْإِنْسَنِ لِعِبَادَتِهِ، أَرَادَ مِنْ عِبَادَتِهِ، فَشَقِّيٌّ وَسَعِيدٌ، قَدْ شَقِّيَ مِنْ  
 خَالِفِكُمْ، وَسَعِدَ مِنْ أَطَاعُكُمْ.



رحمت و کلمه والا از آن خداوند است و نیکی و حجت نیک بخت  
خداوند، نیز در گرو اراده اوست. جنیان و انسان‌ها را آفریده است تا او را  
پرستش کنند و از بندگانش هم خواسته است تا او را عبادت کنند، پس  
برخی از ایشان تیره بخت و برخی خوش بخت‌اند، همانا مخالف شما  
تیره بخت و مطیع شما خوشبخت خواهد بود.

وأنت يا مولاي فاشهـد بما أشهـدتـك عليهـ، تخـزـنهـ وتحـفـظـهـ لـى عندـكـ،  
أموـتـ عـلـيهـ وأـنـشـرـ عـلـيهـ وأـقـفـ بهـ، ولـياـ لـكـ، بـريـئـاـ منـ عـدوـكـ، ماـقـتاـ لـمـنـ  
أبغـضـكـمـ، وادـأـ لـنـ أـحـبـكـمـ. فالـحقـ ماـرضـيـتـمـوهـ، والـبـاطـلـ ماـسـخـطـتـمـوهـ  
والمـعـرـوفـ ماـأـمـرـتـ بـهـ، وـالـمـنـكـرـ ماـنـهـيـتـ عـنـهـ، وـالـقـضـاءـ المـبـتـ ماـاستـأـثـرـتـ  
بـهـ مشـيـتـكـمـ، وـالـمـحـوـ ماـاستـأـثـرـتـ بـهـ سـنـتـكـمـ.

پس توای مولای من! برآنچه که تو را گواه و شاهد گرفتم، شاهد و گواه  
باش و آن را برایم در نزد خود نگهدار تا بر همان عهد و پیمان بمیرم  
و برانگیخته شوم و برای حسابرسی در محضر خداوند، بایstem. من  
دوستدار تو هستم و از دشمنانت بیزار، (عبارت ماقتاً لمن... لمن احبكم  
ترجمه نشده است) آن چه مورد رضایت شما باشد، حق است و آن چه  
موجب خشم و نارضایتی شما باشد، باطل است. معروف همان است  
که شما بدان امر فرموده‌اید، و منکر نیز همان است که شما از آن نهی  
نموده‌اید، قضای لایتغیر الهی همان است که مشیت شما بر آن تعلق  
گرفته، و محو شده همان است که سنت شما بر آن تعلق گرفته باشد.

فلا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَمُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَعَلَى أَمْرِ  
الْمُؤْمِنِينَ حِجْتَهُ، وَالْحَسْنَ حِجْتَهُ، وَالْحَسْنَ حِجْتَهُ، وَعَلَى حِجْتَهُ، وَمُحَمَّدٌ

حجته، وجعفر حجته، وموسى حجته، وعلى حجته، ومحمد حجته،  
وعلى حجته، والحسن حجته، وأنت حجته وأنتم حجاجه وبراهينه.  
پس خدایی جز الله نیست، واحد است و شریک ندارد، و محمد بند  
و فرستاده اوست، وعلى امیر المؤمنین حجت خداوند است و حسن و  
حسین وعلى بن حسین و محمد بن على و علی بن محمد و حسن  
بن جعفر وعلى بن موسی و محمد بن على و علی بن محمد و حسن  
بن على، همگی حجت خداوند هستند، و تو نیز حجت خداوند هستی.  
و شما حجت‌های خداوند و برهان‌های قاطع الهی هستید.

أنا يا مولاي مستبشر بالبيعة التي أخذ الله على شرطها قتالاً في  
سبيله، اشتري به نفس المؤمنين، فنفسى مؤمنة بالله وبكم يا مولاي،  
أولكم وأخركم، ونصرتى لكم معدة، ومودتى خالصة لكم، وبراءتى من  
أعدائكم، أهل الحردة والمجال ثابتة لثاركم.

ای مولای من! من به آن بیعتی که خداوند از من گرفته و بر من  
شرط نموده که در راه او بجنگم و به این وسیله جان‌های مؤمنان را  
خریداری کرده است، خوشنود و راضی هستم. با تمام وجود به خداوند  
و به همه شما، ازاولین تا آخرین تان، ایمان داشته و برای یاری شما  
آمده‌ام و از دشمنان شما که مردم را از محبت شما بازمی‌دارند و در این  
راه سرسختانه به جدال بر می‌خیرند، بیزاری جسته و برای خونخواهی  
شما آمده هستم.

أنا ولی وحيد، والله إله الحق يجعلنى كذلك، أمين أمين. من لي إلا  
أنت فيما دنت واعتصمت بك فيه، تحرسني فيما تقربت به إليك، يا



وقاية الله وستره وبركته، أغثني أدركني، صلني بك ولا تقطعني.  
 من دوستداری تنهایم و خداوند که خدای برق است، مرا چنین قرار  
 دهد. آمین آمین. من در مصایبی که به سراغم می‌آید، جز تو هیچ  
 کسی را ندارم، من به تو متسل شده‌ام تا به واسطه نزدیکیام به تو  
 مرا پاس بداری، ای کسی که مایه حفظ الهی و پوشش او و خیر و برکت  
 او هستی، به فریاد من برس، مراد ریاب، مرا به خود نزدیک کرده و از  
 خود دور مساز.

اللهم إلیک بهم توسلی وتقربی. اللهم صل علی محمد وآلہ وصلنی بهم  
 ولا تقطعني، اللهم بحجتك اعصمی، وسلامک علی آلیس : مولای،  
 أنت الجاه عند الله ربک وربی.<sup>(۱)</sup>

خداوند! من با توسل به ایشان و نزدیک شدن به آنان به تو روی  
 می‌آورم. خداوندا بر محمد وآل او درود و سلام بفرست و مرا به ایشان  
 برسان و هیچ گاه بین من و آنها جدایی می‌فکن، خدایا به واسطه  
 حجت خویش مرا حفظ کن؛ سلام تو برآل یاسین باد! ای مولای من! تو  
 در نزد خداوند، که پروردگار تو و من است، آبرو داری.

چند نکته

#### متن کامل روایت

این متن کامل زیارت به روایت ابن مشهدی بود که خود او بر حذف  
 سوالات حمیری؛ وجوابهای امام زمان علیه السلام تصریح دارد. اما ای کاش

[جناب حمیری] همه روایت را به طور کامل نقل می‌کرد؛ چرا که آن سوال و جوابها بخشی از نامه بوده اند و می‌توانستند روشنگر دلیل توبیخ امام باشند، آنجا که فرمود: لا لأمر الله....

پس حتما باید این بخش، جواب گروهی باشد که بعضی از سوالات را مطرح کرده‌اند.

با وجود اطمینان کامل ما به صحت سند و امانت داربودن راویان از خود محمد بن مشهدی تا اولین راوی، یعنی محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری - که خداوند از همگی آنها راضی باد - در بخشی از زیارت، خلل و نقص مشاهده می‌شود، که این خلل، به احتمال از جانب یک یا چند تن از نسخه نویسان روی داده است؛ پس به ناچار فقط دعای پس از زیارت را از این منبع می‌پذیریم.

آیا زیارت از کلام خود امام بوده یا از سفیر امام؟

می‌توان فرض کرد که زیارت از جانب خود امام علیه السلام و کلام ایشان باشد. در این صورت هرگز این اشکال وارد نیست که: چگونه می‌شود امام علیه السلام زیارت خود را به مسلمین بیاموزد؟

زیرا پیامبر و ائمه علیهم السلام خود به مردم یاد داده اند که چگونه آنان را خطاب کرده و ایشان را زیارت کنند؛ و هیچ تعجبی در این کار نیست، چرا که آن بزرگواران معصوم بودند و از روی هواي نفس سخن نمی‌گفتند.

با وجود این، نظر ما آن است که فقط جواب سوالات از جانب امام علیه السلام بوده است و متن زیارت از سفیر امام، یعنی حسین بن روح؛ باشد؛ چرا که حمیری از طریق او با امام علیه السلام مکاتبه می‌کرد و او بعضی از جوابها را برای حمیری املا می‌کرد. جناب حز عاملی در وسائل الشیعه چنین می‌گوید:

بدان که شیخ در کتاب الغيبة تمام سوالات اسحاق بن یعقوب از امام زمان علیه السلام، و جوابهای ایشان را از جماعتی... نقل کرده است. همچنین تمامی سوالات محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از صاحب الزمان علیه السلام، را از جماعتی از ابی الحسن محمد بن احمد بن داود نقل نموده است، گفت: دیدم به خط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح، و سوالات راهمنان گونه که طبرسی نقل کرده، ذکر نموده است.<sup>(۱)</sup>

شیخ طوسی؛ نیز می‌فرماید:

خبردادند ما راجماعتی از حسن بن احمد بن داود قمی که گفت: دیدم به خط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح پشت نوشتاری حاوی سوالات و جوابهایی که از قم آمده بود و از آن سوال می‌شد: آیا این جوابها از فقیه است یا جوابهای محمد بن علی شلمغانی است؟ زیرا از این نقل شده که گفته: من به این سوالها جواب دادم، به همین خاطر حسین بن روح پشت نامه شان نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، ما براین نامه و محتويات آن آگاه شدیم و تمام آن، جوابهای ماست بر آن سوالات و هیچ دخالتی از گمراه، گمراه کننده‌ی برکنارشده، معروف به عزاقری - که لعنت خدا بر او باد - در هیچ حرفی از آن وجود ندارد.<sup>(۲)</sup>

پس می‌بینیم که حسین بن روح؛ می‌گوید: همه آن، جواب ماست (فجمعیه جوابنا) و این اعم است از اینکه به خط امام و نص امام باشد یا اینکه مضمون کلام امام و متن حسین بن روح باشد که مورد اعتماد امام بوده است. والبته

۱. وسائل الشیعه، ج. ۲، ص ۳۱.  
۲. الغيبة، ص ۳۷۳.

این امر برای شخصی با بزرگواری و منزلت و علم حسین بن روح، اصلاً امر عجیبی نیست که امام علی<sup>ع</sup> او را به پاسخ دهی به سوالات و آموختن شیوه زیارت ائمه<sup>علیهم السلام</sup> به شیعیان، امر فرماید.

اما این احتمال هرگز ارزش زیارت آل یاسین چیزی نمی‌کاهد، به خصوص آنکه بلاغت آن از نوع کلام ائمه است؛ پس حتی اگر از فرموده‌های حسین بن روح هم باشد، او بسیار با تقواتراز این است که چیزی در مورد دین یا مقامات انبیاء و ائمه<sup>علیهم السلام</sup> بگوید که آن را از امام زمان علی<sup>ع</sup> به لفظ یا به معنی نشنیده باشد.

داستان آموزنده وزیبایی که شیخ صدوق؛ در کتاب علل الشرایع از ایشان (جناب حسین بن روح) نقل کرده، بر همین امر دلالت دارد:

روایت کرد ما را محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی<sup>رحمه‌الله</sup> و گفت: به همراه جماعتی که علی بن عیسی القصری هم در آنان بود نزد شیخ ابی القاسم حسین بن روح بودم که مردی برخاست و به او گفت: می‌خواهم درباره چیزی از تو سوال کنم! حسین بن روح به او گفت: هرچه می‌خواهی پرس! آن مرد گفت: از حسین بن علی<sup>علیهم السلام</sup> برایم بگو، آیا او دوست خدا بود؟ فرمود: بله! گفت: از قاتل بش - که لعنت خدا بر او باد - برایم بگو، آیا او دشمن خدا بود؟ فرمود بله! آن مرد گفت: آیا ممکن است که خداوند دشمنش را بر دوستش مسلط گردداند؟

سپس جناب حسین بن روح در پاسخ او گفت: آنچه برایت می‌گوییم بفهم، و بدان که خداوند تعالی هرگز بادیدن و به طور رودر و با کلام و صدا با مردم سخن نمی‌گوید، بلکه خداوند عزوجل فرستادگانی برای بشر از جنس و نوع خود مردم برایشان فرستاده که اگر این فرستادگان از غیر بشر و در صورت‌های



دیگر بودند، مردم از آنان گریزان می‌شدند و چیزی را از آنان نمی‌پذیرفتند، اما وقتی که به سوی مردم آمدند و از جنس خود مردم بودند و غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، به آنان گفته شد: شما مثل خود مایید پس ما چیزی را از شما نمی‌پذیریم مگر اینکه کاری انجام دهید که ما از انجام آن عاجز باشیم. به همین خاطر خداوند معجزاتی را که مردم از انجام آن عاجز بودند برای آنان قرارداد. پس برخی از آنها بعد از بیم دادن و اتمام حجت، مردم را به طوفان دچار کرده و همه گردنه کشان و نافرمان‌ها غرق شدن؛ و برخی از آن فرستادگان کسی بود که وقتی که در آتش انداخته شد، آتش خنک و آرام شد؛ و کسی از آنان بود که خداوند از سنگ سخت برای او شتری درآورد و در پستان آن شیر جاری کرد؛ و برخی از آنان کسی بود که خداداری را برای او شکافت و از دل سنگ برای او چشمۀ جاری کرد و عصای خشکش را تبدیل به اژدهایی کرد که سحر تمام ساحران را بلعید؛ و بعضی از بین آنان کسی بود که با اجازه خداوند پیس و جزامی راشفا می‌داد و مرده زنده می‌کرد و مردم را از آنچه می‌خورند و آنچه در خانه‌های شان ذخیره می‌کنند خبر می‌داد؛ و از آنان کسی بود که خدا ماه را برای او دونیم کرد و چارپایانی چون شتروگ و... با او سخن می‌گفتند؛ اما با وجود اینکه این معجزات را برای مردم می‌آوردند و مردم از انجام چنین کارهایی عاجز بودند باز هم تقدیرالهی و لطف خدا بر بندگان و حکمت خدا براین بود که این پیامبران را با این معجزات بفرستد، که در برخی از احوال غالب و در برخی از احوال مغلوب باشند.

و اگر خداوند در همه حالات، آنان را غالب و پیروز قرار می‌داد و هیچ گاه آنان را مورد ابتلاء و آزمایش قرار نمی‌داد، مردم آنان را خدایانی غیر از خدای متعال قرار می‌داند و در آن حال، فضیلتِ صبر آنان بر ابتلائات و آزمایشها

دانسته نمی‌شد.

اما خدای متعال حال آنان را در این امر مانند حال دیگر مردم قرارداد تا در زمان امتحان و سختی، صبور و در حال سلامتی و چیرگی، شکرگزار باشند. و همیشه و در همه حالات، فروتن بوده و گردنکش وزورگون باشند. و برای آنکه بندگان بدانند که این پیامبران نیز خدایی دارند که هموخالق و تدبیرکننده است؛ پس اورا عبادت کنند و از پیامبران او اطاعت نمایند؛ و برای آنکه حجت الهی برای هر کس که از حد تجاوز کند یا ادعای خدایی کند یا نسبت به آنچه پیامبران الهی آورده اند دشمنی و مخالفت و سرکشی کند، ثابت و پا بر جا باشد، تا هر که گمراه گردد بعد از اتمام حجت هلاک شده باشد و هر که (به ایمان و هدایت) زنده گردد از راه دلیل و برهان زنده گردد.<sup>(۱)</sup>

محمد بن ابراهیم ابن اسحاق - که خدایش از اوراضی باد - گفت: فردای آن روز نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح - که خدا روحش را پاک گرداند - رفتم و در ذهن خود می‌گفتم: آنچه که دیروز برای ما گفت از پیش خود گفت [یا حرف امام بود]؟<sup>(۲)</sup>

پس خود او بدون هیچ سوالی شروع به سخن کرد و جوابم را داد و گفت: ای محمد بن ابراهیم! اگر از این مکان بلند مرا فروافکنند یا از آسمان اندادخته شوم و پرندگان مرا بر بایند یا باد بر من بوزد و در مکانی دور دست مرا بیفکند، همه ایسان برایم خوشایند تراست از اینکه چیزی درباره دین خداوند تعالی بگوییم که از پیش خود و به رأی خودم باشد! آنچه گفتم از اصل بود و از حضرت حجت - که سلام و صلوات خدا بر او باد - شنیده بودم.<sup>(۳)</sup>

۱. لِيَهْلَكْ مَنْ هَلَّتْ عَنْ بَيْتَةٍ وَيَخْبِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتَةٍ - انفال، آیه ۴۲.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۱.



این حکایت، بر مقام عظیم حسین بن روح دلالت دارد و اینکه او آنچه که در باطن آن شخص بوده می‌دانسته است. همچنین واضح می‌سازد که آنچه سفیران امام می‌گویند، از روی علم و یقین بوده و اجتهاد شخصی و گمان نیست؛ مانند آنچه که بسیاری از مولفین در زمان ما انجام می‌دهند!

توجه به خداوند به وسیله اهل بیت ﷺ و توجه به اهل بیت ﷺ معنی این سخن امام که فرمودند: «هرگاه خواستید به وسیله ما به خداوند متعال و به ما توجه کنید پس بگویید...» این است که: هرگاه خواستید ما را وسیله به سوی خدا قرار دهید، خدا را تمجید کنید و مقامات ما در نزد خداوند را یاد کنید و آنگاه ما را وسیله به سوی او قرار دهید.

امام با قرآن ﷺ می‌فرمایند: هرگاه خواستی چیزی از خداوند طلب کنی، ابتدا خوب و ضو بگیر و سپس دور کعت نماز بخوان و خداوند را تعظیم کن و بر پیامبر صلوات بفرست و بعد از سلام بگو:

اللهم انی اسألك بأنك ملِكٌ وأنك على كل شيء قادرٌ  
بأنك ماتشاء من أمرِيَّكُون. اللهم انی اتوجه اليك بنبيك محمد بنی  
الرحمة يا محمد يا رسول الله إني اتوجه بك إلى الله ربک وربی لينجع  
لي طلبتي اللهم بنبيك أنجح لى طلبتي بمحمد  
سپس حاجت خود را بخواه.<sup>(۱)</sup>

ودرزیارت شریفه جامعه کبیره چنین آمده: خداوند! من اگر شفیعانی می‌یافتم که از محمد و خاندان پاکش به تو نزدیکتر بودند، قطعاً آنان را شفیع خود قرار می‌دادم، اما حال که کسی نزدیکتر از آنان نیست، تورا به حق ایشان

که بر خودت واجب کرده‌ای قسم می‌دهم که مرا از زمرة کسانی قرار دهی که آنان رامی شناسند.<sup>(۱)</sup>

اما توجه به خود ائمه علیهم السلام در دعاء، بالاتراز توجه به وسیله آنان است؛ چرا که توجه به وسیله آنان، یعنی آنان وسیله به سوی خدا هستند و مرکز برخود ایشان نیست؛ درحالی که توجه به خود اهل بیت علیهم السلام یعنی اینکه آنان مرکز نور الهی و تجلی اسماء خداوند هستند، همان گونه که خداوند عزوجل می‌فرماید: **مَثُلُ نُورٍ كِيمْكَاهٍ...** (مثال نوراللهی مانند نآناناناتچرا غدانی است که...). پس توجه به آن بزرگواران در طول توجه به خداوند خواهد بود، نه اینکه توجه به آن بزرگواران جایگزین توجه به خداوند باشد؛ آن چنان که ناصبی‌ها درباره عقائد ما خیال می‌کنند!

همچنین احادیث صحیح براین نکته تأکید دارند که پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام وجه الله هستند که از طریق ایشان باید به سوی خدارفت؛ پس توجه به ایشان توجه به خداوند خواهد بود.

از امام صادق علیهم السلام درباره معنای آیه «کل شیء هالک الا وجهه» پرسیدند، امام فرمودند: مردم (عامه) در این باره چه می‌گویند؟

راوی پاسخ می‌دهد: می‌گویند همه چیز هلاک می‌شود به جز صورت خد!! امام فرمودند: سبحان الله! سخن بسیار بزرگی می‌گویند! همانا مقصود [از «وجه الله» در این آیه] وجه خداست که از طریق آن باید به سوی خدارفت.<sup>(۲)</sup> در اینجا، در پاورقی یا داخل قلاب توضیح داده شود که منظور همان ائمه هستند.

۱. اللهم ائمی لوجودت شفعاء اقرب إلیک من محمد وأهل بيته الأئمۃ الابرار لجعلتهم شفعائی فبحقهم الذي أوجبت لهم عليك أسألک أن تدخلنی في جملة العارفين بهم.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.



و در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده است:

ای ولی خدا و ولی رسول خدا، درباره توشاهدت می‌دهم که امر را رساندی و انجام دادی، و شهادت می‌دهم که توجنب الله و باب الله و وجه الله هستی که از این طریق باید به سوی خدا رفت، توراه خدا و بنده خدا و برادر رسولش هستی.<sup>(۱)</sup>

وما در این کتاب، بنا را بر متن زیارت از کتاب شریف احتجاج گذاشتم؛

چرا که هم مختصر است و هم برای هدف ما کفايت می‌کند.





## فصل دوم

مقامات امام زمان علیه السلام نزد خداوند متعال

## سلام علی آل یاسین

خداآوند متعال در قرآن کریم فرموده:

وَإِنَّ إِلَيْسَ لَعْنَ الْمُرْسَلِينَ إِذَا قَالَ إِلَقْوَمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ أَتَذْعُونَ بَغْلًا وَتَذَرُونَ أَخْسَانَ الْخَالِقِينَ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ أَبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُخْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى إِلَيْسَ إِنَّ كَذَّلِكَ نَجْزِي الْمُخْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عَبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ<sup>(۱)</sup>

و به راستی که الیاس از فرستادگان بود، چون به قوم خود گفت: آیا پروا نمی دارید؟ آیا «بعل» را می پرستید و بهترین آفرینندگان را وامی گذارید؟! خدا را که پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست؟! پس او را دروغگو شمردند و قطعاً آنها [در آتش] احضار خواهند شد، مگر بندگان خالص شده‌ی خدا، و برای او در - میان - آیندگان - آوازه نیک - به جای گذاشتیم، درود بر الیاس - یا آل یاسین -، مانیکوکاران را لین گونه پاداش می دهیم، زیرا او از بندگان با ایمان ما بود.

پیرامون قرائت آیه شریفه (سلام علی إل یاسین)، دو قول مطرح است: در چاپ‌های موجود قرآن، (سلام علی إل یاسین)، یعنی با کسره همزه، ضبط شده است. این قرائت، مورد اتفاق بیشتر قراء است. اما اهل مدینه، اهل بیت ﷺ و عده‌ای دیگر، به صورت (سلام علی آل یاسین)، یعنی با مذالف، قرائت کرده اند.

در صورت اول (إل یاسین) معنی چنین می شود: سلام بر الیاس، که در واقع از «إلیاس» به «إلیاسین» تعبیر شده است.



اما در صورت دوم (آل یاسین) -که مطابق با قرائت اهل بیت علیهم السلام است، معنی اینگونه است: سلام بر آل محمد علیه السلام، چرا که «یاسین»، نام پیامبر گرامی اسلام است.

عینی در شرحش بربخاری می‌گوید: ابن عامر و نافع و یعقوب، آل یاسین، با مد خوانده اند و دیگران إلياسين، با همزه و کسره قرائت کرده‌اند.

پس هر کس «آل یاسین» (با مد) بخواند، آل محمد را اراده کرده است.<sup>(۱)</sup> و هر کس که «إلياسين» (با همزه و کسره) قرائت کند، گفته شده که این همان الیاس است، مانند اسماعیل و اسماعیل و میکائیل و میکائیل. زمخشri گفته: به گونه إلياسين و إدريسين و إدریسین خوانده شده، به این دلیل که این کلمات، همان إلياس و إدريس هستند.<sup>(۲)</sup>

طبری در تفسیر خود می‌گوید: همه قراء مدینه، آیه را اینگونه خوانده‌اند: «سلام علی آل یاسین»، با قطع آل از یاسین؛ و بعضی از آنها این تعبیر را به معنای «سلام علی آل محمد» می‌دانستند.<sup>(۳)</sup>

ابن حجر عسقلانی، که او هم شرحی بر صحیح بخاری دارد، در شرح خود می‌گوید:

الیاس با همزه، یک اسم عبرانی است؛ اما این سخن خداوند متعال: (سلام علی إلياسين)، اکثر قاریان آن را به صورت اسم ياد شده (الیاس) و زیادی یاء و نون در آخرش خوانده‌اند، وأهل مدینه آل را از یاسین جدا کرده و آل یاسین خوانده اند و برخی از آنان چنین تاویل می‌کردند که منظور، سلام بر آل محمد

۱. برخی گفته‌اند، منظور از آل یاسین نیز همان حضرت الیاس است؛ اما معنای اول، یعنی آل محمد، با سیاق آیه سازگارتر است.

۲. عمدة القارى، ج ۵، ص ۲۲۳.  
۳. تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۱۱۵.

است، که این قرائت اخیر، بعید است.

و نظریه اول تایید می شود به این دلیل که خداوند متعال در این سوره هر جا پیامبری از پیامبران را نام برد، بر او سلام داده است؛ پس سلام در این جا هم، سلام بر الیاس است که پیش از این نام او آمده؛ و اضافه شدن یاء و نون، همانند اضافه شدن یاء و نون در ادراسین است به جای ادریس. و خداوند بهتر می داند.<sup>(۱)</sup>

همچنین در فتح القدير چنین آمده است:

کلبی گفته: مراد از «آل یاسین»، «آل محمد» است. واحدی گفته: این بعید است چون ما قبل و ما بعد این کلام دلالت بر این معنا ندارد.<sup>(۲)</sup>  
طبرانی از ابن عباس روایت کرده که گفت: منظور از «آل یاسین»، «ما آل محمد» هستیم.<sup>(۳)</sup>

هیشمی این روایت را به خاطر وجود موسی بن عمیر در سلسله سند آن و متهم بودن او به دروغگویی، تضعیف کرده است.<sup>(۴)</sup>

اما حاکم حسکانی این روایت را به سلسله سندهای دیگری که موسی بن عمیر در آن نیست، از ابن عباس و امام صادق علیه السلام نقل نموده است.<sup>(۵)</sup>

همچنین از امیر المؤمنین علیه السلام نیز نقل کرده که: رسول الله یاسین بود و ما آل او هستیم.

در مصادر و کتب روایی شیعه نیز روایاتی در تایید همین مطلب وجود

۱. فتح الباری، ج ۶، ص ۲۶۵.

۲. فتح القدير، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۶.

۴. مجمع الروايات، ج ۹، ص ۱۷۴.

۵. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۶۵.

دارد، از جمله روایات زیر:

امام رضا ع در حضور مأمون، به علمای ادیان و مذاهب فرمودند: مرا از معنای کلام خدای متعال: (یس و القرآن الحکیم إنَّک لِمَنْ عَرَسْلَنِی عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ) خبر دهید! منظور از یاسین چیست؟

علماء گفتند: هیچ کس شک ندارد که یاسین، محمد<sup>۹</sup> است.

امام رضا ع فرمودند: خداوند در همین رابطه، چنان برتری ای به محمد و آل محمد داده که هیچ کس به منتهای اوصاف آن دست نمی‌یابد جز کسی که در آن تعقل نماید؛ و آن برتری این است که خداوند بر هیچ کس سلام نفرستاده مگر به انبیاء، و فرموده: سلام علی نوح فی العالمین، و فرموده: سلام علی إبراهیم، و فرموده: سلام علی موسی و هارون، و نفرموده سلام بر آل نوح و نفرموده سلام بر آل موسی و آل ابراهیم، ولی فرموده: سلام بر آل یاسین، یعنی

آل محمد ع. <sup>(۱)</sup>

و در معانی الاخبارات از ابو عبد الرحمن سلمی روایت شده که عمر بن خطاب این چنین قرائت می‌کرد: سلام علی آل یاسین. ابو عبد الرحمن می‌گوید: آل یاسین، آل محمد ع است. <sup>(۲)</sup>

### تعارض بین ظهور و نص

خداوند متعال در آیات قبل، از حضرت نوح ع سخن گفته و بحث را چنین پایان می‌دهد:

وَتَرَكَنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجِزِي الْمُخْسِنِينَ.

۱. امامی شیخ صدق، ص ۵۵۸ و ۶۲۲.

۲. معانی الاخبارات، ص ۱۲۲.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ<sup>(۱)</sup>

سپس درباره حضرت ابراهیم علیہ السلام سخن گفته و در پایان می فرماید:

سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ تَجْزِي الْمُخْسِنِينَ<sup>(۲)</sup>

سپس از حضرت موسی و هارون علیہما السلام یاد فرموده و در انتهای می فرماید:

سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ إِنَّا كَذَلِكَ تَجْزِي الْمُخْسِنِينَ<sup>(۳)</sup>

سپس سخن به حضرت یاس می رسد:

وَإِنَّ إِلَيَّا سَلَامٌ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ أَذْعُونَ بَغْلًا وَتَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ فَكَذَبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ وَتَرَكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى إِلَيَّاسِينَ إِنَّا كَذَلِكَ تَجْزِي الْمُخْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ<sup>(۴)</sup>

خداوند متعال پس از حضرت یاس، حضرت لوط و یونس علیہما السلام را نام می برد، اما در انتهای، برآنان سلام فرستاده نشده است.

۱. در میان آیندگان - نام نیک - ازاویر جای گذاشتیم، سلام بر نوح در میان جهانیان، مانیکوکاران را اینگونه پاداش می دهیم، به راستی او از بندگان مومن مابود. صفات، آیات ۷۸ تا ۸۱.

۲. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ سلام بر ابراهیم، مانیکوکاران را اینگونه پاداش می دهیم، او از بندگان مومن ما بود. صفات، آیات ۱۰۸ تا ۱۱۱.

۳. إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ سلام بر موسی و هارون، مانیکوکاران را اینگونه پاداش می دهیم، آن دواز بندگان مومن ما بودند. صفات، آیات ۱۱۹ تا ۱۲۲.

۴. الیاس از پیامبران بود، - بیاد بیاور - آن زمان را که به قومش گفت: چرا تقوای پیشه نمی کنید؟ آیا بعل را می برستید و خدا را وامیگذارید؟ همان خدایی که خدای شما و خدای ییاکان شماست، پس مردم اورا تکذیب کردند و قطعاً - به جهنم - احضار خواهند شد، بجز بندگان خالص شده ما، و برای اوردر آیندگان - نام نیک - به - با گذاشتیم سلام بر الیاسین. یا آل یاسین -، مانیکوکاران را اینچنین پاداش میدهیم، او را بندگان مومن ما بود. صفات، آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲.

در آیات بعد، درباره پیامبر گرامی اسلام عَلَيْهِ السَّلَامُ و تکذیب‌های مشرکین نسبت به ایشان بحث شده و سوره با این آیات پایان می‌یابد:

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ جِينَ . وَأَنْصَرَ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ . سُبْحَانَ رَبِّ الْعَرَةِ عَمَّا يَصِفُونَ . وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .<sup>(۱)</sup>

ظاهر سیاق آیات دلالت دارد که سلام موجود در آیه مورد بحث، فقط سلام بر خود جناب الیاس باشد؛ چرا که خداوند متعال پس از آن می‌فرماید: او از بندگان مؤمن ما بود. درحالی که روایات بسیار، تصریح دارند که سلام در این آیه، سلام به آل یاسین است که همان آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ است!

وحتی گاهی اشکال می‌شود که اگر این سلام، سلام بر آل یاسین است، چرا در سوره یاسین ذکر نشده و در این سوره و پس از نام الیاس آمده است؟ در توضیح باید گفت: بله! اگر فقط ظاهر سیاق آیات رالاحظ کنیم، می‌توان گفت سلام موجود در آیه مورد بحث، سلام بر حضرت الیاس عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ اما وقتی که بین ظاهر سیاق و بین نص قاطع ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تعارض رخ دهد، باید نص قاطع از ائمه را بر ظاهر مقدم دانست؛ چرا که معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مفسر شرعی و قانونی قرآن هستند و کلام ایشان برآنچه که به طور ابتدایی از قرآن ظاهر می‌شود، مقدم است؛ زیرا معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ بهتر از هر کسی به معانی آیات قرآن آگاه است.

به همین دلیل، ما در این آیه، تعبیر «آل یاسین» را ترجیح می‌دهیم.

۱. واژه ایشان تا زمان معین روی برگردان، و بنگر و آنان نیز بزودی خواهند دید، منزه است پروردگارت، پروردگار باشکوه است از آنچه می‌گویند، سلام بر فرستادگان، ستایش مخصوص خدا است پروردگار. ۱۷۸ تا ۱۸۲ صفات، آیات جهانیان.

آیا جمع بین دو معنا ممکن است؟

حال دو سوال در اینجا مطرح می‌شود:

سوال اول اینکه: آیا ممکن است «آل یاسین» به هر دو معنا باشد؟ یعنی هم

به معنای سلام بر «آل یاسین» و هم به معنای سلام بر «آل یاس» باشد؟

سوال دوم اینکه: آیا بین «آل یاس» و «آل محمد ﷺ» رابطه‌ای وجود دارد؟ با

توجه به اینکه اسم ایشان «ایلیا» است و «ایلیا» در کتب انبیای پیشین، نام

امیر المؤمنین علیه السلام است؟

البته سوال دوم صرفاً یک احتمال است، اما نسبت به سوال اول، جواب مثبت است.

بله این امر امکان دارد و در قرآن کریم نیز نمونه‌هایی شبیه آن، یافت

می‌شود؛ مانند این آیه شریفه: فَأَتَبْعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهُ بَغْيًا وَعَذْوًا<sup>(۱)</sup>، که «عدو»

در این آیه هم به معنای دویodon و هم به معنای دشمنی است.

همچنین در آیه شریفه إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، کوثر به سه معناست: خاندان

پیامبر ﷺ، حوض کوثر در محشر و نیز رود کوثر در بهشت.

**دوران حضرت إلیاس پس از حضرت سلیمان علیه السلام بود**

مسعودی نقل می‌کند که جناب إلیاس، در زمانی بین نبوت حضرت

سلیمان و پیامبری حضرت عیسیٰ علیه السلام می‌زیسته است.<sup>(۲)</sup>

طبری هم در تاریخش می‌گوید: جناب إلیاس به سوی بنی اسرائیل

فرستاده شده بود آن هنگام که بعل را می‌پرستیدند. ظاهراً معبد بعلک متعلق

۱. پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال کردند - یونس، آیه ۹۰.

۲. مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵.



به همین ماجراست.<sup>(۱)</sup>

نیز در کتاب قاموس کتاب مقدس، صفحه ۱۴۴، چنین آمده که إلياس  
همان ایلیا است:

«[ایلیا] اسمی است عبرانی و معنای آن این است که خدای من یهوه  
است، وتلفظ یونانی آن إلياس است که گاهی در عربی نیز استعمال می‌شود.  
او پیامبری بزرگ بود که در قسمت شمالی (سامره) زندگی می‌کرد و از آنجایی  
که خودش ادعا می‌کند که اهل تشبیه<sup>(۲)</sup> است، پس بهتر این است که بگوییم  
اودرت شبیه بدنیا آمده، اما در (رشته کوه) جلعاد (گلعاد) زندگی کرده «۱  
پادشاهان ۱۷:۱» و معمولاً لباسی از موی بافته شده و نیز کمربندی از پوست  
می‌پوشید «۲ پادشاهان ۱:۸» و بسیاری از وقت خود را به قضاوت درین مردم  
اختصاص می‌داد «۱ پادشاهان ۱۷:۵ و ص ۱۹» و از آنجایی که ایزابل شوهرش  
راتحریک و مدیریت می‌کرد، و بنی اسرائیل هم به عبادت بعل گرویده بودند،  
ایلیا از جانب خداوند آگاه شد که خداوند باران را از بنی اسرائیل قطع خواهد  
کرد، و ایلیا از آنان جدا شد و به رود کریت رفت و کlagها او را اداره کرده و برای  
او غذایی آوردند و پس از آنکه رودخانه خشک شد به صرفه رفت [صرفند در  
لبنان] و درخانه یک پیرزن بیوه باقی ماند و چنان که ایلیا به آن پیرزن وعده  
داده بود، در تمام مدت خشکسالی، آرد و روغن درخانه آن پیرزن تمام نشد.».

در روایات اهل بیت علیه السلام نیز از إلياس نام برده شده است. مثلاً امام  
صادق علیه السلام دعای إلياس را به زبان سریانی می‌خوانندند.

در کتاب شریف کافی از مفضل بن عمرو نقل شده که: به درخانه امام

۱. تاریخ الام و الملوك، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. تشبیه نام منطقه‌ای است.

صادق علیه السلام رفتیم و می‌خواستیم اجازه ورود بگیریم که شنیدیم امام به زبانی سخن می‌گویند که عربی نبود؛ حدس زدیم که سریانی باشد. امام گریه کردند و ما هم از گریه امام گریه کردیم، سپس غلامشان به سوی ما آمد و به ما اجازه ورود داد؛ برایشان داخل شدیم. من به ایشان گفتیم: خداوند خیرتان دهد! به نزد شما آمدیم، همین که خواستیم اجازه ورود بخواهیم شنیدیم که به زبانی غیر عربی سخن می‌گویید و حدس زدیم که سریانی باشد، سپس شما گریه کردید و ما هم از گریه شما گریه کردیم؛ امام فرمودند: بله، إلياس نبی را به ياد آوردم و او يكى از اهل عبادت در بنى اسرائیل بود و من هم آنچه را که او در سجده می‌گفت تکرار کردم؛

سپس امام همان کلمات را به زبان سریانی گفتند؛ به خدا قسم هیچ کشیش و جاثلیقی ندیده بودیم که به این فصاحت، سریانی سخن بگوید. امام آن کلمات را به عربی برای مترجمه کردند و فرمودند: إلياس در سجده اش می‌گفت: آیا ممکن است مرا عذاب کنی حال آنکه ظهرهای گرم تابستان را به خاطر تو تشنجی کشیده ام؟ آیا مرا عذاب می‌کنی حال آنکه صورتم را برایت به خاک مالیده ام؟ آیا مرا عذاب می‌کنی حال آنکه به خاطر تو از گناهان دوری کرده ام؟ آیا مرا عذاب می‌کنی حال آنکه برای تو شب زنده داری کرده ام؟ امام فرمودند: و در این حال خداوند به او وحی کرد که سرت را بلند کن! من تورا عذاب نخواهم کرد.

امام فرموند: إلياس گفت: اگر بگویی عذابت نمی‌کنم ولی عذابم کردی چه؟ آیا نه این است که من بنده و تو خدای منی؟ امام فرمودند: خداوند به او وحی کرد که سرت را بلند کن که من تورا عذاب



نخواهم کرد! من هرگاه وعده کنم، وفا می‌کنم.<sup>(۱)</sup>

السلام عليك يا داعي الله و رباني آياته

دعوت به سوی خدا به این معناست که از شخصی بخواهی وارد دین خدا شده یا از فرمانهای الهی اطاعت کند.

پس چنین دعوتی، دعوت به داخل شدن در اسلام یا داخل شدن در اطاعت الهی است، و این یعنی دعوت کننده به سوی چنین چیزی، اجازه دعوت و امر و نهی دارد!

حال سوال این جاست که چه کسی اجازه‌ی حق دعوت مردم به سوی خدا را می‌دهد؟

عده‌ای می‌گویند این یک حق طبیعی برای همه انسانها است؛ و در تأیید نظر خود به این آیه استدلال می‌کنند: **وَمَنْ أَخْسِنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَ إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.** <sup>(۲)</sup>

اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا شخصی که در آیه مورد مدح قرار گرفته، همان کسی است که دارای حق دعوت است؛ از این روی، این آیه به هیچ وجه براین مطلب دلالت ندارد که می‌توان این حق را به فرد دیگری واگذار کرد داده می‌شود.

افزون بر آن، آیه شریفه: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَزَّسْلَنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَذَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَأْذِنُهُ وَسِرَاجًا مُّبِيرًا** <sup>(۳)</sup>، به صراحت بیان می‌دارد که دعوت به سوی خداوند

۱. کافی ج ۱ ص ۲۷۷

۲. کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدادعوت نماید و کارنیک کند و گوید: من از تسلیم شدگانم - فُضْلَتِ / ۳۲

۳. ای پیامبر، ما توراگواه و بشارت گروه شداره‌هندۀ فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک - احزاب ۴۵ و ۴۶

تعالی، یکی از مقامات و مناصب مقام رسالت و پیامبری بوده و لازم است که این دعوت، به اجازه و اذن الهی باشد.

پس دعوت، همانند شفاعت بوده و به اذن خداوند متعال صورت می‌گیرد:  
 مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَيْأُذْنِهِ.

### بطلان مبنای نهضت‌های اسلامی

برخی تصور می‌کنند که دعوت به سوی اسلام، نیاز به اذن و اجازه شرعی ندارد؛ چرا که این کار، نه تنها حق همه مسلمین، بلکه برایشان واجب است! این گروه برای اثبات عقیده خود، به این آیه استدلال می‌کنند: آن أَقِيمُوا الدِّينَ (دین را به پا دارید) و مَنْ گویند: خطاب و امر در این آیه، خطاب به همه مسلمین است، مانند امر در أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (نمایز را به پا دارید). پس هر مسلمانی که متصدی به پاداشتن دین باشد، حق حکومت برآمد و برآمد هم واجب است که با او بیعت کرده و ازا او اطاعت کنند.

خلافت ابوبکر و عمر و تمامی خلفای بعدی تا حکومت عثمانی و همه حرکت‌های اسلامی که مدعی خلافت اسلامی بودند، همگی بر همین مبدأ و اساس استوار گردید، بجز خلافت اهل بیت علیهم السلام که برنص و دستور الهی مبتنی بود.

پس مطابق این مبدأ، وقتی که حسن البنا نهضت و دعوت خویش را آغاز کرد، حق رهبری امت را هم داشت و برآمد نیز واجب بود که با او بیعت کرده و ازا اطاعت کنند!

همچنین وقتی که شیخ تقی الدین نهبانی در اردنه، حزب تحریر را برای برپایی خلافت تأسیس کرد، شرعاً حق رهبری داشت و برآمد هم واجب بود



که با او بیعت کنند!

وهابی‌ها نیز معتقد بودند از آن روی که محمد بن عبد‌الوهاب عهده دار به پاداشتن دین و رود روشدن با خلافت عثمانی شده، پس حق رهبری بر امت را دارد و بر امت نیز واجب است که با او بیعت کنند.

حتی وقتی که عبد‌الصاحب دخیل أبو عاصم؛ تحت تاثیر افکار اخوان المسلمين، حزب «الدعوة الاسلامية» را تاسیس کرد، او هم معتقد بود همین که عهده دارد دعوت به سوی دین شده، پس شرعاً حق رهبری امت را دارد؛ دقیقاً همان گونه که حسن البناء معتقد بود.

أبو عاصم معتقد بود که رهبر نهضت یا کاندیدای خلافت، باید از فقهاء کمک بگیرد و از بین فتاوی آنان، هر فتوای را که احساس کرد با مصالح دعوت اسلامی سازگار است، انتخاب کند.

وی با درخواستش از شهید صدر برای نگارش کتاب «الاسس الاسلامية»، به همین اندیشه عمل کرد. در آن کتاب آمده بود که: حزب الدعوة، اندیشه‌ای را پایه گذاری می‌کند که هم توبه مرتد ملی را قبول می‌کند و هم مرتد فطری را. همه نهضت‌های اسلامی چنین معتقد‌ند که آنان مشروعیتشان را از خود نهضت و حرکتشان کسب می‌کنند و بر تمام امت واجب است که با آنان بیعت کرده و از آنان اطاعت کنند.

اما اشکالی که هیچ جوابی نزد آنان ندارد این است: چرا و چگونه فکر می‌کنید که خداوند متعال، بر پاداشتن دین و دعوت به آن را واجب کرده باشد اما این کار را بدون هیچ سرپرستی رها کرده باشد؟ آیا قابل تصور است که خداوند تعالی دینی را نازل فرماید و سپس به پیروان آن دین بگوید: هر کس از شما که توانست این دین را برپا نگهداشد، همو رهبر شرعی شما باشد و او

جانشین و نماینده من است؟!

در آن صورت آیا خود این مسئله، فتح بابی برای جدال و نزاع بر سر سلطه و حکومت نخواهد بود؟ و آیا این امر، خود فراخوانی برای انبوهی رهبری ها و درگیری ها حتی در یک کشور و شهر و خانه نخواهد بود؟ آیا اعتقاد به این نظریه، چیزی غیر از هرج و مرج و نسبت دادن کار عبث به خداوند است؟ خداوند برتر از این گونه کارها و نسبت هاست...!

هیچ کس حق دعوت به سوی خدا را ندارد مگر با اجازه خود خداوند در دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم السلام، کسانی که اجازه دعوت به اسلام را دارند، فقط معصومین - یعنی پیامبر و ائمه علیهم السلام هستند.<sup>(۱)</sup> پس فقط معصوم است که مسئول دعوت مردم و اقوام به سوی اسلام است؛ چرا که او هرگز بدانها ظلم نخواهد کرد و ضمانت دار اجرای عدل بین مردم است.

ابو عمرو زبیری از امام صادق علیه السلام پرسید: مرا آگاه کن از دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او؛ آیا این کار مخصوص افرادی است که فقط برای ایشان مجاز است و کسی نباید بدان اقدام کند مگر اینکه از آنها باشد؟ و یا اینکه این کار برای هر کسی که به توحید الهی و نبوت پیامبر اعتقاد داشته باشد، مباح بوده و چنین فردی اجازه دارد که به سوی خداوند و فرمانبری الهی و جهاد در راه او دعوت کند؟

امام علیه السلام فرمودند: این کار فقط مخصوص گروهی است و بر کسی جایزنیست مگر برایشان، و هیچ کس نباید به چنین کاری قیام کند مگر اینکه از آنان باشد.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۳۱.

پرسیدم: آن گروه چه کسانی هستند؟

فرمود: آن کس که با شرایط الهی، به جنگ و جهاد قیام می‌کند، او همان کسی است که اجازه دعوت به سوی خداوند را دارد؛ و هر کس که بدون درنظر گرفتن شرایط الهی به جنگ و جهاد قیام کند، او اجازه جهاد و دعوت به سوی خداوند را ندارد تا زمانی که آنچه از شرایط جهاد که خداوند برا واجب کرده، در وجود خود پدیدار سازد.

گفتم خداوند بر شما رحمت نماید! برایم بیشتر توضیح دهید.

فرمود: خداوند تبارک و تعالیٰ در قرآن کریم درباره دعوت به سوی خودش سخن گفته، کسانی را که به سوی خدا دعوت می‌کنند توصیف کرده و این دعوت را دارای درجاتی قرار داده که یکدیگر را می‌شناسانند و برخی از آنها بر برخی دیگر دلالت دارد.

خداوند برای دعوت به اطاعت و تبعیت، ابتدا از خود شروع کرده و فرموده:

**وَاللَّهُ يَدْعُ إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ<sup>(۱)</sup>**

سپس در مرحله دوم، پیامبر را عهده دار این امر دانسته و فرموده: **أَذْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالْتِى هُنَّ أَخْسَنُ<sup>(۲)</sup>**، وجادلهم باللئی هی احسن یعنی به وسیله قرآن، وکسی که مخالف امر الهی عمل کند و بوسیله چیزی غیر از آنچه که در قرآن آمده به سوی خدا دعوت کند، او نمی‌تواند دعوت کننده به سوی خدا باشد. درباره پیامبرش چنین می‌فرماید: **وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ<sup>(۳)</sup>**، می‌فرماید: تو دعوت می‌کنی.

۱. خداوند به بهشت فرامی‌خواند و هر که را بخواهد به راهی راست راهنمایی می‌کند. یونس، آیه ۲۵.

۲. با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نمای! و با آنها به رو شی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. نحل، آیه ۱۲۵.

۳. و به درستی که تو، به راهی راست راهنمایی می‌کنی - سوری، آیه ۵۲.

و سپس سومین دعوت کننده را قرآن فوار می‌دهد و می‌فرماید: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنُ يَهْدِي لِلّٰٓئِي هُٰى أَقْوَمُ<sup>(۱)</sup>، یعنی دعوت می‌کند و مومنین را بشارت می‌دهد.

آنگاه در کتابش، کسانی را یاد می‌کند که بعد از خداوند و رسول، اجازه دعوت به آنان داده شده و می‌فرماید: وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَغْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>(۲)</sup>؛ سپس خداوند درباره این امت خبر می‌دهد و اینکه ایشان از چه گروهی هستند؛ ایشان از ذریه ابراهیم و اسماعیل اند که از ساکنان حرم الهی بودند، از کسانی که هرگز معبدی غیر از خداوند را عبادت نکردند، همانانی که دعوت را برآنان واجب کرد، همان دعوت ابراهیم و اسماعیل، ساکنان حرم الهی را، همانان که در کتابش درباره آنان فرموده هرگونه ناپاکی را از ایشان دور کرده و آنان را پاک پاک کرده... پس از آن، خداوند تبارک و تعالی چنین می‌فرماید که کسی حق جنگ ندارد مگر اینکه دارای این شروط باشد: أُذِنَ لِلّٰٓئِي يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللّٰٓهَ عَلَى نَصْرِهِ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰٓهُ...<sup>(۳)</sup>، زیرا هر آنچه که در آسمان و زمین است، همگی از آن خداوند متعال و پیامبر و پیروان این دو می‌باشد، پیروانی که دارای این صفات باشند. پس هر آنچه از دنیا که در دستان مشرکین و کفار و ظالمین است، همانانی که با پیامبر اختلاف دارند و از اطاعت خدا و رسول سر پیچی می‌کنند، هرچه که در دستان آنان است، ظلمی است نسبت به مومنینی که صفاتشان ذکر شد، و آن رابه زور از این مومنین



۱. به درستی که این قرآن به راهی که راست و استوارترین راه است هدایت می‌کند - اسراء، آیه .۹.

۲. باید از میان شما، جمیع دعوت به نیکی، وامر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگاراند - آل عمران، آیه .۱۰۴.

۳. به کسانی که جنگ برآنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بریاری آنها تواناست؛ همان کسانی که به ناحق از خانه های خود بیرون رانده شدند فقط به این گناه که می گفتند: پروردگار ما خداوند است - حج، آیات ۳۹ و ۴۰.

گرفته‌اند، و خداوند آن را به پیامبر و آن مومنین بازخواهد گرداند، و این حق آنان است؛ و معنای فیء همین است، یعنی هر چیزی که به دست مشرکین رسیده و دوباره باز می‌گردد؛ هرآنچه که به زور از مومنین گرفته شده.

و اگر این فرد ایمانش کامل نباشد، ظالم است و باید با او جنگید تا اینکه توبه کند، و شخصی مانند او اجازه جهاد و دعوت به سوی خداوند را ندارد، چرا که او از دسته مومنان مظلوم نیست، همانانی که قرآن اجازه جهاد و جنگ را به آنان داده است.<sup>(۱)</sup>

این روایت تصریح می‌کند که دعوت مردم به سوی دین الهی، منصبی است به نیابت از خداوند تعالیٰ که نیازمند نص است و اینگونه نیست که هرکس برای خود بدان قیام کند و درب آن به روی همه باز باشد.

همچنین این روایت از ناحیه حقوقی، براین امر دلالت می‌کند که دعوت به سوی خدا، مستلزم تصرف در حقوق و جان و اموال بندگان خداست؛ پس نیازمند مجوزی قانونی از سوی مالک اصلی - یعنی خداوند متعال - می‌باشد. همچنین در وصیت امیر المؤمنین علیه السلام به جناب کمیل بن زیاد، براین امر تصریح شده است؛ چنانکه در کتاب شریف تحف العقول، ص ۹۱ و بشارة المصطفی، ص ۵۱، نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ای کمیل! به نظرت اگر خداوند متعال هیچ پیامبری را نمی‌فرستاد و در زمین هم فقط یک انسان مومن متقدی وجود داشت، آیا او در دعوت به سوی خداد به خطای افتاد یا آن را صحیح انجام می‌داد؟ به خدا قسم به خطای افتاد! مگر اینکه خداوند عزوجل اورا برای این کار نصب کند و به او اهلیت این کار را بدهد.

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام باید دقت کرد؛ حضرت می فرمایند این فرد باید از سوی خداوند نصب شده و اهلیت پیدا کرده باشد. پس دعوت به سوی خداوند یک منصب و مسئولیت است که بدون داشتن این منصب، کسی مجاز به دعوت نیست، و این منصبی است که خداوند آن را به کسی نمی دهد مگر اینکه اورابه طور خاص اهل آن قرار داده باشد، تا اینکه آن شخص بتواند بیان کننده مقصود و منظور الهی باشد، نسبت به کسانی که دعوت می کند مهربان باشد، هدفش ریاست بر آنان نباشد، یا اینکه بخواهد آنان را اعضای فرمانبردار و مطیع در حزب خود قرار دهد، چنانکه صاحبان نهضت‌ها چنین می کنند!

از همین روست که فقهاء ما همگی براین امر اتفاق نظر دارند که رهبری شرعی، فقط و فقط مختص امام معصوم است و پس ازا، از آن فقیه جامع الشرائط است؛ آن هم در همان محدوده‌ای که امام به او اجازه داده نه بیشتر! حتی پیروان دیگر مذاهب نیز روایت کرده اند که پیامبر این حق را فقط در عالمان و فقیهان امت منحصر کرده و فرمودند: هر کس که با زور شمشیر، مردم را به سوی خود عوت کند، حال آنکه در بین مسلمین کسی وجود داشته باشد که ازا عالم تراست، همانا چنین فردی، گمراه زورگوست!<sup>(۱)</sup>

ابن قدامه از رساله احمد بن حنبل نقل می کند: هنگامی که شخصی امام مردم شود در حالی که بین مردم شخصی بهتر ازا موجود است، آن قوم همیشه در پستی خواهند بود.<sup>(۲)</sup>

در کتاب طبقات الحنابلہ آمده است:

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۷.

۲. المغنی، ج ۲، ص ۲۰.

یکی از حقوق واجب بر مسلمین آن است که خوبان امت و افراد دین دار واهل فضل و عالم به احکام و دستورات الهی را که از خداوند می‌ترسند و در امورشان از خداوند پروا دارند، برخود مقدم دارند (یعنی آنان را امام خود قرار دهند). در حدیث آمده: هنگامی که شخصی امام مردم شود در حالی که بین مردم شخصی بهتر از او موجود است، آن مردم همیشه در پستی خواهد بود.<sup>(۱)</sup> نووی نیز در کتاب المجموع نقل می‌کند:

مالک می‌گوید: سزاوار نیست شخصی خود را برای کاری دارای صلاحیت بداند مگر اینکه جستجو کند که آیا کسی عالم ترازو هست یا نه. عبدالرزاق با سند صحیح چنین نقل می‌کند: هر کس بدون مشورت با مسلمین، مردم را به سوی ریاست خود یا دیگری دعوت کند، بر شما واجب است او را بکشید.<sup>(۲)</sup>

بنابرین بر شیعیان واجب است که مشروعیت دعوت به سوی اسلام را از مرجعی جامع الشرایط کسب کنند. در غیر این صورت کار آنان مشروعیت نخواهد داشت!

و نیز بر اهل سنت واجب است که برای دعوت، مشروعیتشان را از عالمترین فقهای مذهب کسب کنند و سپس اهل حَل و عقد از مسلمین هم با آنان بیعت کنند؛ و گرنه کارشان مشروع نخواهد بود!

دعوت کنند گان اصلی به سوی خداوند تعالی

السلام علیک یا داعی الله یعنی اینکه امام زمان ع، از جانب خداوند برای دعوت مردم به سوی خدا منصوب شده اند و کسی را که خداوند چنین

۱. طبقات الحنابله، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. المصنف، ج ۵، ص ۴۴۵.

منصبی به او بدهد و اورا برای چنین کار مهمی برانگیزاند، حتما باید وسائل و ملزمات این کار از قبیل علم و عصمت و دیگر لوازم رانیز به او بدهد. به همین خاطراست که ایشان را مهدی نامیده اند؛ چرا که خداوند متعال ایشان را به تمام آنچه که مردم بدان نیاز دارند، هدایت فرموده است.

همچنین سایر ائمه علیهم السلام نیز همگی دعوت کنندگان به سوی خداوند و هادی و مهدی بودند، چنانکه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: **السلام على الائمة الدعاة والقادة الهداء**<sup>(۱)</sup>.

دعوت این بزرگواران به سوی خداوند، امتداد و ادامه همان دعوت پیامبر بزرگوار اسلام علیه السلام است؛ چرا که خداوند متعال، پیامبر را به انتصاب ایشان به عنوان جانشینان خود، مأمور کرده و خود پیامبر عظیم الشأن اسلام نیز دعوت کننده اصلی و اعظم الهی بودند؛ چنانکه در قرآن کریم آمده: **يَا قَوْمَنَا أَجِبُوَا دَاعِيَ اللَّهِ وَمَنْ لَا يُحِبُّ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيَسْ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ**.<sup>(۲)</sup>

پس ائمه علیهم السلام، به خاطر جانشینی پیامبر، دعوت کنندگان الهی هستند و مؤمنین هم با اذن پیامبر و ائمه و نائبانشان، می توانند دعوت کننده به سوی الله باشند.



۱. سلام بر پیشوایان دعوتگر و هربان هدایتگر.

۲. ای قوم ما! دعوت کننده الهی را پاسخ دهید... کسی که دعوت اور احبابت نکند در زمین کاری - علیه خداوند - از او بر نمی آید - احقاد، آیات ۳۱ و ۳۲.

نتیجه:

دعوت کننده اصلی و اعظم الهی خود پیامبر است و بعد از ایشان، ائمه ع، این وظیفه را بر عهده دارند. اما بعد از پیامبر و ائمه ع، تمام دعوت کنندگان در طول زمان های دیگر باید از ناحیه دعوت کنندگان الهی، اذن داشته باشند؛ همانانی که خود خداوند بدانها اجازه دعوت داده است. امام باقر ع در نامه به سعد الخیر، امامان دعوت کننده به سوی خداوند را چنین توصیف می فرمایند:

خداوند عز و جل برای همه پیامبران، با قیماندگانی از اهل علم قرارداد که گمراهن را به هدایت دعوت می کنند و به همراه آن پیامبران بر تمام اذیت ها شکیبایی می کنند، دعوت کننده الهی را اجابت کرده و به سوی خداوند دعوت می کنند. پس اینان را بشناس تا خداوند تورا رحمت کند؛ چرا که آنان دارای منزلت بسیار عظیمی هستند، اگرچه در دنیا دچار افتادگی هستند، آنان با کتاب خدا، مرده رازنده می کنند و به وسیله نور الهی می بینند. چه بسیار از کشتگان به دست ابليس که اینان زنده اش کرده اند، و چه بسیار از گمراهنی که اینان هدایتش نموده اند، خون خود را فدا می کنند که بندگان هلاک نشوند. و چه زیباست تاثیر آنان بر بندگان الهی و چه زشت است رفتار بندگان نسبت به آنان.<sup>(۱)</sup>

مقصود از «داعی الله» در این عبارت امام ع که فرمودند: «یحیيون داعی الله ویدعون الى الله»، پیامبر ع است. و منظور از «یدعون الى الله» یعنی از آنجا که «داعی الله» - یعنی پیامبر اکرم ع - ایشان را به عنوان «داعی» منصوب کرده است، پس آنان هم به سوی الله دعوت می کنند.

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۷.



پس «داعی الله» بودن، یک منصب الهی و ربانی است که به وسیله نص برای شخص اثبات می شود؛ یا اینکه شخصی که نص بر «داعی الله» بودنش وجود دارد، به او اذن دعوت بدهد. بدیهی است که غیر از اینان هر کس که چنین ادعایی کند دروغگوست! همچون کسی که به دروغ ادعای نبوت یا امامت کند.

هنگامی که می گوییم «داعی الله»، منظور همان داعی اصلی است که خودش از جانب خدا یا رسول برای دعوت نصب شده، تفرق بین او و بین کسی که با اذن داعی الله به دعوت مشغول می شود، مشخص باشد.  
بنابرین این آیه شریفه که می فرماید: **وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ**<sup>(۱)</sup>، باید با این قاعده سازگار باشد و امر این آیه خطاب به کسانی است که به آنان اجازه دعوت داده شده یا امر است به کسب اجازه از آنان.

در مقابل دعوت کنندگان به سوی خداوند، سه گروه دعوت کنندگان به سوی جهنم، دعوت کنندگان به غیر خدا و دعوت کنندگان بدون اذن الهی نیز وجود دارند.

### دعوت جهانی امام زمان علیه السلام

امامت و دعوت امام زمان علیه السلام از زمان شهادت پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام آغاز شد؛ آن زمان که خداوند در کودکی، امامت را به ایشان واگذارد و آن حضرت به دور از چشم سلاطین و مخفیانه و با واسطه سفراء اربعه، شیعیان را مدیریت می کردند. این اوضاع، شصت و نه سال طول کشید تا اینکه غیبت تامه رخ داد؛ همان غیبیتی که به «غیبت کبری» معروف است.

۱. باید در میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی دعوت کنند - آل عمران، آیه ۱۰۴.

ایشان در این مدت به همراه حضرت خضر و برخی از اصحاب مخصوصوشان، پیوسته مشغول اموراتی هستند تا اینکه خداوند اذن ظهور را به ایشان بدهد و آن حضرت تمام جهان را به اسلام دعوت کرده و دولت عدل الهی را در تمام زمین برپا کنند.

### مقام دعوت کننده به سوی خدای تعالی

خداوند متعال فرموده: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَيْشَكَاءِ فِيهَا مِضَبَاحُ الْمِضَبَاحِ فِي زُجَاجَةِ الرُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ ذُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةِ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرَقَيَّةٍ وَلَا غَرَبَيَّةٍ يَكَادُ زَيْنُهَا يُضْعِي وَلَوْلَفَ تَمَسَّسَهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ إِنْوَرُهُ مَنْ يَسْأَءُ وَيَصْرِيبُ اللَّهُ الْأَمْتَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ يُكْلِ شَيْءَ عَلِيمٌ فِي بُيُوتٍ أَذَنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ.**<sup>(۱)</sup>

و این نور الهی همیشه در خانه های پیامبران و اوصیا وجود داشته، چنانکه پیامبر گرامی اسلام فرمودند.

سیوطی در تفسیر الدر المنشور از انس بن مالک و بریده چنین نقل می کند: رسول خدا این آیه را خواندند: فی بیوت اذن الله أن ترفع... مردی برخاست و گفت: این خانه ها کدامندای پیامبر؟ پیامبر گفت: خانه های پیامبران. ابوبکر برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا خانه علی و فاطمه هم از همان خانه هاست؟ پیامبر فرمود: بله! بلکه از برترینهای آنهاست.<sup>(۲)</sup>

۱. خدا نور آسمانها و زمین است. مثُل نور او چون چرا غدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختیاری در خشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود. نزدیک است که روغنیش - هر چند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشید. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند، و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به مر چیزی داناست - نور، آیه ۳۵.

۲. الدرالمنثور، ج ۵، ص ۵۰.

و این در واقع عبارتی دیگر از همان خبر پیامبر درباره ثقلین است که فرمودند: خداوند لطیف آگاه مرا خبر داده که آن دو هیچ گاه از هم جدا نخواهد شد تا اینکه کنار حوض بر من بازگردد. وا ز امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمودند: اگر زمین بدون امام بماند، اهلش را فرومی خورد.<sup>(۱)</sup>

و این کلام البته تعبیر دیگری است از نظریه فیض الهی که می‌گوید: انواع مختلفی از هدایا و بخشش‌های الهی وجود دارند که فقط از طریق مرکز نور الهی در زمین قابل دریافت است، که همان پیامبر و امامان علیهم السلام هستند. پس تمام این مقامات و جایگاه‌های عظیم، همگی برای دعوت کننده الهی است؛ ولکه قضیه بسیار بالاتر از اینهاست.

برای مثال وقتی که شما بخواهید کسی را انتخاب کنید تا آن شخص مردم را به سوی شما دعوت کند، طبیعتاً کسی را انتخاب خواهید کرد که دارای بالاترین صفات و ویژگیها باشد تا بتواند نماینده شما بوده و مردم را به شما مشتاق گردداند. حال چگونه است کار خدای متعال که پروردگار جهانیان است و همه خلائق در دست او هستند!

دعوت کننده الهی باید محبوب ترین شخص نزد خدا و بندگان، و دارای بالاترین قدرت فهم معارف الهی و همچنین قدرت تفهم آن به مردم بوده و آگاه ترین مردم به ایجاد جامعه بشری و مدیریت آن و همچنین قوانین اجتماعی باشد.

و هنگامی که خداوند این شخص را جانشین خود در زمین و حاکم بین بندگانش می‌کند، پس حتماً باید ابزارهای کار و موقیت‌ش را هم فراهم کرده باشد. اولین این ابزارها، علم به خود خداوند متعال و مخلوقات الهی، علم به

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

طبیعت عالم و همچنین آگاهی از تمام علومی که بشر بدان نیازمند است، خواهد بود.

حتی در روایات وارد شده که خداوند در عصر حکومت و ظهرور امام علیه السلام، هر علمی را که مومنین به آن نیاز دارند به آنها الهام می‌کند!

امیر المؤمنین علیه السلام در وصف امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: خداوند علم را در قلب‌های مومنین خواهد انداخت، پس هیچ مومنی به علم برادرش نیازمند نیست و آن روز تأویل این آیه است که: **يُغَنِّ اللَّهُ كُلُّمَنْ سَعْتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا** <sup>(۱)</sup>.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: مردم ازنور خورشید و ماه بی نیاز خواهند شد و ازنور امام بهرمند می‌شوند. <sup>(۲)</sup>

یکی از معانی این کلام می‌تواند این باشد که مردم با استفاده ازنوری که امام علیه السلام برای آنان بوجود می‌آورند، ازنور خورشید بی نیاز خواهند شد.

### السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته

معنی «ربانی آیاته» این است که آیات و نشانه‌های خداوند متعال نزد امام زمان علیه السلام است و هرگاه که حضرت آنها را طلب کند یا نیاز به نشانه‌ای داشته باشد، خداوند آن نشانه را برای ایشان ظاهر خواهد کرد و دعای ولی خود را مستجاب خواهد نمود.

همچنین معنای «ربانی آیاته» این است که امام زمان علیه السلام از ناحیه خداوند، به آیات علم دارشته و آنها را برای مردم تفسیر می‌کنند و هرگاه که

۱. خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند، و خدا همواره گشایشگر حکیم است - نساء، آیه ۱۳۰.

۲. مختصر البصائر، ص ۲۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

نیاز باشد، آن آیات را از خداوند متعال طلب می‌کنند.

### ربانیون و ربیون و عالم ربانی

در قرآن کریم تعبیر ربانیون، برای علمای پس از انبیاء که شریعت نزد آنان به امانت بوده، به کار برده شده و آنان را به دو گروه تقسیم کرده است: گروه اول کسانی که به حق حکم کرده و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و گروه دوم کسانی که کوتاهی کرده و مردم را از معصیت‌ها بازنمی‌دارند.

خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَتُورُّ يَحْكُمُ بِهَا الَّبَيِّنُونَ الَّذِينَ أَنْسَلَمُوا إِلَيْنَا الَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَنْهَا عَنِ الْمُجْرِمِينَ فَلَا تَخْشُو النَّاسَ وَأَخْسُونَ وَلَا تَشْرُو إِلَيْنَا ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَنْخُمْ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ.<sup>(۱)</sup>

ونیز فرموده: لَوْلَا يَنْهَا هُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَزْلَهُمُ الْأَثْمَ وَأَنْكِلَهُمُ السُّخْتَ لَبِسْ مَا كَانُوا يَضْنَعُونَ.<sup>(۲)</sup>

امیر المؤمنین علی علیہ السلام می فرمایند: مردم قبل از شما هلاک شدند چرا که نافرمانی خداوند می‌کردند و علماء و تربیت کنندگان، آنان را از این کار نهی نمی‌نمودند. و آن زمان که آنان غرق در معصیت‌ها شدند و علماء و تربیت کنندگان، آنان را نهی نکردند، عذابهای الهی بر آنان فرود آمد.<sup>(۳)</sup>  
معنای این کلام این است که خداوند، دین را نزد ربانیون به امانت گذارده

۱. ماتسورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم - فرمان خدا - بودند، به موجب آن برای بیهود داوری می‌کردند؛ و - همچنین - یکتاپستان و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب

خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناجیزی مفروشید؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند - مائده، آیه ۴۴.

۲. چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه - آلوه - و حرامخوارگی شان بازنمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند - مائده، آیه ۶۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۷۵.



و آنان را مامور حفاظت از دین کرده است. اما در این میان، برخی وفا کرده و برخی دیگر در این راه کوتاهی کرده ولذا مستحق مذمت و عذاب الهی شدند. به همین خاطراست که خداوند متعال تعبیر «ربیون» را برای کسانی به کار برد که در رکاب پیامبران جهاد می‌کردند و این تعبیر، اخص از ربانيون است؛ چرا که تعبیر ربیون فقط برای افراد نیک و مورد ستایش به کار می‌رود.

اما ربانيون اعم است و هم خوبان را شامل می‌شود و هم بدان را.

خداوند متعال می‌فرماید: **وَكَائِنٌ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهْنَوْا إِمَّا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعَفُوا وَمَا اسْتَكَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.**

بنابرین، ربیون گروهی خاص و انتخاب شده از ربانيون هستند که به دلیل علم و اخلاصشان، و به این خاطر که خود را در راه خدا قربانی می‌کنند، به خداوند متعال منسوب اند.

امیرالمؤمنین ع می‌فرمایند: مردم سه گروه هستند: عالم رباني، یادگیرنده‌ای که در مسیر نجات است و افراد بی‌مایه‌ای که دنباله روهر ندا و دعوتی بوده و با هر بادی، جای کن می‌شوند، از نور عالم [ربانی] استفاده نمی‌کنند و به پناهگاهی مورد اطمینان، پناه نمی‌برند.<sup>(۲)</sup>

پس عالم رباني کسی است که علم او از ناحیه خداوند متعال است و تفسیر آن به فقهاء و روایان حدیث، تفسیر اشتباہی است؛ چرا که فقهاء و روایان حدیث، در دسته دوم جای می‌گیرند، یعنی کسانی که در راه نجات، مشغول تعلیم و تحصیلنند.

۱. وچه سپیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بر آنان وارد شد، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسليم نگردیدند و خداوند، شکیبایان را دوست دارد - آل عمران، آیه ۱۴۶.

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۲۰.



امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم چنین فرمودند: هیچ علمی نیست مگر اینکه از طریق عالم ربانی باشد و شناخت علم به وسیله عقل است.<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: حکم - بن عتیبه - شرق و غرب عالم را بگردد، بخدا قسم علم را بدست نمی آورد مگر از اهل خانه‌ای که جبرئیل برآنان نازل شده است.<sup>(۲)</sup>

استفاده از تعبیر «ربانی» برای امام زمان علیه السلام، بنابر همین معنای آخر است؛ چرا که علم آن بزرگوار از ناحیه خداوند متعال است، علمی که پاینده است و هر لحظه نومی شود. زیرا آن حضرت از جانب خداوند متعال به هر آنچه که نیاز داشته باشند هدایت می‌شوند (که معنای کلمه مهدی نیز همین است). پس ایشان، در علم و در مسیر شان ربانی اند. همچنین، آن حضرت، ربانی آیات الهی هستند، به این معنی که آیات و نشانه‌های الهی را واجدند، کسی که نشانه می‌آورد و به نشانه‌های الهی دانا و آگاه است.

### آیات الهی به چه معناست؟

در مفردات راغب چنین آمده: «آیه» یعنی علامت آشکار، چیزی که حقیقتش برای همه آشکار باشد و همیشه همراه با چیزی است که آشکاریش به اندازه خود آیه نیست.

اما این تعریف از آیه، صحیح نیست، صحیح این است که «آیه»، علامت و نشانه‌ای است که معمولاً قانع کننده می‌باشد.

ریشه این کلمه نزد خلیل چنین است: «أَيْهٌ» که همزه دوم آن تبدیل به یاء شده:

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۰.



«أیتة» وسپس حذف شده و به «آیة» تبدیل شده است، مانند «رأیة» و «غاية»<sup>(۱)</sup>. سیبوبه معتقد است که ریشه آن «أویة» بوده و جمع آن «آی» و «آیات» و «آیای» و «آیاء» است.

«آیه» به صورت مفرد در قرآن، هشتاد و چهار مرتبه بکاررفته و صورتهای جمع آن: «آیات»، صد و چهل و هشت مرتبه؛ «آیاتنا»، نود و دو مرتبه؛ «آیاته»، سی و هفت مرتبه و... به کاررفته است. این امر، نشان دهنده وسعت معنای این کلمه از نظر قرآن کریم است.

### انواع آیات الهی و انواع تلاوت کنندگان آن

قرآن کریم انواعی از آیات الهی و تلاوت کنندگان آن را یاد کرده است. گاهی خود خداوند متعال آیات را برای پیامبران تلاوت می‌کند:

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْثُلُوهَا عَيْنِكَ بِالْحَقِّ<sup>(۲)</sup>

و گاهی پیامبران و دیگران، آیات الهی را تلاوت می‌کنند:

وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَنْثُلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ<sup>(۳)</sup>

يَكَادُونَ يَسْطُطُونَ بِالَّذِينَ يَنْثُلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا<sup>(۴)</sup>

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِ بَرْسُولًا مِنْهُمْ يَنْثُلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرِيكُمْهُمْ وَعُلَمَاهُمْ  
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ<sup>(۵)</sup>

۱. العین، ج ۸، ص ۴۴۰.

۲. اینها آیات خدادست که ما آن را بحق بر تومی خوانیم - بقره، آیه ۲۵۲.

۳. در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیزنا آیات تو را بر آنان بخواند - بقره، آیه ۱۲۹.

۴. چیزی نمانده که بر کسانی که آیات ما را بر ایشان تلاوت می‌کنند حمله ور شوند - حج، آیه ۷۲.

۵. اوست آن کس که در میان بی‌سودان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد - جمعه، آیه ۲.

و آیات دیگر...

اما خود آیات الهی نیز انواع مختلفی دارند:

مثلاً بُرْخِي مَحْكُم هَسْتَنَد و بُرْخِي مَتَشَابِه: مِنْهُ آیَاتٌ مُّخْكَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتَابِ  
وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ<sup>(۱)</sup>

برخی مشخص هستند و برخی کمتر؛ فَإِنَّا جَاءَتْهُنَّمْ آيَاتُنَا مُبَصِّرَةً<sup>(۲)</sup>

برخی واضح و مبین هستند و برخی کمتر؛ فِيْهِ آیَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ<sup>(۳)</sup>

برخی آیات، بزرگ هستند و برخی کوچک؛ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى<sup>(۴)</sup>

برخی از آیات برای همه اهل عالم است:

وَجَعَلْنَاهَا وَانْهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ<sup>(۵)</sup>

وَالْخِتَالُفُ الْسِتِّنُكُمْ وَالْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَاتِيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ<sup>(۶)</sup>

و برخی برای انواع خاصی از مردم اند:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِتَالِفِ الْلَّيلِ وَالنَّهَارِ لَاتِيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ<sup>(۷)</sup>

لَاتِيَاتٍ لِلْمُؤْسِمِينَ<sup>(۸)</sup>

۱. پاره‌ای از آن، آیات محکم صریح و روشن است، آنها اساس کتابند؛ و پاره‌ای دیگر متشابه‌اند - آل عمران، آیه ۷.

۲. هنگامی که آیات روشنگر ما به سویشان آمد - نمل، آیه ۱۳.

۳. در آن، نشانه‌هایی روشن است جایگاه ابراهیم نبی<sup>(۹)</sup> - آل عمران، آیه ۹۷.

۴. به راستی که - برخی - از آیات بزرگ پروردگار خود را دید - نجم، آیه ۱۸.

۵. او [مریم] و پسرش رانشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم - انبیاء، آیه ۹۱.

۶. و در اختلاف زبان و زنگ شما نشانه‌هایی است برای جهانیان - روم، آیه ۲۲.

۷. مسلم‌آدر آفرینش آسمانها و زمین، دربی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی است - آل عمران. آیه ۱۹۰.

۸. به یقین در این [کیفرا] برای هوشیاران عبرتهاست - حجر، آیه ۷۵.

لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَغْفِلُونَ<sup>(۱)</sup>

لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ<sup>(۲)</sup>

لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ<sup>(۳)</sup>

برخی از آیات در عالم و برخی در جانها هستند: سُرْيَهْمَ آیَاتَنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي  
آنفُسِهِمْ<sup>(۴)</sup>

خداوند نه آیه و نشانه برای حضرت موسی قرار داد: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ  
آیَاتٍ بَيْتَاتٍ<sup>(۵)</sup> و آن نشانه این بود: طوفان، ملخ، شپش، وزغ، خون، سنگ،  
دریا، عصا و دست حضرت موسی.<sup>(۶)</sup>

پس اینکه می‌گوییم امام زمان ع، ربانی آیات الهی است، یعنی اینکه  
آن بزرگوار همان کسی هستند که این آیات را برای مردم تلاوت می‌کنند، آنها را  
به مردم تعلیم داده و برای آنها تفسیر می‌کنند و ایشان مسئول و عهده دار این  
آیات هستند.

السلام عليك يا باب الله و دينه

اسلام خلفا و سلاطین به ما می‌گوید: شناخت خداوند تعالی از هر راهی  
ممکن است واژه هرمسیری که خواستی می‌توانی خدا را عبادت کنی.

اما مذهب اهل بیت ع می‌گوید: شناخت خداوند متعال ممکن نیست

۱. مسلم‌آ در این [امور] برای مردمی که تعلق می‌کنند نشانه‌هاییست - نحل، آیه ۱۲.

۲. قطعاً در این [امور] برای هر شکیبای سپاسگزاری عربتهاست - ابراهیم، آیه ۵.

۳. قطعاً در اینها برای مردمی با ایمان نشانه‌هاییست - انعام، آیه ۹۹.

۴. به زودی نشانه‌های خود را در ارقها و در دلهایشان به آنان خواهیم نمود - فصلت، آیه ۵۳.

۵. نه نشانه آشکار به موسی دادیم - اسراء، آیه ۱۰۱.

۶. خصال، ص ۴۲۴.

مگر از یک راه، که فقط همان یک راه صحیح است و تمامی راه‌های غیر آن، همگی باطل و گمراه کننده‌اند. از این روی می‌بینیم کسانی که معرفت و شناخت الهی را از راهی غیر از مسیر اهل بیت جستجو کرده‌اند، در گرداب تجسمی و تشبيه افتاده و خدا را گم کرده و معبدی خیالی را عبادت می‌کنند. پیروان خلفاً و سلاطین می‌گویند: از هر راهی که خواستی، می‌توان خداوند را عبادت کرد و به او تقرب جست و در واقع راه‌های رسیدن خدا به تعداد تمام افراد بشر است!

اما مذهب اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: راه صحیح فقط یکی است نه بیشتر! و اگر کسی به دنبال شناخت خداوند و عبادت او باشد، باید از دری وارد شود که خود خداوند مشخص نموده است. پس اگر کسی از در دیگری وارد شده و خدا را جستجو کند، فقط توهم شناخت الهی را داشته و هیچ گاه به خداوند نخواهد رسید؛ چرا که شناخت و عبادت خداوند میسر نیست مگر از راهی که خود خداوند بدان أمر فرموده است.

در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده: پیامبر گرامی علیه السلام همان درب خداوند است که نمی‌توان به سوی خدا رفت مگر از آن درب، و همان راه الهی است که هر کس وارد آن شود به خداوند عزوجل خواهد رسید، و همچنین پس از ایشان امیر المؤمنین علیه السلام چنین بود، و این قضیه برای همه ائمه یکی پس از دیگری وجود داشت، خداوند آنان را ستونهای زمین قرارداد تا زمین برساکنانش گردنشی نکند، و آنان را پایه‌های اسلام و ریسمان راه هدایت قرارداد، هیچ کس هدایت نمی‌شود مگر به هدایت اینان و هیچ کس از راه راست گمراه نمی‌شود مگر این که در حق ایشان کوتاهی کند.

ایشان امانت داران خدا هستند برآنچه نازل کرده از علم و بخشش و بیم، و

اینان حجت‌های رسای خدا هستند بر هر آن کس که در زمین است، خداوند هر آنچه برای اولین‌شان قرار داده برای آخرین هم قرار داده و هیچ کس به چنین درجه‌ای نمی‌رسد مگر با یاری خداوند. آدرس حدیث؟!

### معنی باب الله بودن امام زمان ع

معنی این لقب برای پیامبر و ائمه ع این است که:

- ۱- هرکدام از ایشان، درهای معرفت الهی هستند و به همین خاطر، معرفت و شناخت خداوند تعالی - چه در توحید و چه در تفسیر قرآن - حتما باید از ناحیه‌ی پیامبر ع و ائمه ع صورت پذیرد.  
و امروزه امام زمان ع، نماینده این خط و ادامه دهنده و تفسیر کننده آن و دعوت کننده به سوی خداوند واحد واحد است.

- ۲- معنای دیگر «باب الله» این است که امام، مصدر دریافت دین بوده و هر کس به دنبال علم دین و شناخت حلال و حرام الهی است، حتما باید این علم را از امام زمان ع و از اجداد پاک ایشان بگیرد، نه از مخالفین آنها.  
و دریافت دین از امام زمان ع با وجود غیبت ایشان، به معنی دریافت دین از اجداد ایشان است که خود امام زمان ع، ادامه دهنده راه ایشان است و با ظهور امام، معنی کامل تلقی و دریافت دین به صورت مستقیم از امام تحقق پیدا خواهد کرد.
- ۳- همچنین معنی دیگر «باب الله» این خواهد بود که امام، درگاه عطاء

وبخشش الهی هستند. چرا که ایشان نور خدا در زمین می باشند: **مَثَلُ نُورٍ  
كَمِشْكَاءِ فِيهَا مِضَبَّاحٌ الْمِضَبَّاحُ فِي رُجَاجَةِ الرُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوَافِرُ دُرَىٰ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ  
مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقَيَّةٍ وَلَا غَرْبَيَّةٍ.**<sup>(۱)</sup>

۴ - معنای دیگر «باب الله» این است که امام زمان علیه السلام، همان امام الهی هستند که اعتقاد به امامت ایشان واجب بوده و باید خود را به ایشان منتسب کنیم تا در قیامت با ایشان محسور شویم: **يَوْمَ تَذَعَّلُ كُلُّ أَنَّاسٍ بِإِيمَانِهِمْ.**<sup>(۲)</sup>

۵ - معنی دیگر «باب الله» این است که امام زمان علیه السلام، درگاه روی کردن و توجه به سوی خدا هستند و روی کردن به خداوند متعال، به واسطه ایشان صحیح است. اگرچه روی کردن به خود ایشان هم صحیح است، چرا که آن حضرت، درگاه خداوند است.

و پیش از این در کلام خود امام آمد که ایشان فرمودند: هرگاه خواستید به واسطه ما به سوی خداوند یا به خود ما روی کنید، همان را بگویید که خداوند فرموده است: «سلام علی آل یاسین...».

روشن است که واسطه قراردادن ائمه: به درگاه الهی، فضل و برتری آشکار این ذوات مقدسه است و خود ائمه علیهم السلام کیفیت توجه به خداوند متعال به واسطه خویش را به ما آموخته اند.

برای مثال امام باقر علیه السلام می فرمایند: اللهم إِنِّي أَتُوْجِهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدَ يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي أَتُوْجِهُ بَكَ إِلَى اللهِ رَبِّكَ وَرَبِّي لِينْجُحَ لِي طَلْبَتِي اللَّهُمَّ بِنَبِيِّكَ أَتُنْجُحَ لِي طَلْبَتِي، بِمُحَمَّدٍ.<sup>(۳)</sup> سپس حاجت خود را بطلب سند دعا ذکر شود.

۱. نور، آیه ۳۵.

۲. روزی که تمام مردم را بآن پیشوایانشان فرامیخوانیم - اسراء، آیه ۷۱.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۷۸.



همچنین در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است: اللهم إني لو وجدت شفاعة أقرب إليك من محمد وأهل بيته الأخيار الأئمة الأبرار، لجعلتهم شفعائي، فبحقهم الذي أوجبت لهم عليك أسألك أن تدخلني في جملة العارفين بهم وبحقهم وفي زمرة المرحومين بشفاعتهم.

يعنى: خداوندا من اگر شفيعاني مى یافتم که از پیامبر و اهل بيت پاکش به تو نزديکتر بودند، قطعاً آنان را شفيع خود قرار مى دادم، [اما کسی به تو نزديکتر از آنان نیست] پس تورا قسم مى دهم به حق آنان که بر خودت واجب کرده ای، مرا جزء عارفين به ایشان و حرشان و رحمت شدگان به خاطر شفاعت آنان، قرار دهی.

تکبر نسبت به اهل بيت ع، تکبر بر خداوند متعال است

پیامبر گرامی اسلام ع، اهل بیتشان را به عنوان مصدر دریافت دین و مقتدای مردم معین و مشخص کرده و آنان را مساوی و همراه قرآن قرار داده و فرمودند: إني تارك فيكم التقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتي، يعني من دو چيز گرانبهارادر میان شما به امانت و یادگار می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم. اما قریش به جای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، گفتند: ما خدا را عبادت می کنیم و به پیامبر هم ایمان داریم، اما دین را از اصحاب پیامبر می گیریم نه از اهل بيت پیامبر!

در حالی که خداوند به هیچ وجه عبادت را قبل نخواهد کرد مگر از راهی که خود مشخص و معین فرموده است.

از امام صادق ع روایت شده که ایشان فرمودند: استکبار، اولین نمونه از نافرمانی و معصیت است که علیه خداوند انجام شد. ابلیس گفت: خداوندا

مرا از سجده برآمدم معاف کن و من هم در عوض تورا آنچنان عبادت می‌کنم  
که هیچ فرشته و پیامبری نتواند آنچنان عبادت کند! خداوند متعال هم در  
جواب فرمود: هیچ نیازی به عبادت تو نیست! من عبادت را از راهی می‌خواهم  
که خود ارده کرده ام، نه از راهی که تو می‌خواهی! و شیطان هم از سجده کردن  
خودداری کرد و خداوند به او فرمود: **فَأَخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمِ.**<sup>(۱)</sup>

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری ماجراهی عجیبی را درباره یکی از  
عبدان بنی اسرائیل نقل می‌کنند و می‌فرمایند: یکی از عالمان بنی اسرائیل  
خدا را به قدری عبادت نمود که [از فرط ریاضت و سختی] مانند چوبی  
باریک شد. خدای گرامی و بزرگ بر پیامبر زمانش وحی نمود که به او بگو:  
به عزت و بزرگی و شکوه خویش سوگند که اگر مرا به قدری عبادت کنی که  
همچون چربی در دیگ جوشان آب شوی، عبادت را خواهم پذیرفت جز  
آنکه از راهی که تورا فرمان داده ام به سوی من بیایی!<sup>(۲)</sup>

### السلام عليك يا باب الله و دينان دينه

شیخ صدقوق؛ در کتاب التوحید می‌فرماید: «دین» کسی است که مزد  
بندگان و پاداش کارهایشان را می‌دهد. و دین یعنی جزاء و پاداش، و چون  
مصدر است، جمع بسته نمی‌شود. گفته می‌شود: دان یدین دینا، و در  
ضرب المثل گفته می‌شود: کما تدين تدان، یعنی همان گونه که جزاده  
جزداده می‌شوی.

شاعر می‌گوید:

۱. تفسیر قمی ج ۴۲ ص .۴۲  
۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۲۰۳



انسان همان دست که بدهد همان دست می‌گیرد.

هر آنکس که سیر بکارد ریحان نخواهد چید.<sup>(۱)</sup>

زمخشri چنین می‌گوید: دایته: یعنی او را محاکمه کردم. و علی ع پس از پیامبر، «دیان» این امت، یعنی قاضی آنها بود.<sup>(۲)</sup>

ابن منظور نیز در توضیح کلمه «دیان» می‌گوید: «دیان» از نامهای خداوند متعال و به معنای حکم کننده و قاضی است. از برخی پیشینیان درباره علی ابن ابی طالب سوال شد، گفت: او پس از پیامبر، دیان این امت، یعنی حاکم و قاضی آنها بود.<sup>(۳)</sup>

در کتاب سلیم بن قیس هلالی - که رحمت خدا بر او باد - چنین آمده است: پیامبر ص فرمودند: علی، دیان این امت و شاهد بر آنها است.

و در روایت دیگری آمده که پیامبر فرمودند: ای علی! تو دیان امت و شاهد بر آنها هستی.<sup>(۴)</sup>

و این صفت امیر المؤمنین ع برای تمامی ائمه دیگر نیز وجود دارد، چنانکه در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است: میراث نبوت نزد شماست، بازگشت خلق به سوی شماست و حساب مردم بر عهده شما و فصل الخطاب (حرف نهایی) نزد شماست.<sup>(۵)</sup>

خداوند متعال، فرمانروای روز قیامت و حکم کننده دین است و هموست که روز قیامت مردم را حسابرسی خواهد نمود و برخی از فرشتگان را مأمور این

۱. توحید صدوق؛ ص ۲۱۶

۲. اساس البلاغه ص ۲۹۱

۳. لسان العرب ج ۱۳ ص ۱۶۶

۴. کتاب سلیم ص ۲۸۳

۵. من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۱۲



کار خواهد کرد. پس هیچ تعجبی ندارد که پیامبر و آل پاک ایشان را مامورو و کیل در این کار قرار دهد، چرا که اینان از تمام ملائکه برتر و بالاتر اند و تمام مسلمین براین برتری اتفاق نظر دارند.

امام صادق علیه السلام درباره اسراء و معراج می فرمایند: جبرئیل اذان واقمه گفت و به پیامبر گفت: ای محمد جلو برو (امام جماعت باش)! پیامبر به او فرمود: تو جلو بروای جبرئیل! جبرئیل گفت: از آن روزی که خداوند به ما ملائکه دستور داد برآدم سجده کنیم، دیگر برآدمیین پیش نمی افتیم.<sup>(۱)</sup>

شیخ صدقه در کتاب اعتقادات چنین می گوید: ما معتقدیم که حساب و میزان حق و واقعیت اند و حساب به دو گونه است: بخشی از آن به عهده خداوند و بخشی به عهده حجتهای الهی، و هر پیامبری نیز حساب اوصیاء خود را بر عهده دارد، او اوصیاء هم حساب امت های خویش را. خداوند متعال نیز شاهد بر همه پیامبران و فرستادگان است و آنها نیز شاهد بر مردم. و این معنی همان آیه شریفه است که می فرماید: تاشما شاهدان بر مردم باشید و پیامبر نیز شاهد بر شما<sup>(۲)</sup>. و نیز این آیه شریفه: پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هرامتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟<sup>(۳)</sup> و نیز این آیه شریفه: آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از خود او در پس آن است...<sup>(۴)</sup>؛ که شاهد همان امیر المؤمنین علیه السلام می باشد. و همچنین این فرموده خداوند: بازگشتشان به سوی ماست و حسابشان بر ماست<sup>(۵)</sup>.



۱. علل الشرایع ج ۱، ص ۸.

۲. لشکرُوْا شهداً عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُ التَّشُوْلُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا - بقره، آیه ۱۴۳.

۳. فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هُؤُلَاءِ شَهِيدًا - نساء، آیه ۴۱.

۴. أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَثْلُو شَاهِدٌ مِنْهُ... - مود، آیه ۱۷.

۵. إِنَّ إِلَيْنَا يُبَأِنُّهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا جِسَابُهُمْ - غاشیه، آیات ۲۵ و ۲۶.

البته وقتی که خداوند متعال حساب خلق را به ملائکه یا پیامبر و اهل بیت می‌سپارد، اینگونه نیست که خود به صورت کامل از آن کناره گیری نماید، بلکه قواعد محاسبه را به آنان می‌آموزد یا توسط ملائکه‌ای که کارشناس حسابرسی هستند آنان را باری می‌نماید و خود مراقب آنان است.

روایت امام صادق ع تایید کننده همین مطلب است: اگر کسی غیر از خداوند، سرپرست حسابرسی مردم (در قیامت) شود، بیش از پنجاه هزار سال به طول خواهد انجامید، اما خداوند متعال در یک ساعت آن را انجام خواهد داد.<sup>(۱)</sup> یعنی خداوند متعال قواعد محاسبه را به قاضیان محضر تعلیم می‌دهد، و اگر چنین نبود آنان قادر به محاسبه مردم نبودند، نه در پنجاه هزار سال و نه در صد هزار سال!

نتیجه این است که پیامبر و اهل بیت ایشان، دیان (حاکم و قاضی) مردم به دین الهی هستند.

به همین خاطراست که امام زمان ع به صفت «باب الله» و «دیان دین» موصوف شده‌اند، چرا که ایشان یکی از متولیان قضاؤت در روز قیامت هستند و نیز ایشان یکی از شاهدانی هستند که خداوند درباره ایشان فرموده: روزی که شاهدان به پا می‌خیزند.

و در تفسیر قمی آمده که آنان همان ائمه ع هستند.

در کتاب العدد القویه چنین روایت شده: از حارث و سعید بن قیس از علی بن ایطالب ع که رسول خدا فرمودند: من نزد حوض بر شما وارد می‌شوم و توای علی! ساقی آن هستی و حسن حامی و مدافع و حسین امر کننده آن است و علی بن حسین پیشورون آن، و محمد بن علی پخش کننده و

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.



جعفر بن محمد راهنمایی کننده و موسی بن جعفر شمارش کننده دوستان و دشمنان و درهم شکننده منافقان و علی بن موسی زینت دهنده مومنین و محمد بن علی نشاننده اهل بهشت در جایگاه‌های شان و علی بن محمد خطبه خوان شیعه واذواج دهنده آنان با حورالعین و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که از نور اور روشنایی می‌جویند و مهدی شفاعت کننده آنان در روز قیامت است.<sup>(۱)</sup>

پیامبر ﷺ فرمودند: ای علی! من بیم دهنده این امت هستم و توهدايت کننده آن هستی، حسن رهبر آن و حسین راهنمای آن و علی بن حسین جمع کننده و محمد بن علی آشنا و آگاه و جعفر بن محمد نگارنده و موسی بن جعفر شمارشگر و علی بن موسی عبور دهنده و نجاتگر و دور کننده دشمنان و نزدیک کننده دوستان و محمد بن علی راهبر و راهنما و علی بن محمد حرکت دهنده و دانشمند آن و حسن بن علی ندادهنده و بخششندۀ آن و قائم جانشین، بازخواست کننده و شاهد آن است.<sup>(۲)</sup>

### السلام عليك يا خليفة الله و ناصر حقه

نکته اول: خداوند به طور طبیعی و تکوینی نسلهای انسان را در زمین جانشین و جایگزین یکدیگر می‌کند و این جایگزینی در فرهنگ قرآنی، استخلاف نام دارد، یعنی جایگزینی نسلهای انسان به جای یکدیگر. مانند این آیات شریفه:

إِنَّ يَسَّاً يُذْهِنُكُمْ وَيَنْتَخِلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ<sup>(۳)</sup>

۱. العدد القوية، ص ۸۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. اگر بخواهد شما را می‌برد، و پس از شما، هر که را بخواهد جانشین شما می‌کند - انعام، آیه ۱۳۳.



فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرُثُوا الْكِتَابَ<sup>(۱)</sup>

وَإِذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ حُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ...<sup>(۲)</sup>

البته در فرهنگ الهی، استخلاف دیگری نیز وجود دارد و آن عبارت است از جانشینی الهی که مخصوص انبیاء و اولیاء است، مانند همان خلافت حضرت آدم و داود و پیامبر اعظم و اهل بیت ایشان. مانند این آین آیات شریفه:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةَ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً<sup>(۳)</sup> يَادُوا دُءُواجَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً  
فِي الْأَرْضِ<sup>(۴)</sup>

اما عدهای بین این دونوع استخلاف، دچار خلط و اشتباه شده با تمتسک به آیات دسته اول، همه انسانها را خلیفه خدا در زمین می دانند! حال آنکه نوع دوم از خلافت که در آیات و روايات هم بدان اشاره شده، مربوط به مقام خلافت الهیه ای است که خداوند فقط برای حضرت آدم و برخی دیگر از انبیاء و اولیاء قرار داده نه برای همه اولاد آدم.

نکته دوم: خلافت در لغت یعنی هر چیزی که جایگزین چیز دیگری باشد. اما در اصطلاح اسلامی به معنای کسی است که خداوند او را به عنوان جانشینش در زمین انتخاب کرده باشد.

۱. آنگاه عدهای جانشین آنان شدند که وارث کتاب شدند- اعراف، آیه ۱۶۹.
۲. و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد جانشینان [آنان] گردانید- اعراف، آیه ۷۴.
۳. و آن هنگام که پروردگار توبه فرشتگان گفت: من می خواهم در زمین جانشینی برای خود قرار دهم- بقره، آیه ۳۰.
۴. ای داود! ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم- سوره ص، آیه ۲۶.



از این روی، مأمون عباسی در مناظره اش با فقهای سنی گفت: مرا آگاه کنید درباره مردی که مردم اورا به عنوان خلیفه انتخاب کرده‌اند، آیا جایز است که به او خلیفه پیامبر و خلیفه از جانب خدا گفته شود و حال آنکه پیامبر اورا جانشین خود نکرده است؟ اگر بگویید: بله، در این صورت حرفتان نادرست است، و اگر بگویید: نه، پس در نتیجه ابوبکر نمی‌تواند خلیفه پیامبر و از جانب خداوند باشد و شما [با گفتن کلمه خلیفه الرسول] به پیامبر دروغ بسته و در شمار کسانی هستید که پیامبر آنان را وعده جهنم داده است! و نیز خبر دهید مرا که کدام حرفتان صحیح است؟! اینکه می‌گویید پیامبر از دنیا رفت و کسی را خلیفه نکرد، صحیح است یا این سخنтан که به ابوبکر می‌گویید: ای خلیفه رسول خدا؟!

اگر قرار باشد هر دو حرف صحیح باشد، امری غیر ممکن است، چون این دو سخن با هم متناقضند؛ و اگر یکی درست باشد پس به طور قطع، دیگری باطل است. پس تقواد اشته باشید و به خود بنگرید و تقلید را کنار بگذارید و از شباهات دوری کنید! بخدا قسم خداوند عمل افراد را قبول نمی‌کند مگر از کسی که اهل تعقل باشد و وارد کاری نشود مگر اینکه یقین داشته باشد حق است. تردید همان شک است و استمرار شک کفر به خدای متعال است و جایگاه کافر جهنم است.<sup>(۱)</sup>

نکته سوم: به واسطه روایات صحیح و متواتری که از پیامبر اعظم ﷺ به ما رسیده، بر همه ماثبات است که پیامبر گرامی تصريح کرده اند ائمه دوازده گانه از خاندان ایشان، همان خلفای الهی بر روی زمین هستند.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: آنان جانشینان و اوصیاء من بوده و پس از



۱. عيون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۹۹.

من، حجت‌های الهی بر مردم و بزرگان امتم هستند.<sup>(۱)</sup>  
امام رضا ع فرمودند: امامان، جانشینان خدای عزوجل در زمین  
هستند.<sup>(۲)</sup>

پس «السلام عليك يا خليفة الله» یعنی: ای کسی که خداوند تورا جانشین  
خودش در زمین قرار داده است.

همچنین در مصادر سنی نیز صفت خلیفه برای امام مهدی ع به کار  
رفته است. چنان که نعیم بن حماد در کتاب الفتنه از پیامبر چنین نقل کرده:  
در امت من خلیفه‌ای خواهد آمد که اموال را مشت می‌بخشد بدون  
اینکه بشمارد.<sup>(۳)</sup>

همچنین در صحیح مسلم از جابر بن سمره نقل شده که می‌گوید: همراه با  
پدرم بر رسول الله وارد شدیم و شنیدم که می‌فرمود: این امر از بین نخواهد رفت  
تا اینکه دوازده خلیفه برای مردم بیایند.<sup>(۴)</sup> مانند این روایت در مسند احمد  
نیز آمده است.<sup>(۵)</sup>

نکته چهارم: منصب خلافت برای امام زمان ع، متوقف بر حکومت  
ظاهری ایشان نیست. خلافت و جانشینی از زمان خلقت برای ایشان ثابت  
است وایشان در زمان غیبت، به عنوان «خلیفه الله»، مشغول انجام اموری  
هستند و حضرت خضر ع و ابدال - که سربازان غبیی الهی هستند - نیز در  
خدمت حضرت و به همراه ایشان هستند.

۱. امالی صدوق، ص ۷۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. بخشی المال حثیا، لا یعدہ عذرا - الفتنه، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶.

آری، خلافت و حکومت ظاهری و کامل ایشان، در زمان ظهور و برپا داشتن دولت عدل الهی، ظاهر خواهد شد.

### السلام عليك يا خليفة الله وناصر حقه

حق خداوند متعال در زمین این است که مردم او را یگانه دانسته و به او شرک نورزند، ازاواطاعت نموده و نافرمانیش نکنند. یاری کردن حق خدا به وسیله امام به این معناست که امام زمان علیه السلام افرادی را که نسبت به این حق سرکشی می‌کنند و باید با آنان جنگید و ظلمشان را نابود کرد، یافته و حق را بر آنان اجرا می‌کنند. اینان همان اهل باطل هستند که خدا را جسم می‌پندارند. در این جنگ، امام زمان علیه السلام کاملاً قرین و همراه حق است، یعنی آن سیاست پیامبر گرامی اسلام - که می‌فرمودند هر کس شهادتیں را بگوید کافی است - فقط برای زمان قبل از امام است و اکنون دائیره اسلام تنگ و دائیره افراد باطل فراخ شده و صرف شهادتیں زبانی برای حفظ جان کفایت نمی‌کند.

در برخی از نسخه‌های زیارت شریف آل یاسین، به جای عبارت «ناصر حقه» عبارت «ناصر خلقه» آمده، یعنی یاری دهنده مخلوقات خداوند. و نصرت و یاری رساندن امام به مردم به این است که ایشان زمین را پراز عدل و داد خواهند کرد، همان گونه که جد ایشان، پیامبر گرامی اسلام علیه السلام خبر داده‌اند.

### السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته

حجت خدا یعنی دلیل و برهان واضحی که خداوند با وجود آن می‌تواند بر بندگان خود احتجاج کرده و از آنها حساب کشی کند. چنانکه در قرآن می‌فرماید:



إِلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُنْ حُجَّةٌ<sup>(۱)</sup>

فَلَلَّهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ<sup>(۲)</sup>

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا<sup>(۳)</sup>

مرحوم کلینی؛ در جلد اول کتاب شریف کافی، به همین مناسبت بایی را تنظیم کرده و آن را چنین نام نهاده است: «باب بیان و تعریف ولزوم حجت»؛ و در خود این باب چندین باب دیگر و دهها حدیث گردآوری کرده که برخی از آنها را اینجا نقل می‌کنیم:

امام صادق ع فرمودند: حجت خدا بر مردم همان پیامبر است و حجت بین مردم و بین خدا همان عقل است.<sup>(۴)</sup>

همچنین فرمودند: زمین پایدار است تازمانی که حجت الهی در آن باشد، که حلال و حرام را به مردم آموخته و آنان را به راه الهی دعوت نماید.<sup>(۵)</sup>

فرد زندیقی از امام صادق ع سوال کرد که پیامبران و فرستادگان الهی چگونه ثابت می‌شوند؟ امام فرمودند: وقتی ثابت کردیم مایک خالق و آفریننده‌ای داریم که از ما و همه آفریدگانش برتر و والتر است، و آن آفریدگار هم حکیم و بلند مرتبه باشد، پس سزاوار نیست که مخلوقاتش او را بینند و لمسش کنند، یا خود مستقیماً با آنان سخن بگوید و آنان نیز مستقیماً با او در تماس باشند، او مستقیماً از مردم حساب کشی کند و مردم نیز مستقیماً به او پاسخ دهند.

۱. تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند - بقره، آیه ۱۵۰.

۲. حجت رسا و روشن از آن خداست - انعام، آیه ۱۴۹.

۳. ماتا پیامبری نفرستیم کسی را عذاب نمی‌کنیم - اسراء، آیه ۱۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۵.

۵. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.



پس در این حالت باید فرستادگانی در بین آفریدگان خود داشته باشد تا کلام و مقصود الهی را برای مردم تعبیر و تفسیر کرده و مردم را به منافع و مصالحشان و آنچه که بقائشان در آن و نابودیشان در ترک آن است، راهنمایی کنند.

پس وجود امر کنندگان و نهی کنندگانی در بین بندگان، از جانب خداوند حکیم دانای ثابت می‌شود، کسانی که خدای متعال را به مردم می‌شناسانند، واينان همان انبیاء و برگزیدگان الهی از بین بندگان هستند. دانایانی که با دانش تربیت شده اند و با آن هم برانگیخته می‌شوند، که [با وجود اشتراکشان با مردم در خلق‌ت و ظاهر جسمانی] با مردم عادی اشتراکی در حالات ندارند و از جانب خداوند دانا به وسیله دانش و حکمت، تأیید و پیاری می‌شوند.

سپس در هر دوره و زمانی این موضوع به وسیله دلائل و براهین و معجزاتی که پیغمبران و رسولان آورده‌اند ثابت و محقق گردیده، تا زمین از حجت الهی خالی نماند؛ حجتی که به همراه اونشانه‌ای برای راستی گفتارش وجود دارد.<sup>(۱)</sup>

راوی گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بدون امام خواهد ماند؟ فرمودند: خیر؛ پرسیدم: ما از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنیم که ایشان فرمودند: زمین بدون امام باقی نخواهد ماند مگر اینکه خداوند بر اهل زمین یا بر بندگان غضب خواهد کرد. امام فرمودند: خیر، زمین باقی نمی‌ماند! در این صورت اهلش را فروخواهد برد.<sup>(۲)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمودند: بخدا سوگند خداوند از زمان قبض روح آدم، هیچ زمینی را نگذاشته مگر اینکه در آن امامی بوده که مردم با او به سوی خدا هدایت شوند، و او همان حجت الهی بر بندگان است، و زمین بدون حجت

۱. کافی ج ۱ ص ۶۸

۲. کافی ج ۱ ص ۱۷۹



الهی بر بندگان، باقی نخواهد ماند.<sup>(۱)</sup>

همان گونه که ائمه علیهم السلام بیان فرموده‌اند، حجت باید روشن و تام و تمام باشد، و قرآن کریم از آنجایی که مشتمل بر محکم و متشابه است، نمی‌تواند حجت باشد مگر به همراه برپادارنده دیگری که آن را تفسیر کند و مقصود یقینی الهی از آیات را برای مردم بیان کند. که این برپادارنده، همان حجت تام الهی یعنی امام است.

چنانچه خود ایشان بیان کرده اند که آنان وارثان قرآن و حجت‌های الهی بر بندگان هستند.

امام باقر ع فرمودند: ما حجت‌های الهی بر مردم و درگاه خداوند هستیم.<sup>(۲)</sup> و نیز بربیه راهب از امام صادق ع پرسید: شما از تورات و انجلیل و کتب انبیاء چه می‌دانید؟ امام فرمودند: آنها در نزد ما هستند، ارثیه‌ای از جانب خود آن پیامبران، همان گونه که خود آن پیامبران آنها را می‌خوانند، می‌خوانیم و همان که می‌گفتند می‌گوییم. خداوند در زمینش حجتی را نمی‌گذارد که ازو چیزی بپرسند و بگوید نمی‌دانم.<sup>(۳)</sup>

و بدین وسیله معنی عبارت «السلام عليك يا حجة الله» فهمیده می‌شود. امام زمان ع پایان بخش حجت‌های الهی است، یعنی پیامبر و اهل بیت ایشان، همانان که معدن حجت و نماد کامل آن بودند، حجتی که مدت‌هاست بر بسیاری از مردم تمام شده و فقط همین مانده که امام زمان ع با ظهورشان، این حجت را برای همه مردم در همه عالم تمام کنند.

۱. همان.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

## السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته

بحث درباره اراده، بسیار طولانی است و علمای کلام و فقه و اصول پیرامون آن بسیار سخن گفته اند. اما آنچه اینجا برای ما مهم است این است که اراده الهی به معنای امرونهی و خشنودی و خشم الهی است و کسی که به این امور وقوف داشته و مردم را نیز بدان آگاه می کند، همان امام معصوم علیه السلام است. امام نشان دهنده اراده الهی است و این حتی محدوده امور شرعی را نیز شامل می شود، چرا که امام، حلال و حرام الهی و سایر احکام را به مردم آموخته می دهد.

### نمونه‌ای از اراده الهی

در کتاب شریف کافی از معلی بن محمد نقل شده که گفت: از عالم [یعنی امام] پرسیده شد: خداوند چگونه علم پیدا می کند؟ امام فرمودند: بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر سازد و حکم صادر کند و اجراء کند؛ پس اجراء کند آنچه را حکم صادر کرده و حکم صادر کند نسبت به آنچه تقدیر کرده و اندازه گرفته و تقدیر کند آنچه را اراده کرده، از علم او مشیت خیزد و از مشیت او اراده آید و از اراده اش تقدیر زاید و از تقدیرش حکم برآید. علم بر مشیت مقدم است و مشیت در درجه دوم است و اراده سوم و تقدیر بر قضای مقرنون به امضاء و اجراء واقع شود. برای خدای تبارک و تعالی بداء باشد در آنچه بداند به این طریق که چه زمانی خواهد و در چه شرائطی اراده کند برای تقدیر اشیاء، و چون قضا به مرحله امضاء و اجراء رسید، دیگر بداء نیست. علم به هر معلومی پیش از بودن او است و خواست هر چه پدید شود پیش از وجود او در خارج محقق است و اراده پیش از برپا شدن مراد است و تقدیر و اندازه برای این معلومات پیش از آن است که تفصیل داده شوند و به هم پیوندند.

در وجود مشخص و وقت معین. قضای مجرد شده، کردارهای قطعی خدا هستند که تحقق و تجسم در خارج یافته‌اند و به وسیله حواس درک شوند از آنچه رنگ و بو دارد و در کیل وزن درآید و آنچه بجنبد و بخرامد از انسان و جن و پرنده و درنده و محسوسات دیگر. بدء برای خدادار آن چیزی باشد که هنوز وجود خارجی ندارد و چون وجود خارجی قابل ادراک پیدا کند، برای خدا بدء در آن نباشد و خدا هرچه خواهد بکند، به علم خود همه چیز را پیش از آنکه بوده باشند دانسته و به خواست خود صفات و حدود آنها را شناخته و پیش از اظهار آنها آهنگ هستی آنها را داشته و به اراده خود ذات آنها را به وسیله رنگ آمیزی و نشانه‌گذاری تمیز بخشیده و با تقدیر و اندازه، قوت و رزق آنها را مقدار نموده و آغاز و انجام آنها را شناخته و به قضای خود اماکن آنها را برای مردم بیان کرده و مردم را بدانها رهنمائی نموده و با اجراء و امضاء، علل آنها را تشريح کرده و امر آنها را آشکار ساخته و این است تقدیر عزیز دانا.<sup>(۱)</sup>

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هیچ چیزی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه این خصوصیت‌های هفتگانه را [از جانب خداوند] داشته باشد: خواست، اراده، فَدَر، قضاء، اجازه، کتاب و زمان؛ پس اگر کسی خیال کند که می‌تواند یکی از این امور را نقض کند، کفر ورزیده است.<sup>(۲)</sup>

امام هادی علیه السلام فرمودند: خداوند متعال دو گونه اراده و دو گونه خواست دارد: اراده قطعی و اراده غیر قطعی؛ نهی می‌کند و حال آنکه می‌خواهد، دستور می‌دهد و حال آنکه نمی‌خواهد؛ آیا ندیده‌ای که خداوند آدم وزنش رانهی کرد از اینکه از آن درخت بخورند و حال آنکه خواسته این کار انجام شود! و اگر در

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۹.



واقع خدا نمی خواست که آنان نخورند هیچ گاه خواست آن دوبرخواست خدا غلبه نمی کرد. به ابراهیم دستور داد که اسحاق<sup>(۱)</sup> را ذبح کند و حال آنکه نمی خواست ذبح شود، و اگر واقعاً خداوند می خواست او ذبح شود، خواست ابراهیم برخواست خداوند غلبه نمی کرد.<sup>(۲)</sup>

مرحوم کلینی؛ در این باره چنین می گوید: تمام سخن در باب صفات ذات و صفات فعل این است که هر صفت وجودی که در مقابل آن ضدی وجود داشته باشد و هر دو هم قابل حمل بر خداوند باشند [مانند بخشندۀ وانتقام گیرنده]، هر دوی آنها از صفات فعل خواهند بود نه از صفات ذات. تفسیر این جمله این است که: تو در عالم وجود چیزی را نجات می دهی که خدا می خواهد یا نمی خواهد، چیزی که خدا به آن راضی یا ناراضی است، چیزی که دوست دارد یا دوست ندارد. پس در این صورت اگر اراده هم مانند علم و قدرت، از صفات ذات الهی می بود، آنچه که نمی خواست - و حال آنکه ما نجات می دادیم - آن صفت را نقض می کرد. آیا نمی بینی که ما در عالم وجود هیچ چیزی نمی بینیم که خداوند به آن علم نداشته باشد یا بر انجام آن توانا نباشد؟ همچنین است صفات ازلی ذات؛ مثلاً ما نمی توانیم خداوند را هم به توانایی و هم ناتوانی، هم به علم و هم به ندانی، هم به حکمت و هم به سفاهت، و هم به عزت و هم به ذلت موصوف کنیم. ولی می توانیم بگوییم خداوند کسی را که او را اطاعت کند دوست دارد و کسی که او را نافرمانی کند

۱. در پاورقی کتاب کافی چاپ دارالحدیث درباره این روایت چنین نوشته شده: در برخی نسخ و نیز در کتاب توحید صدق بجهای اسحاق، نام اسماعیل آمد و ذبح بودن اسحاق خلاف مشهور است و روایات بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد، پس نام اسحاق در این روایت را باید حمل بر ترقیه کرد و یا اینکه بگوییم ابتداء مردم الهی بر ذبح اسحاق بوده و سپس نسخ شده: مراجعت شود به مرآۃ العقول ج. ۲، ص ۳۶۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۵۱.



دشمن دارد، و خداوند، هم خشنود می‌شود و هم خشمگین.<sup>(۱)</sup>

### عظمت مقام، دلیل اراده الهی بودن

دلالت امام زمان علیه السلام بر اراده تشریعی خداوند متعال به این معناست که ایشان آموزگار و راهنمای انتخاب شده از جانب خداوند برای احکام شرعی و تطبیق احکام بر موضوعات هستند، و این مقام عظیمی است که فقط مخصوص ایشان است نه بقیه مردم، همان‌گونه که ائمه علیهم السلام و پیامبر اعظم علیهم السلام دارای این مقام بودند.

اما دلالت ایشان بر اراده تکوینی خداوند، مقام دیگری است که از مقام اول عظیم تر و بلندتر است؛ چون بدین معناست که اراده خداوند متعال بر روح و بدن امام منعکس و نمایان می‌شود.

اما نکته مهم و بلکه بسیار مهم، در وسعت علم و اراده خداوند متعال و تنوع آن و در چگونگی بازتاب آن در روح و اعضای معصوم علیهم السلام است.

بنابرین هنگامی که به طور مثال روایت می‌فرمایید: پیامبر به فلان چیز نگاه کردند و از آن روی برگردانده و آن را ترک کردند، معنایش این است که اراده خداوند متعال در آن شخص و آن چیز آنچنان پدیدار گشته و در ذهن و حواس معصوم علیهم السلام منعکس شده و برای ما به صورت روی برگرداندن و عدم رضایت نمایان گشته است، پس شخصیت معصوم علیهم السلام، صفحه دریافت و نمایش علم و اراده خداوند متعال است.

امام زمان علیه السلام چون دلیل اراده الهی هستند، به همین دلیل، الگو و مقتدا برای همه عالم نیز می‌باشند.



هر انسانی که به آسمان و زمین بنگرد و در طبیعت اطراف خودش تفکر کند، این سوال را از خود خواهد پرسید که موقعیت من در این عالم چیست؟ و خالق حکیم و دانانچه هدفی از خلقت من داشته است؟ نیاز به اسوه و راهنمای از همین تفکر برمی خیزد و نیز از احساس نیازش به شناخت آنچه که خداوند از او خواسته و اینکه چگونه به آن تکاملی برسد که برای آن خلق شده است؟ جواب کامل برای تمام این سوالات را در امام ربانی خواهد یافت! اوست که می داند خدا از انسانها چه خواسته و برای چه خلق شده اند، واردۀ خداوند در حرکات و سکنات او پدیدار می شود.

### السلام عليك يا تالى كتاب الله و ترجمانه

الف) تلاوت قرآن یعنی قرائت و خواندن آن. این عمل را تلاوت می نامند چون کلمات پشت سر یکدیگر خوانده می شوند.  
کلمه تلاوت، برای خواندن متنهایی غیر از آیات قرآن، استعمال نمی شود، به همین خاطراست که می گوییم: نامه راخواند، اما می گوییم: قرآن را تلاوت کرد.  
خداوند متعال می فرماید:

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَنْلُوْا مِنْهُ مِنْ قَرآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْنَكُنْ  
شُهُودًا<sup>(۱)</sup>

إِنَّ الَّذِينَ يَتَنَلَّوْنَ كِتَابَ اللهِ<sup>(۲)</sup>

۱. در هیچ حال (واندیشه‌ای) نیستی، و هیچ قسمی از قرآن رانم خوانی و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم - یونس، آیه ۶۱.

۲. کسانی که کتاب خداوند را می خوانند - فاطر، آیه ۲۹.



**الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتَلَوَّنُهُ حَقًّا تِلَاقُتُهِ<sup>(۱)</sup>**

البته کلمه تلاوت برای دیگر آیات الهی نیز بکار می‌رود، اگرچه قرآن نباشد. چنانکه در قرآن کریم چنین استعمال شده: **رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتَلَوُّ عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ**<sup>(۲)</sup>.

وحی ای هم که به پیامبر می‌شود، از آنجایی که قرائت آیات الهی است، به همین خاطر برای آن نیز از کلمه تلاوت استفاده می‌شود: **ذَلِكَ تَنْلُوُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ**<sup>(۳)</sup>.

ب) وقتی به امام زمان ع می‌گوییم «تالی کتاب الله» این بدان معناست که ایشان تلاوت کننده رسمی قرآن هستند، یعنی ایشان از جانب خداوند برای تلاوت قرآن نصب شده اند. چون آن حضرت، از جمله کسانی هستند که خداوند آنان را وارد قرآن قرار داده و فرموده: **مُؤْمَنُنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَنَا مِنْ عِبَادِنَا**<sup>(۴)</sup>.

همچنین ایشان کسانی هستند که دارای علم الكتاب هستند: **قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**<sup>(۵)</sup>. و نیز از کسانی که دارای توانایی و حق تفسیر قرآن هستند: **إِنَّ عَلَيْنَا جَمِيعَهُ وَقَرَآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبَعْ قَرَآنَهُ مُمِّرٌ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ**<sup>(۶)</sup>.

۱. کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم و آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند - بقره، آیه ۱۲۱.

۲. پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تورا بر آنان بخواند - بقره، آیه ۱۲۹.

۳. آنچه را که برتو میخوانیم، از آیات و نشانه هاست - آل عمران، آیه ۵۸.

۴. سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم - فاطر، آیه ۳۲.

۵. بگو؛ کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند - رعد، آیه ۴۳.

۶. گردآوری و خواندن آن با ماست، پس هرگاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن، سپس شرح آن با ماست - قیامت، آیات ۱۷ تا ۱۹.



و این صفات یاد شده یافت نمی‌شود مگر در عترت و خاندان پیامبر ﷺ.  
به همین خاطراست که پیامبر، مردم را به تبعیت از آنان وصیت کرده و آنان را مقارن و همتای قرآن قرار داده و فرموده است: من دوچیز را بین شما باقی می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت.

پس امام زمان علیه السلام، قرآن را برای امت تلاوت می‌کنند و آن را برای مردم تفسیر کرده و علوم و معجزات آن را آشکار می‌کنند و آن را به زبان تمام مردم عالم برایشان تفسیر می‌نمایند.

### السلام عليك يا قالي كتاب الله وترجمانه

الف) ترجمان قرآن به این معنی است که امام زمان علیه السلام قرآن را به زبانهای مردم برایشان ترجمه و تفسیر می‌کنند. آنان که خود عربی را می‌دانند، باز نیاز به تفسیر امام دارند که ترجمه هم نامیده می‌شود. و آنان که عربی نمی‌دانند، هم نیاز به ترجمه دارند و هم نیاز به تفسیر آن.

ابن منظور می‌گوید: ترجمان، هم با فتحه و هم با ضمه خوانده می‌شود و او کسی است که کلام را ترجمه می‌کند، یعنی از یک زبانی به زبان دیگر منتقل می‌کند؛ و جمع آن تراجم است.<sup>(۱)</sup>

حجیت قرآن کامل نمی‌شود مگر با مفسری رسمی که عهده دار آن باشد. چرا که قرآن دارای محکم و متشابه، عام و خاص، ناسخ و منسوخ و... است. به همین دلیل است که در روایات وارد شده که قرآن را فقط کسی می‌فهمد که مورد خطاب قرآن باشد و مورد خطاب قرآن همانا اهل بیت علیهم السلام هستند، پس ایشان، قرآن را به بهترین نحو می‌فهمند و به بهترین وجه تلاوت می‌کنند.



در کتاب شریف کافی چنین روایت شده است: قتاده بن دعame<sup>(۱)</sup> بر امام باقر علیه السلام وارد شد، امام فرمودند: ای قتاده! آیا فقیه اهل بصره هستی؟ گفت: مردم چنین می‌پندارند! امام فرمودند: به من خبر رسیده که تو تفسیر قرآن می‌کنی، گفت: بله. امام فرمودند: آیا از روی علم این کار را می‌کنی یا از روی جهل؟ گفت: نه [البته] - باعلم. آنگاه امام فرمودند: اگر این کار را باعلم انجام می‌دهی پس برای خودت کسی هستی! از تو [سوالی] بپرسم؟ قتاده گفت: پرسید! امام فرمودند: این آیه را برایم توضیح بده: وَقَدْرَنَا فِيهَا السَّيْرُ سِرُوا فِيهَا لَيْلًا وَأَيَامًا آمِينَ<sup>(۲)</sup>; قتاده گفت: این آیه درباره کسی است که با توش و مرکب حلال قصد زیارت خانه کعبه کرده و او تا هنگامی که به سوی خانواده اش برگردد در امان است. امام فرمودند: به خدایت قسم می‌دهم ای قتاده! آیا نشنیده‌ای که کسی با توش و مرکب حلال قصد خانه کعبه کرده کرده اما در راه دچار راه‌زنان می‌شود و تمام مال و اموال اورا می‌برند و خود او را هم تاحد مرگ کتک می‌زنند؟ قتاده گفت: بله، به خدا قسم شنیده ام! امام فرمودند: وای برتوای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر می‌کنی، پس خود و دیگران را هلاک کرده‌ای! و اگر تفسیرت را از دیگران گرفته‌ای، بازهم خود و دیگران را هلاک کرده‌ای! وای برتوای قتاده! این آیه درباره کسی است که با توش و مرکب حلال قصد خانه کعبه کرده و به حق ما [اهل بیت] آشناست و قلبها مارادوست دارد، همان گونه که [کلام حضرت ابراهیم] در قرآن آمده: فَاجْعَلْ أَفْئَنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ<sup>(۳)</sup>، مقصود [از مشتاق شدن] در این آیه، خانه کعبه

۱. از علماء و مفسران غیر شیعه.

۲. و در آنها راه رفت و آمد را به اندازه برقرار کردیم (و گفتیم) شبها و روزها در آنها با این منی سفر کنید - سپا آیه ۱۸.

۳. قلبها ای از مردم را مشتاق و دوست دار آنان کن - ابراهیم، آیه ۳۷.



نیست؛ و اگر چنان بود، باید می‌فرمود **إليه** [یعنی به سمت آن، که مقصود همان کعبه است]. پس به خدا قسم دعای ابراهیم برای ما بوده که هرکس ما را دوست داشته باشد، حجش قبول است و گرنه قبول نیست. ای قتاده! پس هرکس که چنین باشد روز قیامت از عذاب جهنم درامان است. قتاده گفت: چاره‌ای نیست، به خدا زین پس تفسیرش نمی‌کنم مگر اینچنین (یعنی مطابق با کلام امام)؛ امام فرمودند: وای برتوای قتاده! فقط کسی قرآن را می‌فهمد که مورد خطاب قرآن باشد.<sup>(۱)</sup>

و کسی که مورد خطاب قرآن است، همانا پیامبر و اهل بیت **طیبین** هستند. ب) امیر المؤمنین **عليه السلام** فرمودند: کجا بیند آنان که گمان دارند راسخون در دانشند و ما نیستیم؟ با کذب و ستم بر ما این گمان را برخود داشتند، از آن رو که خداوند ما را رفعت داد و آنان را پست کرد، و دانش را به ما بخشید و از آنان منع کرد، و مارادر حريم عنایت وارد و آنان را خارج کرد. به وجود ما هدایت خواسته می‌شود، و به برکت ما کوردلی بر طرف می‌گردد. بی‌شک امامان از قریش هستند که درخت وجودشان در این تیره از خاندان هاشم غرس شده. این منزلت، شایسته دیگران نیست و والیان دیگر، صلاحیت این مقام را ندارند.<sup>(۲)</sup>

و اینان همان کسانی هستند که علم الکتاب دارند، همانان که کتاب را به ارث برده و «اهل ذکر» هستند.

سيوطى چنین نقل می‌کند: ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابو نعیم از علی بن ابی طالب نقل کرده اند که گفت: هیچ مردی از قریش نیست مگر اینکه آیاتی

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱.

۲. نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۷.



از قرآن درباره اوناصل شده باشد. مردی گفت: چه آیه‌ای در مورد تواناصل شده است؟ گفت: آیا سوره هود را نخوانده‌ای؟ آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی ازاو، به دنبال اوست. آن کسی که از جانب پروردگار بر حجت روشن است، پیامبر و آن شاهد که از خود اوست، من هستم.<sup>(۱)</sup>

عبدالله بن عطاء می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کرد: پسر عبدالله بن سلام چنین می‌پندارد که منظور از این آیه: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَنِي وَبَيْتَكُفَّرْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، پدر اوست! امام علیه السلام فرمودند: دروغ می‌گوید! منظور از این آیه، علی ابن ابی طالب است.<sup>(۲)</sup>

با این توضیحات، این معنا که امام زمان علیه السلام ترجمان قرآن هستند، فهم می‌شود. یعنی آن حضرت، مفسر رسمی و عهده دار و وارث تمام علوم قرآن هستند.

ج) امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: چون سلیمان هدهد را حاضر نیافت و در امراوبه شک افتاد، گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم؟ مگر او غایب است؟ پس بر او خشمگین شد و گفت: او را عذابی سخت می‌کنم و یا سرش را می‌برم و یا باید دلیل روشنی پیش آرد، و خشم سلیمان بر هددهد برای این بود که او سلیمان را به محل آب راهنمائی می‌کرد، [موقعی که سلیمان و همراهانش بوسیله باد در هوا حرکت می‌کردند] خدا به این پرندۀ چیزی عطا کرده بود که به سلیمان عطا ننموده بود! در صورتی که باد و مور و انس و جن و شیاطین و سرکشان، مطیع او بودند، ولی اوجای آب را در زیر هوانمی‌دانست، حال آنکه هددهد

۱. تفسیر الدرالمنثور، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰.



از آن خبرداشت. خدا در کتابش می‌فرماید: و اگر قرآنی باشد که کوهها با آن حرکت کنند یا زمین بدان شکافته شود [بوسیله آن طی الارض شود] یا مردگان بدان سخنگو شوند<sup>(۱)</sup>; ما وارث آن قرآنیم که آنچه کوهها بوسیله آن حرکت کند در آنست و بوسیله آن به کشورها مسافت شود و مردگان بدان سخنگو شوند. ما آب را در زیر هوا تشخیص می‌دهیم. و همانا در کتاب خدا آیاتی است که به وسیله آنها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا به آن اجازه دهد (هر دعائی از برکت آن آیات مستجاب شود) علاوه بر آنچه خدا برای پیغمبران گذشت، اجازه فرموده است همه اینها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است، همانا خدا می‌فرماید: هیچ نهفته‌ای در آسمانها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار است<sup>(۲)</sup>، و باز فرماید: آنگاه این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده‌ایم به ارث دادیم؛ ماییم کسانی که خدای عزوجل انتخاب کرده و ما را وارث این کتاب - که بیان همه چیز در آنست - قرار داده.<sup>(۳)</sup>

پس ترجمه امام زمان نسبت به قرآن یعنی ایشان علوم قرآن و معجزات و اسرار قرآن را برای مردم نمایان می‌کنند و از تمام توانی که خداوند در قرآن به ودیعه نهاده، استفاده و بهره برداری می‌نمایند.

### السلام عليك يا بقية الله في ارضه

خداوند متعال در سوره هود می‌فرماید:

وبه سوی [اهل] مَدِينَ، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما جزاً معبودی نیست. و پیمانه و ترازو را کم

۱. رعد، آیه ۳۱.

۲. نمل، آیه ۷۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۶.



مکنید. به راستی شما را در نعمت می‌بینم. [والى] از عذاب روزی فراگیر بر شما بیننا کم. وای قوم من! پیمانه و ترازو را با عدالت، تمام دهید، و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر بر مدارید. اگر مؤمن باشید، با قیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است، و من بر شما نگاهبان نیستم. گفتند: ای شعیب! آیا نماز توبه تو دستور می‌دهد که آنچه را پدران ما می‌پرستیده‌اند رها کنیم، یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ راستی که تو بردبار فرزانه‌ای.<sup>(۱)</sup>

در این آیات، حضرت شعیب علیه السلام تعبیر «بقیة الله» را برای باقیمانده سود حلال به کار برد و می‌فرماید: بقیة الله برای شما بهتر است، اگر مومن باشید. البته این یک قاعده عمومی است که پس از آنکه خداوند همه چیز را از انسان گرفت، آنچه را که برای او باقی می‌گذارد، آن چیز از همه چیز برای او بهتر است. همچنین برای امامانی که پس از شهادت دیگر ائمه علیهم السلام باقی بوده‌اند نیز از این تعبیر استفاده شده است. چنانکه امام کاظم علیه السلام هنگامی که امام رضا علیه السلام به دنیا آمدند، به جناب نجمه (مادر امام رضا علیه السلام) فرمودند: کرامت خدایت بر تو گوارا بادای نجمه! بگیر او را که او بقیة الله در زمین است.<sup>(۲)</sup> همان گونه که امام مهدی علیه السلام هم بقیة الله هستند. چرا که ایشان آخرین امامی هستند که خداوند نگاه داشته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ظهور کند پشتیش را به کعبه خواهد کرد و سیصد و سیزده مرد نزد او جمع خواهند شد، و اولین چیزی که می‌خواند این آیه است: بقیة الله خیر لكم إن كنتم مومنين، سپس می‌گوید: من بقیة الله

۱. هود، آیات ۸۴ تا ۸۷.

۲. عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰.



و حجت الله و خلیفه الله بر شما هستم. پس هیچ سلام کننده‌ای نیست مگر اینکه اینگونه به او سلام می‌کند: السلام عليك يا بقية الله في أرضه.<sup>(۱)</sup> عمر بن زاهر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: شخصی از ایشان درباره قائم علیه السلام پرسید که آیا مردم به ایشان با عنوان امیرالمؤمنین سلام می‌کنند؟ امام فرمودند: نه، این اسمی است که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده و هیچ کس قبل از ایشان چنین عنوانی نداشته و پس از ایشان هم هیچ کس این نام را برخود نخواهد گذاشت مگر اینکه کافر باشد. پرسیدم: فدایت گردم! پس چگونه به ایشان سلام می‌شود؟ امام فرمودند: چنین می‌گویند: «السلام عليك يا بقية الله»، و سپس این آیه را فرائت فرمودند: بقیة الله خیر لكم إن كنت مومنین.<sup>(۲)</sup>

در کتاب احتجاج از قول امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فردی زندیق، چنین نقل شده است: آنان صورت خدای متعال هستند که می‌فرماید: به هرسو که روی کنید آنجاروی خداست، آنان بقیة الله هستند، یعنی مهدی علیه السلام او هنگام به سرآمدن این مهلت ظهور خواهد کرد و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد همان گونه که پراز ظلم و ستم شده.<sup>(۳)</sup>

برای آنکه کلام حضرت امیر بهتر فهم شده و پیوستگی آن با مطالب قبلی نیز حفظ شود، بهتر است عبارت رنگی فوق، به این صورت نقل شود:

در کتاب احتجاج، امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب فردی زندیق، که از مسائل متعددی از جمله معنای «امر» در دو آیه (أَطِبِعُوا اللَّهَ وَأَطِبِعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) و (وَلَوْرَدُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَئِمَّةِ مِنْهُمْ لَعِلَّهُمْ لَيَنْتَطِعُونَهُ مِنْهُنْ).



۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. احتجاج، ج ۱، ص ۲۴۰.

سوال کرد، چنین فرمودند: [الامر، هو] الَّذِي يَهْبِطُ الْمَلَائِكَةَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يُفَرَّقُ فِيهَا (كُلُّ أُمَّرٍ حَكِيمٍ) مِنْ خَلْقٍ وَرِزْقٍ وَأَجْلٍ وَعَمْلٍ وَعُمْرٍ وَحَيَاةً وَمَوْتٍ وَعِلْمٍ غَيْرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْمَغَرِبَاتِ الَّتِي لَا تَتَبَعِقُ إِلَّا اللَّهُ وَأَصْفِيَاهُ وَالسَّفَرَةَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ وَهُنْ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ (فَإِنَّمَا تُولَوْلًا فَقَمْ وَجْهُ اللَّهِ) هُنْ بَقِيَّةُ اللَّهِ يَعْنِي الْمُهْدِيَ يَأْتِي عِنْدَ انتِصَاءِ هَذِهِ النَّظِيرَةِ، فَيَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَذْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

هنگامی که به امام زمان ع عرض می‌کنیم: «سلام بر توای بقیه الله در زمین»، پیامبران و اوصیایی را به یاد می‌آوریم که یا رحلت کرده اند و یا مردم ایشان را به شهادت رسانده‌اند، و هیچ کس از آنان باقی نمانده مگر امام زمان ع. پس ایشان باقی مانده پیامبران و اوصیاء هستند.

ایشان باقی مانده‌ای هستند که خداوند او را از شر دشمنان حفظ کرده و نقشه‌های پلید آنان برای قتلش را باطل نموده است. او را از مردن حفظ کرده و عمرش را طولانی نموده تا جامعه بشری ظهور آن حضرت را درک نماید.

همچنین معنای دیگر این سلام این است: سلام بر توای باقی مانده گذشتگان و یادآور آنان، ای حامل رسالت آنان وای رایحه خوشبوی آنان، ای وارث مسیر الهی آنان وای انتقام گیرنده ایشان از ظالمین ستمکار و نیروهای شرورشان...

اما از عجیب ترین تقدیرات الهی این است که بزرگترین پیروزی الهی در زمین به دست بقیه الله انجام خواهد شد. اوست که دولت عدل الهی را بپا خواهد کرد؛ دولتی که تا روز قیامت ادامه پیدا می‌کند. و این همان رازی است که خداوند در جواب ملائکه فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید...<sup>(۱)</sup> پس چه مبارک است این بقیه الله! و چه مبارک است آنچه که به دست

۱. (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)، بقره، آیه ۳۰.



ایشان سپرده شده!

### السلام عليك يا ميثاق الله الذي اخذه و وَكَدَه

آیات قرآن کریم بیان می دارد که خداوند متعال، قبل از خلق این عالم، پیمانهای را از مردم و ملائکه گرفته است.

همچنین روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ نیز تصریح دارند که مردم، عهد و پیمان خود با خداوند را فراموش کرده اند، اما به یاد آنان آورده می شود و ایشان نیز به یاد می آورند! خداوند متعال می فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشَهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّكُمْ  
بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلِّي شَهِدْنَا أَنَّنَا نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.<sup>(۱)</sup>

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ  
مَرْيَمْ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيلًا.<sup>(۲)</sup>

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُنُمُونَهُ فَتَبَدُّو  
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا إِيمَانًا قَلِيلًا فَيُنَسَّ مَا يَشْتَرُونَ.<sup>(۳)</sup>



۱. (بیاد کن) آنگاه را که پروردگاری از پشت فرزندان آدم، زاده های آنها را برآورد و از آنان برخودشان گواهی گرفت که آیا من پروردگاریان نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می دهیم مبادا که درستخیز بگویید ما از این ناآگاه بودیم - اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. (بیاد کن) آنگاه را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (نیز) از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر میریم و از آنها پیمانی استوار گرفتیم - احزاب، آیه ۷۸.

۳. (بیاد کن) آنگاه را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آن را برای مردم، روشن بگویید و پنهانش مدارید اما آن را بس پشت افکندند و با آن بهای ناچیزی ستانندند و بد است آنچه می ستانند - آل عمران، آیه ۱۸۷.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَذْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ  
إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ.<sup>(۱)</sup>

خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: وثیقه در کار، یعنی محکم کردن آن و پیمان گرفتن؛ و جمع آن وثائق است.<sup>(۲)</sup>

پس میثاق، همان عهدی است که یکی از دو طرف آن را منعقد ساخته و به صاحب حق، اطمینان خاطرمی‌دهد.

بزرگترین صاحب حق، خداوند متعال است که قبل از اینکه بنی آدم را در زمین خلق کند، از آنان عهد و پیمان گرفته و این عهد و پیمان را نزد یکی از فرشتگان به امانت گذارد و سپس خداوند آن ملک را به جسم تبدیل کرده و در گوشه کعبه گذارد. وقتی مردم آن را لمس کردند، سیاه شد!

امام صادق ع در این باره می‌فرمایند: خداوند عروجل آنگاه که از بنی آدم پیمان گرفت، سنگی از بهشت را فراخواند و به آن امر کرد و سنگ، میثاق را بلعید! پس آن سنگ برای هر کس که بدان وفا کند گواهی خواهد داد.<sup>(۳)</sup>

ایشان همچنین فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، حجر الاسود را که جسمی است که از بهشت برای حضرت آدم خارج شد، در رکن کعبه قرارداد. پس آن سنگ در آن رکن از کعبه قرارداده شد برای پیمان و میثاق. و جریان آن این است که آنگاه که خداوند از اولاد آدم عهد و میثاق گرفت، این میثاق را در آن مکان گرفت، و در همان مکان بر آنان تجلی کرد. در همین مکان، پرنده‌ای بر

۱. و شماراچه می‌شود که به خداوند ایمان نمی‌آورید در حالی که پیامبر شما را فرامی‌خواند که به پروردگاران ایمان آورید و اگر مؤمن باشید از شما پیمان گرفته است - حدید، آیه ۸.

۲. العین، ج ۵، ص ۲۰۲.

۳. کافی ج ۴ ص ۱۸۴

امام زمان علیه السلام فروض خواهد آمد و اولین کسی خواهد بود که با امام زمان علیه السلام  
بیعت می‌کند. به خدا قسم آن پرزنده همان جبرئیل است! امام به همان مکان  
تکیه خواهند کرد و حجرالاسود، حجت و راهنمای برآمam خواهد بود، و نیز  
برای هر کس که به پیمانش وفادار باشد، گواه خواهد بود. پس بوسیدن و دست  
کشیدن برآن به خاطر همان عهد و میثاق است. مگر نمی‌بینی که هنگام  
استسلام آن می‌گوییم: امانتم را ادا کردم و به عهدم پایبندم تا برایم گواهی دهی  
به وفاداری.<sup>(۱)</sup>

انتخاب تمام کارها و تقدیرات توسط خود انسان در عالم ذر و میثاق  
امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ۱۵۸ از سوره انعام می‌فرمایند: لَا يَنْفَعُ تَفْسِيْأً  
إِيمَانَ الَّذِيْنَ كَفَرُواْ مِنْ قَبْلٍ يَعْنِي در عالم میثاق اُوزکسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا. امام  
فرمودند: [منظور از ایمان در این آیه،] اقرار به انبیاء و اوصیاء و امیر المؤمنین به  
طور ویژه است. و فرمودند: ایمان [فردی که به این امور اقرار نکند]، سودی به او  
خواهد بخشید، چون ایمان از آن نفس سلب خواهد شد.<sup>(۲)</sup>

معنای این حدیث این است که اصل و اساس در کارها و در پاداش،  
همان امتحان مادر عالم ذر خواهد بود. تا جایی که حتی اگر انسان در این  
دنیا ایمان آورده و به انبیاء و ائمه هم اقرار کند اما در عالم ذر ایمان نیاورده  
باشد، این ایمان سودی برای او نخواهد داشت و قبل از مرگش آن را از دست  
خواهد داد!

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام سجاد علیه السلام عزل<sup>(۳)</sup> را جایز می‌دانستند و  
سپس این آیه را تلاوت کردند: و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم،

۱. کافی، ج ۸، ص ۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۲۸.

۳. عزل در اصطلاح فقهی یعنی: جلوگیری طبیعی از باردار شدن زن.



ذریه آنان را برگرفت و ایشان را برخودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله<sup>(۱)</sup>؛ پس هرچیزی که خداوند ازاومیثاق گرفته باشد به دنیا خواهد آمد، حتی اگر آن آب، روی سنگ سخت بربیزد.<sup>(۲)</sup>

عبدالله بن مستنیر می‌گوید از امام باقر ع درباره این کلام خداوند پرسیدم: مخلوق کامل و مخلوق ناقص<sup>(۳)</sup>؛ امام فرمودند: مخلوق کامل همان ذراتی هستند که خداوند آنها را در پشت آدم ع خلق کرد و از آنان میثاق گرفته و سپس آنان را روانه پشتهای مردان و رحم زنان کرد. آنان همان کسانی هستند که به دنیا می‌آیند تا در مورد میثاقشان بازرسی شوند. اما مخلوقات ناقص، مخلوقاتی هستند که هنگام خلق ذرات و گرفتن میثاق، خداوند آنها را در پشت آدم قرار نداد. آنها همان نطفه‌های عزل و سقط قبل از دمیدن روح و زندگی هستند.<sup>(۴)</sup>

**پیامبر اعظم اولین مخلوقی بودند که پیمان الهی را پاسخ دادند**

امام صادق ع می‌فرمایند: عده‌ای از قریش به پیامبر گفتند: تو چگونه بر همه پیامبران سبقت گرفته‌ای و حال آنکه در پیان همه آمدی و آخرین پیامبری؟ پیامبر فرمودند: من اولین کسی هستم که به خدای خودم ایمان آوردم و آن هنگام که خداوند از همه پیامبران پیمان گرفت و آنان را برخداوندی خود شاهد گرفت و آنان گفتند بله، من اولین پیامبری بودم که آری گفتم. و

۱. وَإِذَا أَخْذَ رِبُّكَ مِنْ يَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّهُمْ وَأَشَهَدَهُمْ عَلَى أَنَّهُمْ لَنْسُتُ بِرِبِّكُمْ قَائِلُو بَلْيٰ؛ اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۰۴.

۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُلَّنَا إِنَّ كُلَّنَا كُلُّنَا فِي زَرِيبِ مِنَ الْبَغْثٍ فَإِنَّا حَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلْقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْعَةٍ مُخْلَقَةٌ وَغَيْرُ مُخْلَقَةٌ...؛ حج، آیه ۵.

۴. کافی، ج ۶، ص ۱۲.

بدین صورت با اقرار به خداوندی الله، بر همه پیشی گرفتم.<sup>(۱)</sup>

### اولین پاسخگوی به پیمان در بین فرشتگان

اما در میان فرشتگان، اولین فرشته‌ای که پیمان الهی را پذیرفت و بدان پاسخ داد، همان فرشته‌ای بود که خداوند او را به حجر الاسود تبدیل نمود. چنانکه از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: حجر الاسود یکی از فرشتگان بسیار گرامی نزد خدا بود و آن هنگام که خداوند از فرشتگان عهد و پیمان گرفت، او اولین فرشته‌ای بود که بدان ایمان آورد و پیمان را پذیرفت. پس خداوند او را امین بر تمام مخلوقات قرار داده و پیمان را به او خوانید و نزد او به امانت گذارد و تمام بندگان را موظف ساخت که هر سال نزد آن سنتگ پیمان خود با خدای متعال را تازه ساخته و به میثاقشان اعتراف نمایند.<sup>(۲)</sup>

### پیمان خاص از پیامبران برای پیامبر اسلام علیه السلام

قرآن کریم انواع مختلفی از پیمان و میثاق خداوند نسبت به بندگان را یاد کرده است.

یکی از این پیمان‌ها، پیمان و عهدی است که خداوند متعال از پیامبران پیشین برای اطاعت و یاری پیامبر اسلام گرفته است. چنانکه در این آیه شرife بدان اشاره شده: و به یاد آور هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمان را پذیرفته‌ید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود:

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۵.

پس گواه باشید و من هم با شما از گواهانم.<sup>(۱)</sup>

هم چنین در احادیث و روایات اهل بیت ع نیز، کیفیت این میثاق و اینکه چگونه خداوند متعال از دیگر پیامبران برای یاری و اطاعت از پیامبر گرامی اسلام ع میثاق گرفت، نقل شده است.

در کتاب شریف کافی چنین نقل شده است: نافع<sup>(۲)</sup> به همراه هشام بن عبد الملک در سفر مکه بود. او از امام باقر ع درباره مدت زمان بین پیامبر اسلام و حضرت عیسی پرسید، امام فرمودند: به نظر شما ششصد سال و به نظر ما پانصد سال؛ پرسید: مرا درباره این آیه آگاه کنید که خداوند به پیامبر ش گفت: از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس، آیا به غیر از خدای مهربان خدایان دیگری قراردادیم که پرستش شوند؟<sup>(۳)</sup> محمد از چه کسی پرسید و حال آنکه بین او و بین عیسی پانصد سال فاصله بوده است؟ امام ع این آیه را تلاؤت فرمودند: منزه است آن خدایی که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیرداد، تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست<sup>(۴)</sup>، پس آن هنگام که خداوند متعال محمد ع را به بیت المقدس برد، یکی از آیات و نشانه های

۱. وَإِذَا أَخْذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَجَحِيدَةٌ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا عَمِلْتُمُ إِنْ تَرْكُمْ بِهِ وَلَئِنْ تُرْكُمْ فَالْأَقْرَبُمُ وَأَخْذُنَّمُ عَلَى ذَلِكُمْ إِضْرَى قَالَ الْأَقْرَبُنَا قَالَ فَأَشَهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ؛ آل عمران، آیه ۸۱.

۲. نافع قبل از اسلامش مسیحی بوده و چنانچه از نوع پاسخ امام ع به سوال اولش بر می آید، او همچنان قلب مسیحی باقی مانده؛ علامه مجلسی؛ درباره چنین نوشته اند: نافع بن سرجس، غلام عبد الله بن عمر بن خطاب و از تابعین بوده، غالباً روایاتش از عبد الله بن عمر است و در نزد اهل متبت سیار معنبر و موافق است، اونا ناصی خبیث و دشمن اهل بیت بوده و گرایش به خوارج هم داشته. مرآۃ العقول، ج ۲۵، ص ۲۸۵.

۳. وَسَأَلَ مَنْ أَتَيْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ قَبْلَنَا أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ أَلَهَ يَعْبُدُونَ - زخرف، آیه ۴۵.

۴. سُبْحَانَ الَّذِي أَنْسَرَ بَعْدِهِ لِيَلَّا مِنَ الْمُشْرِكِ الْحَرَامِ إِلَى الْمُشْرِكِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا خَلْوَةَ إِنْرِيَةَ مِنْ آیاتِهِ هُوَ الشَّمِيمُ الْبَصِيرُ - اسراء، آیه ۱.



ی که به اونشان داد این بود که تمام پیامبران و فرستادگان را از اولین تا آخرین برانگیخت و سپس به جبرئیل دستور داد [تا اذان بگوید]؛ جبرئیل هر بند اذان را دوبار و هر بند اقامه را نیز دوبار تکرار کرد. در اذان گفت: بشتاب به سوی بهترین کار! پس پیامبر جلو رفت و پیشاپیش همگی نماز خواند. چون ازنماز فارغ شد به آنها گفت: به چه چیزی شهادت می‌دهید و چه می‌پرستیدید؟ گفتند گواهی می‌دهیم که خدایی جزا الله نیست، تنهاست و هیچ شریکی ندارد، و گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی، براین امر عهد و پیمان داده نافع گفت: راست می‌گویی ای اباجعفر.<sup>(۱)</sup>

### تعهد پیامبران برای یاری پیامبر در زمان رجعت

اما یکی از عجیب ترین تعهد هایی که خداوند متعال از پیامبران گرفته، تعهد یاری محمد و آل محمد ﷺ در هنگام رجعت است. چیزی که در آینده اتفاق خواهد افتاد!

حسن بن سلیمان در مختصر بصائر الدرجات از امام باقر و امام صادق علیهم السلام، در تفسیر آیه ۸۱ از سوره مبارکه آل عمران<sup>(۲)</sup>، چنین نقل می‌کند: خداوند پس از آدم تا به آخر، هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه [پس از مرگش] به دنیا باز خواهد گشت؛ می‌جنگد و پیامبر و امیر المؤمنین را یاری خواهد کرد.<sup>(۳)</sup>  
البته چگونگی رجعت پیامبران و اجتماع آنان را خود خداوند متعال می‌داند، اما احادیث فراوانی که در این باره موجود است، نشان دهنده این

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲. وَإِذَا أَخْذَ اللَّهُ مِثْبَقَ الْيَتَمَ لَمَآتِيَّكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَجِئْمَةٌ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُضِيَّ لِمَا مَعَكُمْ لَثُمَّ إِنَّمَا يَأْتِيُكُمْ مِنْ ذِكْرِكُمْ إِنْصَرَتْنَا قَالَ أَنْفَرْتُمْ وَأَخْذَنَمْ عَلَى ذِكْرِكُمْ فَلَمَّا أَفْرَزْنَا قَالَ فَأَشْهَدْنَا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ - آل عمران، آیه ۸۱.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۶۸.



هستند که این پیامبران برای رجعت باید زنده شده و به دنیا بازگردند تا دوباره با دشمنانشان بجنگند. و پیامبر آن زمان، حضرت محمد علیه السلام است و پرچمدارش امیرالمؤمنین علیه السلام.

ابوحمزه ثمالی؛ از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من محمد علیه السلام را یاری کردم و در پیشگاه او جنگیدم و دشمنانش را کشتم و به آن عهدی که با خدایم برای یاری پیامبرداشتیم وفا کردم. من حمله‌ای دارم پس از حمله و رجعتی دارم پس از رجعت. من دارای رجعتها والکرات، و صاحب الصلوات والنعمات، والدولات العجیبات، انا من قرن حدید، من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم.<sup>(۱)</sup>

### عهد و پیمان از مومینین برای سکوت و تحمل بلاها

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: رسول الله فرمودند: خداوند متعال از مومن برای تحمل چهار بلا پیمان گرفته است که آسانترین آنها بر مؤمن اینست که: مؤمنی هم عقیده او باشد و بر او حسد ورزد یا منافقی که از او دنبال‌گیری کند (تا نقطه ضعفی بدست آورد) یا شیطانی که او را گمراه کند یا کافری که جنگ با او را خواهد، پس با این گرفتاری‌ها مؤمن چه اندازه عمر کند؟<sup>(۲)</sup>

### عهد و پیمان مومینین با خداوند متعال برای دوست داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند از تمام مومینین برای محبت و دوست داشتن من، عهد و پیمان گرفت و از همه منافقین بر دشمنی من! از این روی، اگر با شمشیر بر صورت مومن بزنم، دشمن من نخواهد شد، و اگر دنیا را در کام

۱. مختصر بصائر الدرجات ص ۳۲

۲. کافی ج ۲ ص ۲۴۹

منافق بریزم، باز هم مرا دوست نخواهد داشت!<sup>(۱)</sup>

پیمان گرفتن از همه مخلوقات برای اعتراف به حق پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام  
اما علاوه بر همه این پیمان‌ها و میثاقها، میثاق دیگری نیز وجود دارد و آن  
میثاقی است که خداوند متعال از همه افراد برای اعتراف به حق پیامبر گرامی  
اسلام و اهل بیت ایشان گرفته است.

چنانچه در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند:  
همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوقات را بیافریند، نخست آبی  
گوارا و آبی سور و تلح آفرید، و آن دو آب بهم آمیختند، سپس خاکی از صفحه  
زمین برگرفت و آن را بشدت مالش داد، آنگاه به اصحاب یمین که مانند مورجه  
می‌جنبیدند فرمود: با سلامت بسوی بهشت؛ و به أصحاب شمال فرمود: بسوی  
دوخ و باکی هم ندارم. سپس فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند:  
آری! گواهی دهیم، تا در روز قیامت نگویند: ما از این امر بی خبر بودیم. سپس  
از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد  
رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمی‌باشد؟ گفتند: آری! پس نبوت  
آنها پر جا شد، و از پیغمبران اولو العزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و  
محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد ازاو، والیان امرمن و خزانه داران  
علم من؛ و اینکه مهدی کسی است که بوسیله او دینم را نصرت دهم و دولتم  
را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او خواهی نخواهی عبادت  
شوم. گفتند: پروردگار! اقرار کردیم و گواهی دادیم.<sup>(۲)</sup>

## ولایت اهل بیت علیهم السلام بالاترین عهد و میثاق

هر عهد و میثاقی که خداوند از مخلوقات گرفته، میثاقی الهی است و برای خداوند احترام دارد. اما بالاترین و مهم ترین عهد و میثاق نزد خداوند، ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ چراکه ولایت ایشان، کلید اقرار و اعتقاد به توحید و نبوت و معاد، و نیز کلید همان عبادت صحیحی است که خداوند متعال از بندگان خواسته است.

به همین خاطراست که این میثاق، برترین و مهم ترین میثاق عملی است و به طور مطلق به آن میثاق الهی گفته می شود. وازن جایی که مصدق واقعی ویگانه ولایت اهل بیت در زمان ما، همان ولایت امام زمان علیه السلام است، از این روی به ایشان این چنین سلام می کنیم:

السلام عليك يا ميثاق الله.

امام باقر علیه السلام خطاب به زاره می فرمایند: اسلام بر پنج چیز پاییند است: نمازو زکات و حج و روزه و ولایت. زاره گفت: کدام یک نزد خداوند برتر است؟ امام فرمودند: ولایت برتر است، چون ولایت کلید بقیه است و ولی الله راهنمای به سوی آنهاست. [زاره می گوید] عرض کردم: سپس کدامیک برتر دارد؟ فرمود: نماز. رسول خدا علیه السلام فرموده است: نماز ستون دین شماست. عرض کردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: زکاة، زیرا خدا زکاة را همدوش نماز قرار داده و نماز را پیش از زکاة ذکر نموده و رسول خدا علیه السلام فرمود: زکاة گناه را از بین می برد. عرض کردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: حج، خدائی عزو جل فرماید: برای خداست بر مردم زیارت خانه کعبه، آنها که بدان راه توانند یافت و هر که کفر ورزد، خدا از جهانیان بی نیاز است. و رسول خدا علیه السلام فرمود: یک حج پذیرفته، از بیست نمازان نافله بهتر است. و هر

که گرد این خانه طوافی کند که هفت شوطش را بشمارد (تا کم و زیاد نشود) و دور گرعت نمازش را نیکو گزارد، خدا اورا بیامرزد. و راجع به روز عرفه و مزدلفه چه مطالبی فرموده است [که همه میدانند، مانند ثوابهای بسیاری که برای عبادت در این دور روز بیان فرموده و نیز فضیلت وقوف عرفات و مشعر را]. عرض کردم: پس از این کدام است؟ فرمود: روزه. عرض کردم: چرا روزه آخر همه اینها قرار گرفت؟ فرمود: رسول خدا ۹۱ فرموده است: روزه سپر آتش دوزخ است. سپس فرمود: برترین چیزها آن است که چون از دست رفت، توبه کردن از آن پذیرفته نیست، جز آنکه برگردی و عین آن عمل را بجا آوری؛ و نماز و زکا و حج و ولایت، جزانجام دادن خود آنها، چیز دیگری جای آنها را نمی‌گیرد، ولی اگر روزه از توفوت شود یا تقصیری در آن روا داری یا مسافرت کنی، در ایام غیر رمضان بجا می‌آوری و آن گناه را با صدقه دادن و قضا کردن جبران می‌کنی. ولی هیچ یک از آن چهار چیز، دیگری جایگزینش نشود. سپس فرمود: بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش در همه چیز و مایه خرسنده خدای رحمان، اطاعت امام است. بعد از شناسائی او، همانا خدای عزوجل می‌فرماید: هر که پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر که پشت کند، ماتو را برای نگهبانی آنها نفرستاده ایم<sup>(۱)</sup>، همانا اگر مردی شب‌ها را به عبادت پسا خیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود اما امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا ازاو پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمائی او باشد، برای او از شواب خدای جل و عز حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد. سپس فرمود: خدا نیکوکاران از ایشان (از اهل ولایت یا

۱. مَنْ يَطِعِ الرَّحْمَنَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلََّ فَمَا أَزْلَلَنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا - نساء / ۸۰



مستضعفین از مخالفین) را به فضل رحمت خود داخل بهشت کند.<sup>(۱)</sup>

### «السلام عليك يا ميثاق الله» به چه معناست؟

معنای این سلام این است: ای مولای، من! تو آخرین مرحله پیمانهای قطعی و مهم خداوند هستی؛ همان میثاق و پیمانی که خداوند از مردم و از تمام پیامبران برای جدتان حضرت محمد گرفت و ایشان نیز قبول کرده اند... مولای من! این میثاق، میثاق مهمی است و همه باید بدان اقرار و اعتراف کنند. مصدق فعلی و کامل این میثاق شما هستید و من به این میثاق وفادارم و بدان اقرار و اعتراف دارم. تمام وجود خود و خانواده و اموالم فدای شما باد! من برای یاری شما آماده ام...

### السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه

#### وعده الهی به برقراری دولت عدل

آیات بسیاری در قرآن کریم دلالت بر وعده الهی برای تحقق دولت حق و عدالت دارند. برخی از این آیات را ذکر می‌کنیم:

**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُفَّارٌ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا<sup>(۲)</sup>**

**وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ<sup>(۳)</sup>**

۱. کافی ج ۲ ص ۱۸

۲. او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرموده تا آن را برهمه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد - فتح / ۲۸

۳. و در زبور پس از تورات نگاشته ایم که بی گمان زمین را بندگان شایسته من به ارت خواهند برد - انبیاء، آیه ۱۰۵



وَإِذْ قَالَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَسَنَفِيكُ الدِّمَاءَ وَنَخْرُ نُسَيْحٍ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ<sup>(۱)</sup>

چنانچه پیداست، در این آیه شریفه، خداوند متعال فساد اولاد آدم و خونریزی آنان را نهی نکرده اما در جواب ملائکه می فرماید: من چیزی می دانم که شما نمی دانید؛ یعنی این فساد و خونریزی فقط تا زمانی خواهد بود و بالاخره آن را پایان خواهم داد و دولت الهی را در زمین برپا خواهم کرد!

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ<sup>(۲)</sup>

این وعده‌ای است برای مومنین از امت پیامبر اسلام ﷺ، وعده به یاری آنان پس از این ترس طولانی، وعده به برقراری دولت عدل و داد.

**مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشْتَأَهُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْتُهُمْ رَكْعًا**

۱. و (بیاد کن) آنگاه را که پروردگاری به فرشتگان فرمود: می خواهم جانشینی در زمین بگمارم، گفتند: آیا کسی را در آن می گماری که در آن تباہی می کند و خون های می ریزد در حالی که ماتورا با سپاس، به پاکی می ستایم و تو را پاک می شمریم فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید - بقره، آیه ۳۰.

۲. خداوند به کسانی از شما که ایمان اورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پستیده، پارچا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسانش را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسدانند - نور، آیه ۵۵.



سُجَّدًا يَتَعْقُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ  
ذِلِكَ مَلَئُهُمْ فِي التَّوْرَاهُ وَمَلَئُهُمْ فِي الْأَنْجِيلِ كَرَزَعَ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَازْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ  
فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُغَبِّ الزُّرَاعَ لِيَغِيَطَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا  
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَخْرَأَ عَظِيمًا<sup>(۱)</sup>

کسانی که با پیامبر هستند، حتما باید همان ائمه ع بوده و منظور از این آیه نمی تواند اصحاب پیامبر باشد. چرا که میان اصحاب، دشمنی و جنگ بسیار بود، اما این ائمه ع هستند که «رحماء بینهم» بودند. خداوند متعال وعده داده که به وسیله این عده، بساط کفر را برچیند و تا کنون این امر اتفاق نیفتاده است.

وَإِنَّ أَخْرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَغْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَخِسُّهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ  
لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِنُونَ<sup>(۲)</sup>

بنابر آنچه که در این آیه شریفه آمده، عذاب حتمی بر ستمکاران این امت نازل خواهد شد. اما این عذاب تازمان معینی به تاخیر خواهد افتاد و در نهایت به دست افراد خاصی اعمال خواهد شد.

۱. محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسرخت و شدید، و در میان خود مهریانند پیوسته آنها را در حال رکوع و سجدود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای اورا می طلبند نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدرتی نمؤور شد کرده که زارعان را به شگفتی و امی دارد این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند و عده آمریش و اجر عظیمی داده است - فتح، آیه ۲۹.

۲. واگر عذاب را از آنان چندگاهی پس افکنیم به یقین می گویند: چه آن را باز داشت؟ آگاه باشید روزی که به آنان بررسد از ایشان بازگردانده نمی شود و آنچه به ریشخند می گرفند آنها را فرامی گیرد - هود، آیه ۸.

در تفاسیر، از ائمه علیهم السلام روایت شده که این افراد خاص همان یاران صاحب الزمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف هستند.

### تاكيد پيامبر و ائمه علیهم السلام بر حتمي بودن وعده الهي

وعده تحقق دولت الهي بر زمين و پيان يافتن بساط ظلم و كفر، به حدی حتمي وغيرقابل انکار است که حتی پیروان مكتب خلفا نيز روایات تاكيد بر تحقق اين وعده را از زبان پيامبر اكرم علیهم السلام نقل کرده اند. برای نمونه، برخی از اين روایات را ذكر مى کنيم:

روایت اول از طبرانی از پیامبر اكرم علیهم السلام: پس از من جانشینانی خواهند آمد؛ و پس از جانشینان، اميران؛ و پس از اميران، فرمانروایانی ستمگر خواهند آمد. سپس مردی از اهل بيت من قیام خواهد کرد و زمین را پراز عدل وداد خواهد نمود، چنانکه پيش از آن از ظلم و ستم پر شده است.<sup>(۱)</sup>

روایت دوم از احمد بن حنبل از پیامبر علیهم السلام: وای براین امت به خاطر فرمانروایان ستمگر! می گشند و اطاعت کنندگان را می ترسانند، مگر کسی که اطاعت مطلق کند! پس مومن کسی است که با زبان با آنان مدارا کند و در قلب از آنان فرار کند؛ سپس آن هنگام که خداوند بخواهد اسلام را دوباره پیروز گردداند، کمر همه ستمگران را خواهد شکست و خدا بر آنچه که بخواهد تواناست. می تواند اين امت را پس از فسادش دوباره اصلاح کند. سپس فرمود: ای حذيفه! اگر از دنیار فقط یک روز هم مانده باشد، خداوند آن یک روز را آن چنان طول می دهد که مردی از اهل بيت من را مالک زمین کند. همه نشانه ها را به دست او ظاهر می سازد و او اسلام را پیروز می کند. خداوند در



وعده اش تخلف نکرده و سریع الحساب است.<sup>(۱)</sup>

روایت سوم از بزار از پیامبر ص: اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند در آن روز مردی از اهل بیت مرا بر می‌انگیزد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم بوده است.<sup>(۲)</sup>

روایت چهارم از طبرانی از پیامبر ص: پیامبر به حضرت زهرا س بشارت داده و به ایشان فرمودند: پیامبر ما بهترین پیامبر است و او پدر توست؛ شهید ما بهترین شهید است و او حمزه عمومی توست؛ و آن کس که دو بال دارد و در بهشت به هرجا که بخواهد پر می‌کشد، از ماست و او جعفر پسر عمومی پدر توست؛ حسن و حسین دو بزرگ زاده این امت، از ما هستند و آن دو فرزندان تو هستند؛ و مهدی هم از ماست.<sup>(۳)</sup>

اما در روایات شیعه، احادیث در این باره بسیار زیاد است و ما در کتاب معجم موضوعی احادیث امام مهدی ع، فصلی خاص در همین باره جمع آوری کرده‌ایم.

### وعده الهی قطعی تراز قطعی است

یکی از امور افتخار آمیزی که شیعه بدان معتقد است، اعتقاد به «بداء» است. در کتب کلامی درباره توضیح مسئله «بداء»، سخن بسیار گفته شده، اما در اینجا به طور مختصر در این باره توضیحی می‌دهیم: «بداء» یعنی این که خداوند در ابتداء، امری را به گونه خاصی مقرر کرده باشد، اما در مرحله انجام، به گونه‌ای دیگر انجام شود یا به طور کلی اصلاً

۱. مستند احمد، ج ۱، ص ۹۹.

۲. مستند بزار، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۷.



انجام نشود.

اما نسبت به قیام امام زمان علیه السلام، همیشه برای شیعیان سوال بوده که آیا این مسئله هم مشمول «بداء» خواهد شد یا خیر؟

راوی از امام جواد علیه السلام چنین نقل می‌کند: می‌پرسیم که در زمینه قیام قائم هم بداء صورت پذیرد؟ امام فرمودند: قیام قائم علیه السلام از وعده‌های الهی است و خداوند خلف وعده نخواهد کرد.<sup>(۱)</sup>

این حدیث رادر منبع مورد اشاره (غیبت نعمانی) نیافریم. اما به هر حال، ترجمه حدیث، ناقص است. به متن عربی رجوع کرده و سند حدیث را اصلاح کنید.

گاهی سوال می‌شود که چرا در این سلام، برای «وعده الهی» از وصف «ضمانت شده» استفاده شده است، حال آنکه تمام وعده‌های الهی ضمانت شده هستند.

جواب: توصیف این وعده به ضمانت شده، به این معنا نیست که خداوند وعده‌های غیر ضمانت شده هم دارد، بلکه برای بیان شدت اهمیت ضمانت در زمینه این وعده خاص است، و این چیزی است که برای خداوند بسیار آسان است.

السلام عليك أيها العَلَمُ المَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ، وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ،  
وعداً غير مذوب



### علم منصوب به چه معناست؟

«علم منصوب» یعنی همان امامی که پیامبر اسلام علیه السلام ایشان را به عنوان پرچم هدایت امت نصب کرده‌اند، همان وصی و جانشین پیامبر در بین امت

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۵.

که آموزه‌های دینی را به مردم می‌آموزد و امت باید از اطاعت کنند.

حدیفه بن یمان می‌گوید: پس از حججه الوداع با پیامبر راهی مکه شدیم که در میانه راه جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: علی را به عنوان پرچم مردم نصب کن. پیامبر به حدی گریست که صورتش خیس شد و فرمود: ای جبرئیل! قوم من هنوز به جاهلیت نزدیکند...!<sup>(۱)</sup>

در حدیث قدسی معراج هم چنین آمده: علی را به عنوان پرچم برای بندگانم نصب کن تا آنان را به دینم هدایت کند.<sup>(۲)</sup>

پیامبر اسلام ع به دو صورت امام زمان ع، را نصب کرده‌اند: هم به صورت مستقیم و به نام خود ایشان، و هم به صورت غیرمستقیم به وسیله پدر و اجداد ایشان تا به خود پیامبر می‌رسد.

پس معنی این سلام این است: سلام بر توابی کسی که رسول خدا او را به عنوان امام و راهنمای مردم نصب فرموده است.

### معنای علم مصوب

«صبب» در لغت به معنای ریختن آب و آماده کردن آن برای نوشیدن است؛ بنابرین «علم مصوب» یعنی علم ریخته شده و مهیای استفاده.

پس «علم مصوب» بودن امام زمان ع، یعنی: ایشان دارای علم فراوان و متنوع رتبانی والهی هستند که برای مردم ریخته شده و آماده استفاده است؛ هرجا که نیاز باشد و به مقدار نیازشان.

استفاده از تعبیر «علم مصوب» برای علم امام، به این مطلب اشاره دارد

۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۴۰.  
۲. الجواهر السنیة، ص ۵۸۷.

که مصدر این علم، خود خداوند متعال است.

اما چرا از خود امام به علم تعبیر شده است؟ این امر به کثرت و دائمی بودن علم ایشان اشاره داشته و تعبیری رایج در زبان عربی است. مثلاً می‌گویند: زید عدل (زید عدل است)، یعنی زید به شدت عادل است.

همچنین «علم مصبوّب» در برابر علم مخزون و علم مكتوم است. چرا که بقیه ائمه علیهم السلام نیز همگی معدن علم بودند، اما علم ایشان پنهان می‌ماند و مردم کمتر از آن استفاده می‌کردند، و غالباً به خاطر شرایط اجتماعی و سیاسی، مامور به کتمان و پنهان کردن علم خویش بودند! اما دوران امام زمان علیه السلام چنین نیست. ایشان پس از ظهور، نیازی به پنهان کردن علم بی‌پایان خویش ندارند و مردم می‌توانند نهایت استفاده را از علم امام ببرند. و این فرقی آشکار بین امام زمان علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام است.

### امام زمان علیه السلام، یار و نجات بخش امت و همه جهانیان

غوث را لینچنین تعریف کرده‌اند: یاری فرد بیچاره پس از بد بختی.<sup>(۱)</sup> و معنای غوث نسبت به امام این است که خداوند به وسیله امام زمان علیه السلام، مردم را از شدت و بد بختی نجات خواهد داد.

سلمی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: خداوند جبرئیل را امر خواهد کرد و او بر روی دیوار مسجد دمشق فریاد بر می‌آورد که ای امت محمد! نجات بخش شما آمد! نجات بخش شما آمد! ای امت محمد! ما یه گشایش شما آمد! او همان مهدی است، از مکه قیام کرده، اور ااجابت کنید.<sup>(۲)</sup> به همین دلیل است که در پایان دعای فرج چنین می‌گوییم: ای آقای

۱. معجم مقاييس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۰.

۲. عقد الدرر في أخبار المنتظر، ص ۹۰.

من! ای صاحب الزمان! نجات نجات نجات (الغوث الغوث الغوث)، مرا دریاب

مرا دریاب مرا دریاب (ادرکنی ادرکنی ادرکنی).<sup>(۱)</sup>

امام زمان ع، رحمت فراغیر

گاهی سوال می شود امام زمان ع چگونه رحمت فراغیر هستند، حال

آنکه ایشان انتقام الهی از ظالمین و طغیانگران خواهند بود؟

امام صادق ع فرمودند: هر کس از شما که برای دیدار (ظهور) امام دعا

کرد، دعا کند این دیدار زمانی باشد که او بر دین حق باشد؛ چرا که خداوند

پیامبر را برای رحمت آفرید و قائم را برای انتقام (از کافران و ظالمان).<sup>(۲)</sup>

مرحوم علامه مجلسی؛ در کتاب شریف بحار الانوار، روایتی را از امام

صادق ع نقل کرده که امام فرمودند: سپس قائم ظهور می کند و سیله انتقام

و خشم الهی بر بندگان خواهد بود؛ چرا که خداوند متعال از بندگان انتقام

نمی گیرد مگر پس از آنکه حجت الهی را انکار کنند.<sup>(۳)</sup>

پس با توجه به این روایات، امام زمان ع نمود غضب الهی هستند، پس

چرا به ایشان گفته می شود رحمت فراغیر؟!

جواب: رحمت امام فراغیر است، اما غضب و انتقام او، جزوی است، چون

فقط نسبت به برخی از کافرین و طغیانگران خواهد بود، نه برای همه عالم.

بلکه امام برای اصلاح، ظهور خواهند کرد و ابتدا همه را با دلیل و حجت

بالغه (دلیل رسا و روشن)، موعظه کرده و به حق دعوت خواهند نمود.

به این مقدار جزوی، خود پیامبر هم غضب و انتقام الهی داشته اند و باز هم

۱. العزار الكبير، ص ۵۹۱.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۳۳.

۳. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

خداؤند ایشان را رحمت جهانی معرفی نموده است: و ما ارسلناک الارحمة للعلمین.  
پس عذاب و نقمت بودن نسب به برخی از کفار و ظالمین، مانع رحمت فرآگیر بودن آن حضرت نیست. و اتفاقاً از بین بردن جماعت ظالمان و ستمکاران طغیانگر، خود نوعی رحمت برای دیگر مردم عالم است.

امام رضا علیه السلام می فرمایند: گویا آنها را می بینم که در نامیدی کامل هستند و به ناگاه بانگی بر آنها برآورده شود که از دور و نزدیک شنیده شود! رحمت بر مؤمنان باشد و عذاب بر کافران!<sup>(۱)</sup>

### معنای وعده راستین (وعداً غير مكذوب)

تعبیر وعده راستین ( وعداً غير مكذوب) در هیچ جای دیگر از قرآن و سنت بکار بده نشده و فقط در همین دو مورد استفاده شده است: یکی در قرآن کریم در سوره هود، و دیگری در همین زیارت امام زمان علیه السلام.  
این تعبیر در قرآن کریم برای قوم حضرت صالح استفاده شده است:

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَّعُوا فِي دَارِكُفْثَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ<sup>(۲)</sup>

اما این وعده در آیه، وعده به عذاب است و در زیارت امام زمان علیه السلام، وعده به رحمت و گشايش و آسايش.  
 وعده راستین ( وعداً غير مكذوب)، یعنی وعده حتمی و قطعی و تخلف ناپذیر.



۱. کمال الدین و تمام التعمیة، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. پس آن را دست و پا بریدند و نحر کردند (صالح) گفت: سه روز مهلت دارید که در خانه هایتان برخوردار باشید (سپس عذاب خواهد آمد) این وعده ای است که دروغ بردار نیست - هود، آیه ۶۵.

## فصل سوم

محبت مومنین نسبت به امام زمان عجل الله بالرحمه و  
ستایش ایشان

## آیا ایمان چیزی غیر از دوستی و دشمنی است؟

محبت مومنین نسبت به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام، محبتی ویژه است که گاهی به ستایش و تمجید شخصیت یکتای امام منتهی می‌شود؛ شخصیتی که اراده و اسماء و انوار خداوند متعال در آن نمایان است.

فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره دوست داشتن و دشمن داشتن پرسیدم، که آیا از ایمان است یا خیر؟ امام فرمودند: آیا ایمان چیزی غیر از دوست داشتن و دشمن داشتن است؟ و سپس این آیه را تلاوت کردند: **وَلِكِنَ اللَّهُ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَرَبَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفَّرُ وَالْفُسُوقُ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ<sup>(۱)</sup>.**

شیخ صدق: به سندشان از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده‌اند: از محکم ترین دستگیره‌های ایمان، این است که دوست داشتن و دشمن داشتن برای خدا باشد، بخشش برای خدا و دریغ کردن برای خدا.<sup>(۲)</sup>

البته روایات درباره حب و بغض بسیار زیاد است و در غالب کتب حدیثی شیعه، بابی در همین باره نگاشته شده است.

### تفاوت مردم در مقدار حب و بغض

ایمان هر انسان، نیاز به یک انرژی ویژه برای دوست داشتن خوبی‌ها و بغض نسبت به بدی‌ها دارد تا بتواند با محیط اطراف خود به بهترین شکل ممکن ارتباط داشته باشد.

۱. ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گاه را منفورتان قرار داده است کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتنگانند - حجرات، آیه ۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۶۸.



اما مردم در مقدار این انرژی خدادادی و نوع پروراندن آن در خود، متفاوتند. عده‌ای حبسان بیشتر و بغضشان کمتر و عده‌ای بر عکس. کسی که محبت و عاطفه در او قوی تر باشد، سرزنشه تراست و به خصوصیات یک مومن متدين نزدیک تر خواهد بود. اما شخص کم عاطفه و بی احساس، مانند مرده است و نمی‌تواند ادعای ایمان یا درجات بالای آن را داشته باشد.

خداآوند هر دو نمونه از این افراد را در قرآن مثال زده و فرموده است:

وَمَا يَسْتَوِي الْأَخِيَاءُ وَلَا الْأَمْوَالُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْتَعِنٍ مَّنْ  
فِي الْقُبُورِ<sup>(۱)</sup>

أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَقْسِمُ بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي  
الظُّلْمُاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>(۲)</sup>

پس هرانسانی به ناچار، خودش و نمونه‌هایی از خوبی و بدی را دوست دارد. پس اگر کسی وجود داشته باشد که خدا و رسول و اولیای خدا را دوست نداشته باشد، اگر بررسی کنیم، خواهیم دید که به طور قطعی، افرادی که در مقابل ایشان قرار دارند را دوست می‌دارد!

### حب و بغض صحیح نیازمند عقل و شرع است

البته که صرف نیروی حب و بغض به تنها یی برای مومن بودن کافی

۱. و هرگز مردگان و زنده‌گان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی - فاطر، آیه ۲۲.
۲. آیا کسی که مرده بود، سپس اورا زنده کردیم، و نوری برایش قراردادیم که با آن در میان مردم راه ببرود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (وزیبا جلوه کرده) است - انعام، آیه ۱۲۲.

نیست، بلکه باید این حب و بعض بر پایه عقل و شرع باشد تا آن را مشروع و موجه کرده و در مسیر شرعی خود پیش ببرد. معنی حب و بعض برای خدا همین است، یعنی حب و بعضی که در بند و محدوده احکام شرعی و فرامین خداوند متعال باشد.

امام باقر<sup>ع</sup> از پیامبر نقل کردند که ایشان فرمودند: دوست داشتن یک مومن نسبت به مومن دیگر، اگر برای خدا باشد، از بزرگترین شعبه‌های ایمان است، آری! هر کس برای خدا دوست داشته باشد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا دریغ کند، او از برگزیدگان خداست.<sup>(۱)</sup>

**حب پیامبر و خاندان ایشان از برتین انواع حب است**  
در کتاب شریف کافی روایتی عجیب از امام صادق<sup>ع</sup> نقل شده است.  
حضرت فرمودند: مردی بود که کارش فروختن روغن بود و محبت شدیدی نسبت به رسول خدا داشت. رسم این مرد چنان بود که هر گاه می‌خواست سراغ کارش برود، تا به سراغ رسول خدا نرفته و آن حضرت را نمی‌دید، دنبال کار خود نمی‌رفت. این جریان معروف شده بود و [همه از آن با خبر بودند]. از این رو[ هر گاه (از دور) می‌آمد، رسول خدا<sup>ع</sup> سر خود را بالا می‌آورد تا آن مرد او را ببیند (و دنبال کار خود برود)].

روزی طبق معمول نزد رسول خدا<sup>ع</sup> آمد، حضرت نیز سر خود را بالا آورد تا آن مرد او را دیده و برفت؛ ولی طولی نکشید که بازگشت. رسول خدا<sup>ع</sup> چون دید آن مرد چنین کرد، با دست خود اشاره کرد که بنشین! آن مرد پیش روی آن حضرت نشست. رسول خدا<sup>ع</sup> بدوفرمود: امروز کاری کردی که روزهای



پیش چنین نمیکردی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! سوگند بدان که تورا براستی به نبوت برانگیخته، یاد تو چنان دلم را فراگرفت [و هوای دیدارت چنان بسرم افتاد] که نتوانستم دنبال کارم بروم و به ناچار نزدت بازگشتم! حضرت در حق آن مرد دعا کرد و با خوشروئی با او سخن گفت. این جریان گذشت و چند روز شد که رسول خدا علیه السلام آن مرد راندید؛ از احوال او پرسید؟ اصحاب گفتند: چند روز است که ما اوراندیدهایم. حضرت برخاست، کفشهای خود را پوشید و اصحاب نیز کفشهای خود را پوشیده و دنبال آن جناب به بازار روغن فروشان آمد و دیدند که در دکان آن مرد کسی نیست؛ احوال اورا از همسایگانش پرسیدند، آنها به پیامبر گفتند: او مرده است! او مردی امانتدار و راستگو بود ولی یک خصلت در او بود! فرمود: چه خصلتی؟ گفتند: شهوت ران بود، مقصودشان این بود که به دنبال زنان می‌رفت؛ رسول خدا علیه السلام فرمود: خدایش بیامرزد، به خدا سوگند چنان محبتی به من داشت که حتی اگر کنیز فروش هم بود، خدایش می‌آمرزید.<sup>(۱)</sup>

«نخاس» که در این روایت بدان اشاره شده، یعنی کسی که کنیزان را می‌فروشد و این شخص معمولاً مرتکب حرام شده و با آنان مرتکب زنا می‌شود. حال معنای کلام پیامبر علیه السلام این است که: این جوان روغن فروش که پیامبر را چنان دوست می‌داشت که تا پیامبر را نمی‌دید، سرکارش نمیرفت، به خاطر همین عملش، حتی اگر کنیز فروش (مرتكب زنا) هم می‌بود، بخشیده می‌شد و ثواب محبت پیامبر بر آن گناه غلبه می‌کرد.

البته این سخن به هیچ وجه به معنای کوچکی گناه نیست، بلکه نشان دهنده عظمت مقام پیامبر و اهل بیت نزد خداوند و عظمت ثواب محبت آن

بزرگواران است.

جالب این جاست که در این ماجرا، دوستان آن جوان روغن فروش، به راستی و درستی او گواهی می‌دهند، و چه بسامی مقدار راستی و درستی هم برادر محبت آن جوان نسبت به پیامبر باشد، اگرچه در موارد دیگری، گناهانی مرتکب می‌شده است.

بُرِيدَ بْنُ معاوِيَةَ عَجْلَى؛ چنین نقل می‌کند: نزد امام باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل خراسان وارد شد و چون تمام راه را پیاده آمده بود، پاهایش ورم کرده بود! به حضرت عرض کرد: به خدا قسم هیچ چیز مرا از خراسان تا بدینجا نکشانده مگر حب شما اهل بیت! امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم حتی اگر سنگ هم ما را دوست داشته باشد، خداوند اورا با ما محشور خواهد کرد! و آیا دین، چیزی غیر از حب و بعض است؟ خداوند می‌فرماید: ای پیغمبر! بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را بخشد<sup>(۱)</sup>; و همچنین می‌فرماید: کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست دارند<sup>(۲)</sup>; و آیا دین چیزی غیر از دوست داشتن است؟<sup>(۳)</sup> راوی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایتان گردم! ما فرزندانمان را به نامهای شما و پدرانتان نامگذاری می‌کنیم؛ آیا این کار سودی برایمان دارد؟ امام فرمودند: بله! به خدا قسم. آیا دین چیزی غیر از دوست داشتن است؟ خداوند فرمود: ای پیغمبر! بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا

۱. قُلْ إِنَّ كُثُرَنَ يَجْبَرُونَ اللَّهَ وَيَقْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ آل عمران، آیه ۳۱.  
 ۲. وَالَّذِينَ شَرَوُوا الدَّارَّةَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجْبَرُونَ مَنْ هَا جَزِيلَهُمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي ضَدِّهِمْ حَاجَةً مَمَّا أُوتُوا  
 ۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۷.



خدا شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را بپخشید.<sup>(۱)</sup> <sup>(۲)</sup>  
 این کلام نورانی امام باقر علیه السلام که فرمودند: حتی اگر سنگ هم ما را دوست داشته باشد با ما محسور خواهد شد، براین واقعیت دلالت دارد که حتی اشیاء نیز در حد خود دارای روح هستند و ما هم این چنین معتقدیم.  
 خداوند متعال نیز در قرآن کریم به همین امر اشاره داشته و می‌فرماید: هیچ چیزی نیست مگر اینکه خدا را تسبیح می‌گوید اما شما نمی‌توانید تسبیح آنها را بفهمید.<sup>(۳)</sup>

همچنین این کلام بیان می‌دارد که روز قیامت هر آنچه که دارای روح است محسور خواهد شد، انسان، حیوان، گیاه، اشیاء و...<sup>(۴)</sup>

اما نسبت به حدیث دوم که درباره نامگذاری فرزندان است، «سود» در اینجا به این معناست که این کار، ما را به خداوند نزدیک کرده و برای ماسود مند است؛ همان گونه که این نامگذاری برای خود فرزندان نیز مفید خواهد بود، هم با توجه به اثر و وضعی آن و هم با توجه به اثر شرعی اش.

### جادیت شخصیت امام زمان علیه السلام

هنگامی که کلمات پیامبر علیه السلام را در رابطه با بشارت ولادت امام زمان علیه السلام می‌خوانیم، به روشنی در می‌یابیم که حضرت می‌خواهند ما را مشتاق و دلداده وجود مقدس و نازنین مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه گرداند و به زیبایی

۱. قُلْ إِنَّ كُنْتُمْ تُجْبِونَ اللَّهَ فَأَتَيْعُونِي يُخْبِئُكُمُ اللَّهُ وَيُغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ: آل عمران، آیه ۳۱.
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸.
۳. تَسْبِيحُ لَهُ الشَّمَاوَاتُ الشَّبِيعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا تَسْبِيحٌ بِخَمْدَهٖ وَلِكُنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحُهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا - اسراء، آیه ۴۴.
۴. در این زمینه که اشیاء و نباتات هم دارای روح هستند روایات بسیاری وجود دارد و برای نمونه می‌توان به روایات موجود در ابواب نگین‌های انگشت‌ها و فضیلت سنگ‌های مختلف رجوع کرد.

هرچه تمام تر، سیمای آن جناب را توصیف کرده اند. اوصافی از قبیل: پیشانی بلند، بینی گرد، پیشانی نورانی، فاصله دار بودن دودن دان جلو، ابروی پیوسته، چهره درخشان، چشمان درشت، وجود خال در گونه راست، صورت زیبا مانند ماه شب چهارده، شمايلش همانند من است، شبیه ترین مردمان به من در صورت وسیرت، ظهور می‌کند در حالی که سن و سال او مانند یک فرد بین سی سال تا چهل سال است.<sup>(۱)</sup>

هفت سلام به امام در حالت‌های مختلف آن حضرت

السلام عليك حين تعدد

السلام عليك حين تقوم

السلام عليك حين تقرأ وتبين

السلام عليك حين تصلی وتقتن

السلام عليك حين ترکع وتسجد

السلام عليك حين تکبر وتهلل

السلام عليك حين تحمد وتستغفر

این فراز از سلام‌های زیارت زیبای آل یاسین، ابتکاری در عشق به امام است. در واقع هنگامی که یک عاشق، در محبت معشوق خود ذوب باشد، تک تک حالات او هم برای وی مهم و دوست داشتنی است...

همچون مادری که همواره به فرزند خود می‌گوید: به فدای خنده‌های ت، به فدای حالت ایستادنت، فدای لحظه اشک ریختنت و...

۱. معجم احادیث الانعام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۵۱۶.



## السلام عليك حين تَقْعُد

يعنى سلام بر تواي مولاي من هنگامى که نشسته اي؛ و منظور، زمان غيبت است که امام هنوز قيام نکرده و در حالت قعود (عدم قيام) هستند، همین زمانى که امام به همراه جناب خضر و اصحاب نیکشان به انجام امور مهم خويش مشغول اند.

نکته بسيار مهم در اين سلام اين است که سلام دهنده اقرار و اعتراف مى کند که: اي آقای من واي مولاي من! شما امام برمما هستيد، چه در حالت قعود و چه در حالت قيام، چه در زمان غيبت و چه در زمان ظهور؛ و اين يكى از برترین حالات تسليم در برابر امام است.

آنگاه که امام حسن علیه السلام بنا بر مصلحت، با معاویه لعنة الله عليه صلح فرمودند، بسياري از اصحابشان بر ايشان اعتراض كردند! امام در جواب يكى از آنان فرمودند: اي ابوسعيد! آيا من همان کسی نيستم که پيامبر درباره من و برادرم فرمودند: حسن و حسين امام هستند، چه قيام كنند و چه نكنند؟! گفتم: بله؛ فرمودند: پس من امام هستم، چه قيام کنم و چه از قيام بنشينم! اي ابوسعيد! دليل صلح من با معاویه همان دليل صلح پيامبر با بنی ضمره و بنی أشجه و اهل مكه در حدبيه بود. آنان به نزول قرآن کافر بودند، و معاویه و أصحابش به تفسير و تاويل قرآن کافر هستند.<sup>(۱)</sup>

## السلام عليك حين تقوم

يعنى سلام بر تواي آقای من در آن حال که ايستاده ايد. چه زبياست ايستادن شما که شبیه ترين مردم به جدتان پيامبر هستيد. روی شما روى

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.

پیامبر و اخلاق قران همچون اخلاق ایشان. حتی ترکیب اندام شما نیز چونان پیامبر است. چشمتان می خوابد اما قلبتان بیدار است و بدن مبارکتان سایه ندراد. سلام بر شما آن هنگام که ظهور می کنید و مردم محوت ماشای شما می شوند و یاد پیامبر را برای همه زنده می کنید.

### السلام عليك حين تقرأ و تبيّن

سلام بر توای مولای من آن هنگام که قرآن را تلاوت کرده و آن را برای مردم تفسیر می کنید و دین پیامبر را به مردم می آموزید. مقصود از این زمان، زمان ظهور است؛ چرا که در زمان غیبت، آن حضرت دین و قرآن را برای همه مردم تفسیر نمی کنند [ بلکه خواص یاران و نزدیکان حضرت، در این جنبه از ایشان بهره می برند].

اما هنگام ظهور، اوضاع فرق می کند! حضرت در آن زمان با زبان خود مردم با آنان صحبت می کنند. امام از کوه های شام و فلسطین برای یهود بخش هایی از تورات را بیرون می آورند و برایشان قرائت می کنند، به طوری که یهود از دیدن شدت آشنایی امام با تورات، از خود بی خود شده و بسیاری از آنان مسلمان می شوند.<sup>(۱)</sup>

البته همه ائمه علیهم السلام، قدرت فهم و سخن گفتن به تمام زبانها را داشتند؛ چرا که آنان حجت های الهی بر تمام اهل زمین هستند، پس باید به زبان تمام مردم زمین (حتی اجنه و حیوانات) آگاه باشند.

درباره زندگانی امام کاظم علیه السلام نقل شده که آن حضرت در زمان کودکی، انجیل را برای بُریه راهب قرائت کردند. بُریه گفت: مسیح علیه السلام نیز اینگونه

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام. ج ۱، ص ۳۴۴



قرائت می‌کرد و پس از مسیح هیچ کس اینگونه قرائت نکرده است! پنجاه سال است که دنبال تویا شخصی مثل تو می‌گردم؛ بریهه ایمان آورد، ایمانی راستین! همچنین ذنی راهبه هم به همراه بریهه ایمان آورد.

سپس هشام و بریهه وزن راهبه، هرسه خدمت امام صادق علیه السلام رفتند و هشام، ماجرا را تعریف کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: در حالی که برخی از فرزند زادگان از برخی دیگراند و خداوند شناوایی داناست<sup>(۱)</sup>.

بریهه گفت: فدایت گردم! شماتورات و انجیل و کتب دیگر پیامبران را از کجا می‌آورید؟ امام فرمودند: این کتابها از خود آنان به ما ارث رسیده است! ما آنها را مثیل خود آن پیامبران می‌خوانیم. خداوند در زمینش حجتی قرار نمی‌دهد که چیزی ازاو پرسند و او بگوید نمی‌دانم!

از آن زمان به بعد، بریهه راهب همیشه با امام صادق علیه السلام بودند تا اینکه آن حضرت شهید شدند و ایشان در زمرة یاران امام کاظم علیه السلام قرار گرفتند. در زمان آن حضرت، بریهه از دنیا رفت و خود امام کاظم علیه السلام کار غسل و کفن و دفن اورا با دست خود انجام داده و فرمودند: او یکی از حواریون حضرت عیسی بود که حق خداوند بر خودش را می‌شناخت. راوی می‌گوید: غالب اصحاب امام کاظم علیه السلام آرزو داشتند که جای بریهه می‌بودند. منبع واقعه را در پانوشت، ذکر کنید.

امام رضا علیه السلام در مناظره با خاخام یهودی به او چنین فرمودند: ای یهودی! این بخش از تورات را از من بشنو! [راوی می‌گوید:] سپس امام، آیاتی از تورات را برای ما خواندند که آن یهودی از زیبایی قرائت آن حضرت به لرزه افتاد و تعجب کرد!<sup>(۲)</sup>

۱. ذریة بعضها من بعض والله سبحانه علیم؛ آل عمران، آية ۳۴.  
۲. عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۹.



## السلام عليك حين تصلى و تقنث

يعنى اى مولاي! من من حالت نماز خواندن و حالت قتوتان راهم دوست دارم! پس سلام خدا برشما باد در حال نمازتان. روحمن به فدائی آن حالتی که دستانتان را به سوی خدا بلند کرده و با خدای خود مناجات می‌کنید! اى آقای من...

## السلام عليك حين تركع و تسجد

آقای من! چه زيبا و دوست داشتنی است آن حالتی که شما با اين عظمت و مقاماتان در پيشگاه خداوند خم شده و تعظيم و رکوع می‌کنيد و عبادت کردن را به مردم می‌آموزيد. به آنان می‌آموزيد که عزت، در بندگی خداوند متعال است و کمال انسان با افتادگی و اعتراض در پيشگاه خداوند متعال، دست یافتنی است. همان خدایی که در بین تمام مخلوقات، انسان را از همه گرامی تر داشته است.

سلام برشما در حال سجده کردنستان برای خداوند، همان هنگام که در عظمت خداوند متعال ذوب می‌شويد و به مردم می‌آموزيد که تکامل آنان در عمق عبادت و بندگی و سجود برای خداوند است، و اينکه انسان در برابر عظمت خداوند هرچه افتاده تر باشد، بلند مرتبه تر می‌شود...

## السلام عليك حين تهلل و تكبر

سلام بر توابي آقا و اي مولاي من! سلام برشما در آن حال که خدا را عبادت می‌کنيد و در نمازتان تكبير می‌گوبييد. سلام بر آن حال که در اذان واقمه و تشهيد نمازتان «لا اله الا الله» می‌گوبييد، سلام بر آن حال تسبیح گفتنستان پس از نماز سلام برشما در آن حال که ظهور کرده و معلوم می‌سازيد که خداوند متعال



از همه چیز والتر است، از تمام ستمگران و سرکشان و فرمانروایان زمین و از نیروهایشان.

سلام بر شما در آن حال که شعار «الله اکبر» را مجسم می‌کنید و دشمنان الهی را نابود و ریشه کن می‌کنید. نقشه‌ها و نیروها و تمام ابزارهایشان را به وسیله آنچه که خداوند به شما آموخته، باطل و بی اثر می‌کنید.

سلام بر شما در آن حال که «لا اله الا الله» می‌گویید و خداوند متعال را در ذات و صفات یگانه می‌دانید و تمام کسانی را که بر خداوند سرکشی کرده و الله را به مخلوقاتش تشبیه کرده و معتقد به جسمیت خداوند شدند، نابود می‌کنید.

سلام بر شما در آن حال که اعلام می‌کنید دیگر پس از این روز، هیچ سلطان و فرمانروایی از ستمگران، حاکم زمین نخواهد بود و خود با رحمت و مهربانی در بین مردم حکمرانی می‌کنید.

### السلام عليك حين تحمد وتستغفر

آقای من! من شما را دوست دارم در آن حال که سپاس خداوند متعال می‌گویید؛ اعلام می‌کنید که تمامی نعمتها از جانب خداوند متعال است و مردم را نیز دعوت به چنین اعترافی می‌کنید.

سلام خدا بر شما! آقای من! که اعتراف می‌کنید به محدودیت و کوتاهی انسان از شکرگزاری خداوند. اعلام می‌کنید که حق خداوند متعال بسیار بزرگ است و هیچ کس نمی‌تواند آن را بجا آورد...

سلامهای پایانی زیارت آل یاسین

السلام عليك حين تصبح و تمسى

آقای من! خداوند متعال در قرآن فرموده است: منزه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید<sup>(۱)</sup>، پس شما قطعاً در این دوزمان، مشغول تسبیح خداوند هستید. پس مولای من، سلام بر شما هنگامی که صبح می‌کنید، و سلام بر شما هنگامی که روز را به پایان می‌رسانید.

من چنین می‌پندارم که شما شب هنگام را در مدینه منوره، شهر جدتان پیامبر ﷺ به سر می‌برید، چرا که آنجا منزل و خوابگاه شماست، پس شما نماز واجب و نافله تان را کنار جدتان می‌خوانید. اما در هر مکان دیگر هم که باشد فرق نمی‌کند، سلام خدا بر شما در تمام اوقات و در تمام حالاتتان، که تمام حالات و اوقات شما در ذکر و یاد خداوند سپری می‌شود.

### السلام عليك في الليل اذا يغشى والنهر اذا تجلى

مولای من! شما همچون حضرت عیسیٰ علیه السلام نیستید که در آسمان‌ها زندگی کنید! بلکه شما در میان ما و در بین ما بر روی زمین هستید و گردش شبانه روز را در کمی کنید؛ پس سلام بر شما در آن هنگام که شب می‌شود و در آن هنگام که روز می‌شود...

### السلام عليك ايها الامام المامون

سلام بر شما ای امام الهی، که امانت دارد علومی هستید که خداوند به شما داده است؛ ای امامی که امانت دار مردمی هستید که خداوند سرپرستی آنان را به شما سپرده است.

آقای من! شما امانت دار هستید و حق کسی را پایمال نمی‌کنید، در هیچ امر واجبی کوتاهی نکرده و هیچ تصرف نابجایی نمی‌کنید؛ چرا که شما از



۱. فَسُبْحَانَ اللَّهِ جَيْنَ ثُمَّسُوْنَ وَ جَيْنَ ثُضِّيْحُوْنَ؛ روم، آیه ۱۷.

جانب خدا هدایت شده و معصوم به عنایت الهی هستید.  
شما در امان هستید از اینکه کوچکترین اذیتی از جانب کسی به شما  
بررسد، شما از اذیت تمام عالم در امان اید.

این سلام و این تعبیر از امام به «امام مامون» اشاره به عقائد ما دارد که  
معتقدیم یکی از شرایط امام، معصوم بودن است. امام یک امت حتماً باید  
معصوم باشد تا خداوند امر هدایت آنها را به او بسپارد. امام باید خودش نسبت  
به هرگونه خطأ و اشتباهی در امان باشد و گرنه خداوند متعال هدایت یک امت  
را به کسی نمی‌سپارد که خودش از گمراهی مصون نیست!  
و این سلام، تعبیری شیوا و رساست که اشاره به آن مقام دارد.

### السلام عليك ايها المقدم المأمول

سلام بر توای آقای من که پیشگام امت هستید و از همه برتر! سلام بر شمای  
آقای من که شما نقطه امید تمام عالم هستید که روزی بازگردید و دولت عدل  
را برقرار سازید و بساط ظلم را برچینید.

### السلام عليك بجواع السلام

جواع هر چیز یعنی اساس و بهترین آن چیز:  
و معنای این سلام این است: شما را سلام می‌گوییم به بهترین انواع سلام!  
از خداوند می‌خواهم که بهترین و برترین آرامش و برکت را به شما عطا فرماید...



فصل چهارم  
شاهد گرفتن امام بر عقائد مان

## شاهد گرفتن بر عقیده به چه معناست؟

أشهدك يا مولاي اني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدًا عبده ورسوله لا حبيب الا هرو أهله.

شاهد گرفتن امام بر عقیده، به این معناست که مومن در برابر امام خود بنشیند و تمام عقائد خود را براي حضرت بازگو کند و ايشان را براين عقائد شاهد بگيرد. اين کار در گذشته نيز رائق بوده و ياران ائمه در برابر ايشان عقائدشان را بازگو می کرده اند؛ هم برای تصحیح و هم برای شاهد گرفتن امام.

اسماعيل بن جابر می گويد: به امام باقر علیه السلام عرض کرد: آيا اجازه می دهيد دينی را که بدان معتقدم برايان بازگو کنم؟ امام فرمودند: بگو.<sup>(۱)</sup>

جناب عبدالعظيم حسني: به امام جواد علیه السلام عرض کرد: اي فرزند رسول خدا! من می خواهم دینم را برشما عرضه کنم تا اگر صحیح است، بر همین عقائد تا لحظه مرگم پایدار باشم. امام فرمودند: بگوای ابوالقاسم.<sup>(۲)</sup>

در اين فراز از زيارت، مومن امامش را برعقائد خود شاهد می گيرد تا در روزقيامت امام بر اين عقائد گواهی دهنده؛ چرا که در آن روز، تمام مردم به نام امامشان فراخوانده می شوند<sup>(۳)</sup>، و ائمه ما همانانی هستند که خداوند آنان را شاهد بر مردم قرار داده است.<sup>(۴)</sup>

با اين جملات، امام را شاهد می گيريم بر اعتقادمان به توحيد و يگانگي خداوند و ايمان به پيامبری حضرت محمد ﷺ و اينکه ايشان بinde و فرستاده خداوند هستند.

۱. کافي، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. امالی شیخ صدقون، ص ۴۱۹.

۳. يَوْمَ نَذِعُوا كُلُّ أَنَاسٍ يَأْمَأْهُمْ... - اسراء، آيه ۷۱.

۴. وَكَذِلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أَئِمَّةً وَسَطَّا لِتَكُونُوا شَهِداءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُ الرَّئِسُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً - بقره، آيه ۱۴۳.



همچنین امام را شاهد می‌گیریم براینکه ما معتقد دیم خداوند را هیچ حبیبی نیست مگر محمد و آل محمد ﷺ، و این بدان معناست که محبت و دوستی خداوند نسبت به این خاندان، در بالاترین درجه است و با دیگران قابل مقایسه نیست (نه اینکه حقیقتاً هیچ حبیب دیگری برای خداوند نباشد).

این اقرار (لا حبیب الا هو و اهله) در واقع پذیرش و انجام همان فرمان الهی است که در قرآن آمده و خداوند متعال به پیامبر فرمودند: ای پیامبر! بگو من هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوست داشتن خاندانم.<sup>(۱)</sup>

و همچنین پذیرش این کلام پیامبر است که فرمودند: هیچ کس مومن نیست مگر اینکه اهل بیت مراد دوست داشته باشد. عمر بن خطاب گفت: نشانه دوست داشتن اهل بیت چیست؟ پیامبر فرمودند: این! و با دستشان به شانه امیر المؤمنین علیه السلام زدند.<sup>(۲)</sup>

مودت و محبت بالاتر از اطاعت است؛ چرا که گاهی اوقات انسان به اجراء از کسی اطاعت می‌کند بدون اینکه او را دوست داشته باشد. اما گاهی شدت محبت و علاقه فردی به دیگری باعث اطاعت ازاومی شود، و ارزش این اطاعت با نوع قبل اصلاً قابل مقایسه نیست!

پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: همه شمار در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوید و آنگاه نسبت به رفتار توان با یادگار انام از شما سوال خواهم پرسید.<sup>(۳)</sup>

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری فرمودند: روز قیامت هیچ کس از جای خود تکانی نمی‌خورد مگر اینکه درباره چهار چیز از اسوال می‌شود: از

۱. ذِلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْتَكِنُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا المَوْدَةُ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يُفْتَنِ حَسَنَةً تُرَدِّدْ لَهُ فِيهَا حُسْنَانٌ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ شوری، آیه ۲۳.

۲. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص ۱۵۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

عمرش که در چه راهی گذرانده و از جوانی اش که در چه کاری به سررسانده و از مالش که از کجا آورده و از دوستی ما اهل بیت.<sup>(۱)</sup>

پس در روز قیامت همان گونه که درباره توحید از ما سوال خواهد شد، درباره نبوت نیز از ما سوال می‌شود. و همان گونه که درباره نبوت از ما سوال می‌شود، نسبت به محبت اهل بیت علیهم السلام نیز مورد سوال واقع می‌شویم. و در آن زمان است که امام براین امور شهادت می‌دهند و آنجاست که شهادت امام ما را نجات خواهد داد!

### گواهی براینکه ائمه علیهم السلام حجتهاي الهی هستند

وأشهد أن أمير المؤمنين حجته، والحسن حجته، والحسين حجته، وعلى بن الحسين حجته، ومحمد بن علي حجته، وجعفر بن محمد حجته، وموسى بن جعفر حجته، وعلى بن موسى حجته، ومحمد بن علي حجته، وعلى بن محمد حجته، والحسن بن علي حجته، وأشهد أنك حجة الله.

ائمه علیهم السلام صفات وفضائل بسیاری دارند که برخی از آنها در رابطه با حجت بودن آن بزرگواران است، مانند: خلیفه رسول الله بودن، امام بودن، معصوم بودن، ولی الله بودن و حجت بودن از جانب خداوند بر بندگان. اما در این فراز از زیارت، برای گواهی دادن و گواهی گرفتن آن بزرگواران، به حجت الله بودن آنان شهادت می‌دهیم، چرا که این یک مقام حقوقی است که با گواهی دادن و گواه گرفتن و نیز با محاکمه در روز قیامت، تناسب بیشتری دارد. چرا که در روز قیامت آن چیزی که نسبت به آن بازخواست می‌شویم،



اعتقاد به حجت الله است و قطعاً خداوند در روز قیامت درباره حجت‌ها سوال خواهد کرد، روزی که خداوند بر مردم حجت دارد و مردم بر خداوند هیچ حجتی ندارند و همه حجت‌ها تمام شده است؛ چنانکه در قرآن فرمود: تا پس از فرستادگان، دیگر از جانب مردم هیچ حجتی بر خدا روا نباشد<sup>(۱)</sup>. اما معنی «حجت الله» این است که خداوند آن بزرگواران را به عنوان برهان و دلیل (برای قطع کردن بهانه) بر مردم قرار داده و در روز قیامت به خاطر وجود آنان، بندگان را بازخواست می‌کند. پس همان‌گونه که خداوند در آن روز بر آنان احتجاج می‌کند که من برای شما پیامبر فرستادم و او نیز کلام مرا به شما رساند، به خاطر وجود ائمه هم احتجاج می‌کند که بعد از پیامبر هم دوازده امام و پرچم هدایت برایتان فرستادم و آنان تمام پیامها و سخنان مرا به شما رساندند و برایتان تفسیر کردند، چنانکه پیامبر در برابر هزاران نفر، دست اولین این حجتها را بالا برد و فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست، و شما این سخن را ازاو شنیدید و به او تبریک گفتید و در آنجا حجت تمام شد! پس معنای سخن این است که ای آقای من و ای مولای من! من شهادت می‌دهم که شما حجت‌های خداوند متعال بر مردم هستید، پس شما نیز بر این اعتقاد من شاهد و گواه باشید؛ برایم گواه باشید تا این گواه بودن شما روز قیامت مراجعت دهد.

انته الأول والآخر

أَنْتَمُ الْأُولُونَ وَالآخِرُونَ وَأَنَّ رَجْعَكُمْ حُقُّ لَا شَكٌ فِيهَا، يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا

۱. رُسَلًا مُبَرِّينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونُ لِلثَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرَّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ نساء، آیه ۱۶۵.



إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَّتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا.

روايات بسیاری داریم که ائمه علیهم السلام آغاز و پایان برنامه خداوند برای دین اسلام هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر عرض کردند: ای رسول خدا! آیا هدایت کنندگان امت از خاندان ما هستند یا از غیر ما؟ پیامبر فرمودند: البته که هدایت کنندگان به خداوند از ما هستند تاروز قیامت خداوند به وسیله ما مردم را از گمراهی شرک و فتنه نجات می دهد، و پس از گمراهی فتنه به وسیله ما مادوباره با هم برادر می شوند، همان گونه که پیش از آن و پس از گمراهی شرک، به وسیله‌ی ما با هم برادر شده بودند. خداوند به وسیله ما پایان می بخشد همان گونه که به وسیله ما آغاز کرد.<sup>(۱)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمودند: ای مردم به کجا می روید و به کجا بستان می بزند؟ خداوند اولینتان را به وسیله ما هدایت کرده و آخرینتان هم به وسیله ما هدایت خواهد شد، اگر شما پادشاهی موقع دارید، پادشاهی ماطولانی است و پس از حکومت ما حکومت دیگری نخواهد بود. ماییم همان اهل عاقبتی که خداوند درباره آنان فرمود: عاقبت با پرهیزکاران است.<sup>(۲)</sup> (۳)

آن حضرت هم چنین فرمودند: ما همانهاییم که خداوند با ما آغاز می کند و به ما پایان می بخشد؛ ما امامان هدایتگر هستیم.<sup>(۴)</sup>

در کتاب گرانسنگ تحف العقول، از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است: خداوند عزو جل به وسیله ما آغاز کرد و به ما پایان خواهد بخشد؛

۱. کمال الدین و تمام التعمة، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ قصص، آیه ۸۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۷۱.

۴. بصائر الدرجات ص ۸۳.



آنچه را که بخواهد به وسیله ما پاک می‌کند و روزگار سخت را به وسیله ما دور می‌کند؛ باران به وسیله و به خاطر ما نازل می‌شود. مباد فریبند، شما را از اطاعت خداوند بفریبد (و باز دارد). اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود بیارد، زمین گیاهانش را برویاند، دشمنی از دل بندگان برخیزد، درندگان و چارپایان با هم بسازند، چنان که زنی تواند بین عراق و شام رفت و آمد کند و جز برگیاهان قدم نگذارد.<sup>(۱)</sup>

اما اینکه می‌گوییم: أن رجعتم حق لا ريب فيها<sup>(۲)</sup>، منظور همان ظهور امام زمان علیه السلام، و بازگشت ائمه علیهم السلام پس از حکومت ایشان است. همچنین این آیه که می‌فرماید: لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ: أَمْنَثَ مِنْ قَبْلِ<sup>(۳)</sup>، طبیعتاً باید در مورد برخی از ستمکاران باشد، یا منظور از آیه، زمان نزدیک به قیامت باشد؛ چرا که باب توبه، حتی پس از قیام امام نیز باز است، چنانکه بسیاری از پیروان حضرت عیسیٰ علیه السلام پس از ظهور، به امام زمان علیه السلام ایمان می‌آورند.

### گواهی به قیامت و حسابرسی

وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ. وأَشَهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ  
الصَّرَاطَ وَالْمَرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ  
وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ.

هنگامی که فرد مومن، از اماماش می‌خواهد که برایش گواهی دهد که او معتقد به معاد و حسابرسی و بهشت و جهنم است، پس در واقع یعنی اینکه او

۱. تحف العقول ص ۱۱۵

۲. بازگشت شما حقیقت است و هیچ شکی در آن نیست.

۳. کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمان خویش کار نیکویی انجام نداده باشد ایمانش اوراسودی خواهد داد - انعام / ۱۵۸

به تمام این امور معتقد است و آنها را در کارهای خود لحاظ می‌کند، از خدای خود پروا دارد و به پاداش نیک خداوند امیدوار است.

و خود این شهادت و گواه گرفتن امام، تاثیر بسیاری در رفتار و منش او خواهد داشت و باعث می‌شود بیشتر مواظب اعمال و رفتارش باشد. چرا که اگر مخالف این اعتقاد اش عمل کند، در آن صورت امام علیه او شهادت خواهند داد، نه به نفع او!

### ولایت و طلقه برای اهل بیت ﷺ

یا مولای شقی من خالفکم، و سعد من اطاعکم، فاشهد علی ما  
أشهدتک علیه، وأنا ولیٰ لك، برئ من عدوک، فالحقُّ ما رضيتموه،  
والباطل ما سخطتموه، والمعروف ما أمرتم به، والمنكر ما نهيت عنده.  
فنفسی مؤمنة بالله وحده لا شريك له، وبررسوله ﷺ وبأمیر المؤمنین،  
وبائمه المؤمنین علیهم السلام. بكم يا مولای، أولکم و آخرکم، ونصرتی معدة لكم  
ومودتی خالصة لكم.

مولای من! هرکه با شما دشمنی کند بدیخت است و هرکه از شما اطاعت کند خوشبخت. پس گواه باشید برآنچه من شما را بدان گواه گرفتم. من دوست دار شما هستم و از دشمنان شما بیزارم. حق همان است که شما از آن بیزارید. کار خیر و خوب همان است که شما بدان دستور داده اید و کار ناشایست همان است که شما از آن نهی کرده اید. من ایمان دارم به خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، ایمان دارم به رسول خدا ﷺ و به امیر المؤمنین علیهم السلام و به تمام امامان علیهم السلام، و به طور ویژه به شما ای سرور

من! ایمان دارم به اولین شما و آخرینتان. برای یاری شما آماده‌ی آمده هستم و در دوستی شما اخلاص دارم...

### ولایت و برأیت دو اصل ثابت در تمام ادیان

در فرازهای پایانی این زیارت، چنین می‌خوانیم: و انا ولی لک، برئی من عدوک<sup>(۱)</sup>. عده‌ای خیال می‌کنند که برأیت و بیزاری، با همزیستی و مسالمت منافات دارد و به همین خاطردم از دینی می‌زنند که ولایت دارد اما برأیت و بیزاری از دشمن در آن نیست؛ در حالی که این غلط است، چرا که منشأ برأیت در واقع همان منشأ ولایت است.

حتی در مسئله توحید و یگانه دانستن خداوند هم نمی‌توان ولایت بدون برأیت داشت و همواره اعتقاد به الله باید همراه با انکار غیر الله باشد، به همین خاطراست که ما هیچ گاه نمی‌گوییم: شهادت می‌دهم که خدا هست، بلکه می‌گوییم: شهادت می‌دهم که هیچ خدایی غیر از خدا نیست! همین جمله‌ای که «کلمه توحید» نام گرفته و اصل و اساس اسلام است.

پس حتی برأیت و بیزاری در نفی شریک برای خداوند، بر ولایت و اثبات توحید مقدم است، چرا که توحید پدیدار نمی‌شود مگر با نفی هرگونه شریک و همتا برای الله!

همان گونه که دوست داشتن خوبیها هم پدیدار نمی‌شود مگر با دشمن داشتن بدی‌ها و بیزاری از آنها.

به همین خاطراست که مذهب مانیزبردو چیز پایه گذاری شده: بر ولایت و دوست داشتن محمد و آل محمد علیهم السلام، و بر برأیت و بیزاری از دشمنان آنان.

۱. من دوست دار شما هستم و از دشمن شما بیزارم.



أبو جارود می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من مردی هستم که عمر بالا رفته و چشمانم کم سو شده و منزل هم از منزل شما دور است، چیزی به من بیاموزید که به آن معتقد باشم و به آن چنگ زنم و به اولاد و افراد پس از خود نیز برسانم و بیاموزم. امام از این سخن من بسیار خوشحال شده و نشستند و فرمودند: ای ابا جارود! چه گفتی؟ برایم تکرار کن! سخن را تکرار کردم، امام خداوند متعال وجود ندارد، یگانه است و همتایی ندارد، و شهادت به اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، به حج رفتن، دوستی با دوستان ما، دشمنی با دشمنان ما، تسلیم بودن در برابر فرمان ما و انتظار ظهور قائم ما، پرهیزکاری وتلاش.<sup>(۱)</sup>

يونس بن عبد الرحمن می‌گوید: بر امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و از ایشان پرسیدم: ای پسر رسول خد! آیا قیام کننده به حق شما هستید؟ امام فرمودند: من قیام کننده به حق هستم اما قائم (قیام کننده ای) که زمین را از دشمنان خداوند پاک می‌کند و آن را پراز عدل و داد می‌کند، او پنجمین نسل از فرزندان من است. او غیبی طولانی دارد تا جانش در امان باشد. عده زیادی در طول آن غیبت، مرتد شده و از اعتقادشان بازمی‌گردند و عده‌ای نیز ثابت می‌مانند.

سپس فرمودند: خوشابه حال شیعیان ما! آنانی که در زمان غیبت به ریسمان چنگ می‌زنند، در دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم و استوار هستند. آنان از ما هستند و ما نیز از آنان! آنان به امامت ما خرسند هستند و ما نیز به شیعه بودن آنان خرسندیم. پس خوشابه حال آنان! خوشابحال آنان! به خدا قسم آنان در درجات بهشت به همراه ما خواهند بود.<sup>(۲)</sup>

۱. مهج الدعوات، ص ۱۳۵.

۲. کمال الدین و تمام التمعة، ج ۲، ص ۳۶۱.



